

0272 Y

# فولاد و فرس

مجله ادبی - شنبه ۲۵ جوزا ۱۳۵۳ شماره ۱۴۰

July  
Aug 15, 1974

[Ketabton.com](http://Ketabton.com)





# اعلامیه مشترک جمهوری افغانستان

## واتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی



در دوتیکه از طرف یناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم افغانستان در مسکو ترتیب یافته بود، یناغلی نیکولای بود گورنی صدر هیات رئیسه شوروی عالی اتحاد شوروی والکسی کاسیرین صدر اعظم آنک شور اشتراک ورزیده بودند.

یناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم جمهوری افغانستان بنا بدعوت هیات رئیسه شوروی عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و حکومت شوروی از تاریخ چارده الی هزده جو زای سال ۱۳۵۳ از اتحاد شوروی بازدید رسمی و دوستانه ای بعمل آوردند.

یناغلی محمد خان جلاز وزیر تجارت، یناغلی علی احمد خرم وزیر پلان و یناغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه جمهوری افغانستان بمعیت ایشان بردند. بین یناغلی محمد داؤد ول. ای. بریزنف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، ن. و. پودگورنی عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و صدر هیات رئیسه شوروی عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، و ا. ن. کاسیرین عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و رئیس شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، ا. ا. گرومیکو عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و وزیر امور خارجه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مذاکرات و مباحثات صورت گرفت که در آن اشخاص ذیل نیز اشتراک نمودند:

### از طرف افغانی:

یناغلی محمد خان جلاز وزیر تجارت  
یناغلی علی احمد خرم وزیر پلان  
یناغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه

یناغلی نور احمد اعتمادی سفیر کبیر جمهوری افغانستان در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی  
یناغلی عبدالقیوم منصور معاون مدیریت روابط اقتصادی وزارت امور خارجه

### از طرف شوروی:

یناغلی ای. و. ارخیپوف معاون رئیس شورای وزیران اتحاد شوروی سوسیالیستی

یناغلی س. ا. سکاچکوف رئیس کمیته دولتی شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی برای روابط اقتصادی خارجی

یناغلی م. ر. گو زمین معین اول وزارت تجارت خارجی و یناغلی ا. م. پوزانف سفیر کبیر اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در جمهوری افغانستان

در جریان این مذاکرات که در محیط صمیمانه تفاهم متقابل و سطح عالی اعتماد صورت گرفته بود مسائل انکشاف و تحکیم مزید روابط دوستانه و حسن همجواری بین افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی و همچنین موضوعات مبرم بین المللی مورد علاقه طرفین تحت غور و بررسی قرار گرفت.

رئیس دولت جمهوری افغانستان وزعمای اتحاد جماهیر شوروی با کمال رضایت مندی متذکر شدند که اصول دوستی، حسن همجواری، تساوی حقوق احترام متقابل بحق حاکمیت و عدم مداخله در امور داخلی که از طرف

افغانستان را برسمیت شناخت. طرفین با کمال رضایت مندی خاطر نشان کردند که علائق دوستی و حسن همجواری بین جمهوری است افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که مملو از روحیه اعتماد و تفاهم متقابل میباشد با موفقیت توسعه می یابد و اظهار عقده راسخ نمودند که علائق همه جانبه همکاری در ساحت مختلف بین دو کشور به نفع مردمان افغانستان و شوروی و به نفع صلح جهانی در آینده نیز به صورت مداوم انکشاف نموده عمیق تر خواهد گردید.

زعمای شوروی به رئیس دولت جمهوری افغانستان در قسمت انکشاف اقتصاد ملی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و رشد انکشاف زندگی مردم شوروی در ساحت کار و فعالیت

بود که در سال ۱۹۱۹ استقلال دولت افغانستان را که در اثر مبارزه مردم آن حاصل شده بود برسمیت شناخته است، همچنان دولت شوروی اولین کشوری بود که در سال ۱۹۷۳ جمهوری است

های آن در صحنه بین المللی جهت عملی ساختن پروگرام صلح مصوبه بیست و چهارمین کانگرس حزب کمونیست اتحاد شوروی معلومات دادند.

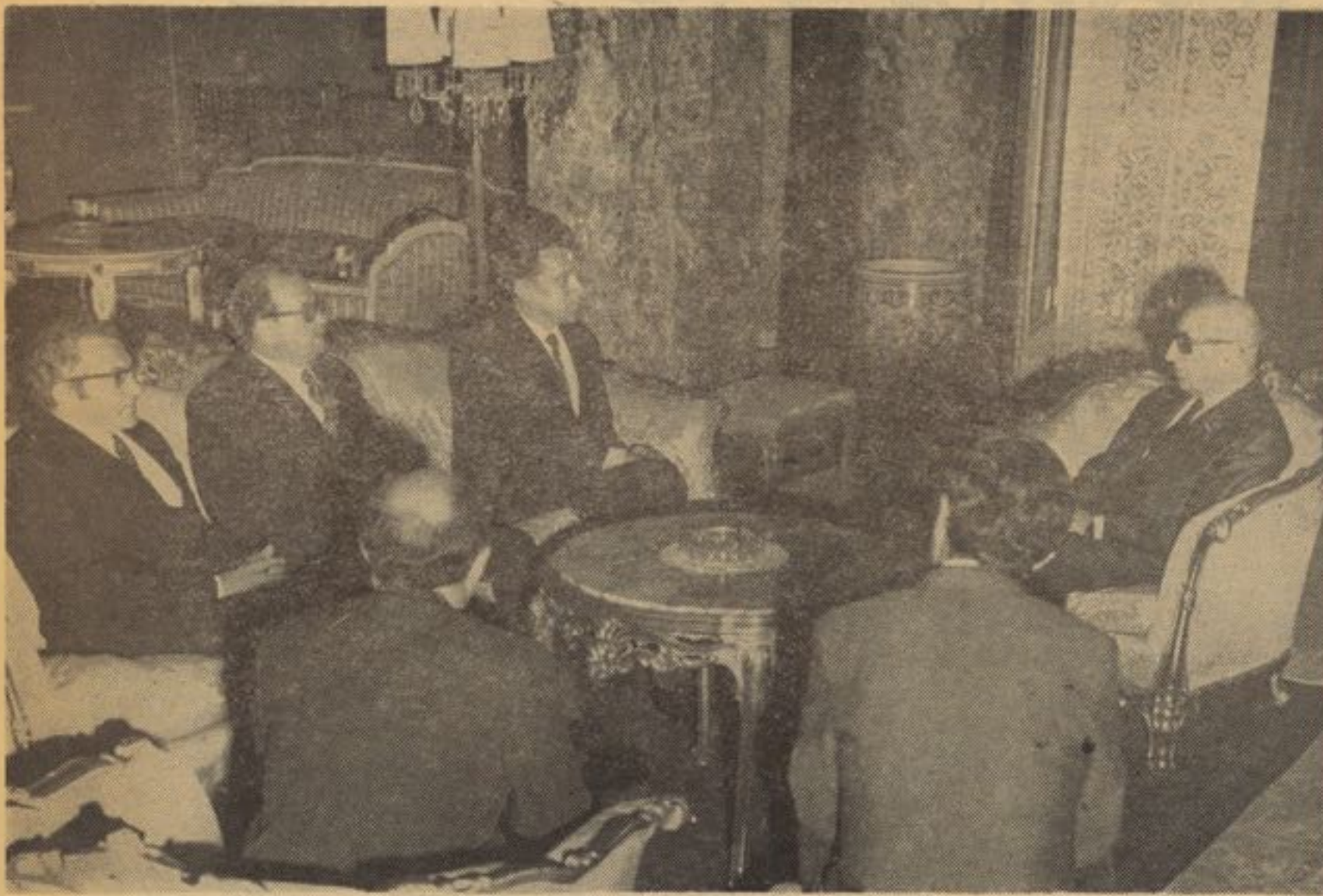
طرف افغانی موفقیت های مردم شوروی را در کلیه ساحتات زندگی و نقش اتحاد شوروی را در صحنه بین المللی معنی بر تغلیف کشیدگی و تحکیم صلح جهانی و پشتیبانی از مبارزه مللی که در راه استقلال ملی صلح و پیشرفت اجتماعی و مبارزه علیه تجاوز امپریالیستی و یزغ استعمار مینماید ارزش بسزایی را قائل گردید.

رئیس دولت جمهوری افغانستان از تغییرات بزرگ و تحولات مترقی اقتصادی و اجتماعی جمهوری است افغانستان که در نتیجه انفاذ نظام جمهوری صورت گرفته است و همچنان بقیه در صفحه ۶۰



# رئیس دولت و صدراعظم بناغلی را یزرا

## پذیرفتند



ریاست عمومی دفتر ریاست جمهوری اطلاع داد که بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم ساعت یازده قبل از ظهر ۲۲ جوزا بناغلی رایش معین وزارت خارجه جمهوری مردم هنگری را برای ملاقات در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند .  
درین موقع بناغلی وحید عبدا لکرمعین سیاسی وزارت امور خارجه بناغلی محمد اکبر رئیس عمومی دفتر جمهوری و بناغلی پالتت کمال سفیر کبیر غیر مقیم هنگری در کابل نیز حاضر بودند .  
بناغلی رایش بدعوت رسمی وزارت امور خارجه اخیرا به کابل آمده است .

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم هنگامیکه معین وزارت خارجه جمهوری مردم هنگری رادر درقصر ریاست جمهوری پذیرفته و باو صحبت می نمایند در عکس معین سیاسی وزارت امور خارجه و بعضی از ذوات معینی وزارت خارجه هنگری و سفیر کبیر غیر مقیم آنکشور در افغانستان نیز دیده می شوند .

در پیامی بمناسبت روز مادر

## رئیس دولت و صدراعظم

فرمودند:

### رشد شخصیت از دامن مادر آغاز می یابد

با کمال مسرت روز فرخنده بوطن اهدا میکنند و بیشتر مهمترین وظیفه ما در تربیه ما در را در نخستین سال افتخار فرزند صالح بـمادر فرزند است، مادر به طفل جمهوری افغانستان بگامه میرسد . کشور ما مادران آئین زندگی میدهد او را در مادران ارجمند تهنیت میگویم نامداری در دامن خود پروریده زندگانی در برابر دشواریها و موفقیت شانرا در تربیت که فرزندان بزرگ برای معرکه استوار و پایه دار میسازد تا سالم، مفید و مؤثر فرزندانان های بزرگ و برای دنیای در مبارزات حیاتی موفق بر درین روز گار مهم کشور دانش تقدیم کرده اند . آید و در ادای و جایب ملی و انسانی خود پیروز گردد . آرزو میکنم . تا فرزندان با چون مادران پرورش دهنده و تربی اساسی و اولی نسل و مریب و سازندگان فردای مملکت اند در حقیقت بنیان گذاران واقعی جوامع بشری را میباشند . توانائی مردم يك جامعه مربوط بمعیار دانش و تربیه افراد آنست که از آغوش ما در اساس گرفته قوام می پذیرد . رشد شخصیت از دامن مادر آغاز می یابد و تکامل میکند

طفل خود باشد بزرگترین را در پای بیرق جمهوری به عنصر برای شخصیت، اخلاق تمنای مردم افغانستان و وطن پرستی است . بسازند .

مادرانیکه درست و جایب خود را ادا مینمایند در حقیقت وطن و اجتماع خود را می سازند و افتخار همیشگی نصیب شان میگردد . بهمان اندازه که وظایف مادر مهم و خطیر است احترام مادر و مقام او شایسته

تکریم است . یکبار دیگر با تمنای بهتر شدن حالت مادی و معنوی مادران محترم که عهده دار

اولی تعلیم و تربیت اجتماع و بهبود خانواده اند برای مادران محترم تجلیل این روز خدمت سترگ مادر که هسته گذار کانون خانواده و رشد فرزندان وطنند توجه کامل دارد . آرزو مندیم مادران محترم متوجه این وجایب مهم و عظیم خود بوده موافق به نیاز مندیهای کشور قبول

عصر فرزندان پرورش دهند که با تقوی و فضیلت مادر باید مواظب اخلاق و زندگی امروز و فردای وطن

خواه برای کشور جمهوری ما افغانستان از خدای بزرگ التجا میکنم .

زنده باد افغانستان پاینده باد جمهوری



# رئیس دولت و صدراعظم بناغلی عبداللطیف الاحمد را پذیرفتند

ریاست عمومی دفتر ریاست جمهوری اطلاع داد که بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم ساعت ده قبل از ظهر روز ۲۳ جوزا بناغلی عبداللطیف الاحمد امر صندوق کویتی برای انکشاف اقتصادی عربی و رئیس هیات اقتصادی کویت را برای ملاقات در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند.

در این موقع بناغلی علی احمد خرم وزیر پلان، بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه، بناغلی محمد اکبر رئیس عمومی دفتر جمهوری، بناغلی شیخ ناصر محمد

احمد الجابر الصباح سفیر کبیر غیر مقیم کویت در کابل و اعضای هیات کویتی نیز حاضر بودند.

هیات اقتصادی کویت روز گذشته بدعوت وزارت پلان برای انجام یک سلسله مذاکرات اقتصادی بین دو کشور وارد کابل شده است. قرار یک خبر دیگر بناغلی عبداللطیف الاحمد امر صندوق کویتی برای انکشاف اقتصادی عربی و رئیس هیات اقتصادی کویت ساعت ۵ صبح روز ۲۳ جوزا با دوکتور محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی ملاقات بعمل

آورد. در این وقت اعضای هیات اقتصادی کویت و سفیر کبیر غیر مقیم آن کشور در کابل نیز حاضر بودند.

قرار یک خبر دیگر هیات اقتصادی کویت ساعت یازده قبل از ظهر با هیات افغانی راجع به کمکهای اقتصادی کویت در یک سلسله پروژه های افغانستان مذاکراتی انجام داد. یک منبع وزارت پلان گفت در نتیجه مذاکرات درباره طرز العمل تطبیق یکده پروژه ها و جلب همکاری حکومت کویت موافقه شد.

تیرگراههای تبریکه به لندن و مانیلا  
مخا بره گردید  
مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه  
خبر داد که از طرف بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم تیلگرام تبریکه به مناسبت تولد علیا حضرت الیزابت دوم ملکه انگلستان عنوانی مو صوفه به لندن مخابره شده است.

همچنان مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر داد که از طرف بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم به مناسبت روز ملی فلپین تیلگرام تبریکه عنوانی بناغلی فریدنا ند مار کوس رئیس جمهور آن کشور به مانیلا مخابره شده است.

## بناغلی را نیز با دوکتور محمد حسن شرق ملاقات کرد

بناغلی را نیز معین وزارت امور خارجه جمهوری مردم هنگری ساعت ده قبل از ظهر ۲۲ جوزا با دوکتور محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی ملاقات نمود. درین وقت سفیر کبیر غیر مقیم هنگری در کابل نیز حاضر بود. قرار یک خبر دیگر بناغلی را نیز بساعت ۱۰ بعد از ظهر با بناغلی محمد خان جلالی وزیر تجارت و به ساعت شش بعد از ظهر با بناغلی علی احمد خرم وزیر پلان نیز ملاقات کرد.

طی این ملاقات ها روی موضوعات مورد علاقه اقتصادی و تجاری بین دولت جمهوری افغانستان و جمهوری مردم هنگری مذاکراتی صورت گرفت. همچنان بناغلی را نیز ظهر روز ۲۳ جوزا دعوت نهاری بافتخار بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه در هو تسلی انتر کانتی نتانل ترتیب داده بود که در آن بناغلی محمد اکبر رئیس عمومی دفتر ریاست جمهوری از کین وزارت امور خارجه و سفیر کبیر غیر مقیم هنگری در کابل اشتراک داشتند.



بناغلی رئیس دولت و صدراعظم هنگامیکه هیات اقتصادی کویت را در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند

## قوانین مالییه مواد استهلاکی و جواز سیر عراده جات نافذ گردید

بر اساس تصویب مجلس عالی وزرا و منظوری رئیس دولت قوانین مالییه مواد استهلاکی و جواز سیر عراده جات نافذ گردید. ماده در شماره هفتم چرید رسمی - مورخه ۱۵ جوزا نشر و نافذ گردید.

بموجب این قانون مالیاتی با لایحه واحد مواد استهلاکی که در قانون مالییه مواد استهلاکی در کشور فروخته می شود مبلغ ثابتی طبق جدول مندرجه ماده سیزدهم این قانون تعیین گردیده است. همچنین بالای تمام مواد استهلاکی که ذریعه مو لیدن به شمول شرکت های

سپاهی شرکت های محدود المسوولیت تصدیقات دولت تصدیقاتی مختلط، شرکت های تفاسی و موسسات تیکه به تولید اشیا و استخراج معادن و سایر اشکال تولید اموال اشتغال دارند مالییه گذاشته شده است.

علاوه بر این ماده گذار یها بیکه تحت قانون سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی منظور گردید و مواد استهلاکی تولید می دارند صرف نظر از امتیازات مالیاتی قانون مذکور از مالییه مواد استهلاکی معاف شده نمی تواند.

گذاشته با اساس این قانون مالییه مواد استهلاکی در ختم هر سه ماه قابل پرداخت بوده و در طرف سیر روز بعد از ختم سه ماه پرداخته می شود. در غیر آن برای هر ماهی یکماهه تادیه نمیشود مطابق ماده - یازدهم این قانون جریمه می شود.

منبع در زمینه مالییه جواز سیر عراده جات و توری علاوه نمود که به منظور استفاده از سر کها و جاده های عمومی مالییه بالای عراده جات و توری به موجب احکام این قانون وضع میگردد.

## در تمویل ۲۱ پروژه اتحاد شوروی همکاری اقتصادی و تخنیکی خود را ابراز داشته است

طی مسافرت بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم به اتحاد شوروی مساعدت مالی و معنوی و اقتصادی و تخنیکی برای تطبیق یک تعداد پروژه ها در کشور مورد بحث قرار گرفت. دولت اتحاد شوروی طی پانزده سال اخیر که در قسمت تمویل پروژه های انکشافی افغانستان نسیم بر جسته داشت یکبار دیگر آمادگی صمیمانه خویش را در مورد کمکهای اقتصادی، مالی و تخنیکی به جمهوری افغانستان ابراز داشته است.

بناغلی علی احمد خرم وزیر پلان ضمن توضیح مطالب متذکره گفت پروژه هاییکه اتحاد شوروی در تطبیق آن آمادگی همکاری اقتصادی و تخنیکی خویش را ابراز کرده است در چوکات یک پلان دور نما می موجب ایجاد تغییرات مثبت در اقتصاد افغانستان خواهد شد. و عوامل استفاده وسیعتر را از منابع طبیعی و زراعتی کشور فراهم خواهد ساخت.

وزیر پلان افزود بیست و یک پروژه ای که همکاری اقتصادی و تخنیکی آنرا اتحاد شوروی با افغانستان وعده داده در ساحات احداث پروژه آبیاری و دستگاه های برق، ساختن فابریکه ذوب مس، توسعه فابریکه کود کیمیاوی و برق، -



# باقرائت پیام رهبر ملی ماروز مادر

## درسراسر کشور تجلیل گردید

با پیام شاعلی رئیس دولت و صدراعظم روز مادر ملی محفل باشکوهی از طرف میرمنو ټولنه عصر روز جمعه ۲۴ جوزا در تالار زینب ننداری تجلیل گردید .

محفل باتلاوت آیات چند از قرآن عظیم الشان افتتاح گردید و بعد از آنکه سرود ملی نواخته شد پیام رئیس دولت و صدراعظم که باین مناسبت شرف صدور یافته بود توسط میرمن صالحه فاروق اعتمادی رئیس میرمنو ټولنه قرائت گردید که با احساسات گرم و با کف زدنهای ممتد حاضرین بدرقه شد .

در محفل باشکوهی که بمناسبت این روز خجسته در میرمنو ټولنه ترتیب شده بود محترمه میرمن زینب داؤد خانم شاعلی رئیس دولت و صدراعظم ، شاعلی محمد نعیم و خانم محترمه شان ، دکتور محمد حسن شرق ، عدهای از اعضای کمیته مرکزی ، اعضای کابینه ، صاحب منصبان ارشد اردوی جمهوری ، مامورین عالی رتبه ملکی ، والی کابل ، عده کثیری از مدعوین با خانم های شان حضور بهم رسانیده بودند . طی این محفل بعد از آنکه مادران ممتاز سال مادران قابل قدر و نویسندهگان و هنر مندان معرفی گردیدند جوایز تهیه شده توسط محترمه میرمن زینب داؤد خانم شاعلی رئیس دولت و صدراعظم به آنها اهدا گردید .

درین محفل میرمن صالحه فاروق اعتمادی رئیس میرمنو ټولنه بیانیه ای در باره اهمیت روز مادر ایراد کرده و هم درین محفل ترانه های جمهوریت ، ترانه های مادر توسط اطفال و دکتور میرمنو ټولنه و وزارت معارف سروده شد که طرف استقبال گرم حاضرین قرار گرفت .

خبر نگار باختر می افزاید مادران ممتاز که جایزه گردیده اند قرار ذیل اند :  
میرمن زلیخا واعظی مادر ممتاز درجه اول از ولایت کابل ، میرمن بیگم نساء مادر ممتاز درجه دوم از ولایت بلخ ، میرمن آمنه مادر ممتاز درجه سوم از ولایت کابل ، میرمن صفورا سکندری مادر ممتاز درجه سوم از ولایت کابل ، میرمن معصومه مادر ممتاز درجه چارم از ولایت کابل ، و مادران قابل قدر عبارت اند از :  
میرمن زهره از ولایت کندهار ، میرمن بی بی حاجی از ولایت پکتیا ، میرمن گوگول از ولایت ننگرهار و میرمن محبوبه سلطانی از ولایت ننگرهار .

تعقیب این روز خجسته که بمصادف با ۲۴ جوزا می باشد محفل بزرگی از طرف دافغانستان خاندنوی ټولنه در سینمای آریانا قبل از ظهر روز ۱۳ جوزا برگزار گردید . محفل باتلاوت آیات چند از قرآن عظیم الشان افتتاح گردیده و پس از آنکه سرود ملی جمهوری نواخته شد پیام رهبر ملی که به این مناسبت شرف صدور یافته است توسط دکتور نعمت الله پژواک وزیر معارف قرائت گردید .

خبر نگار باختر می نویسد که به تعقیب قرائت پیام شاعلی رئیس دولت و صدراعظم وزیر معارف بیانیه ای ایراد کرده و متعاقباً عده از منسوبین خاندنوی مضامین ، مقالات و اشعاری پیرامون مقام مقدس مادر قرائت کردند و ترانه جمهوریت و ترانه مادر توسط زمره های خاندنوی خوانده شد .

محفل با اجرای کنسرت خاصی توسط هنر مندان رادیو افغانستان در حوالی ساعت یازده و نیم پایان یافت .

خبر نگاران باختر می نویسنده که شامگردان لیسه ها و مکاتب شبور کابل نیز روز ۲۳ جوزا ضمن احتفالات و کنفرانس های صنفی با قرائت پیام رهبر ملی ماروز مادر را تجلیل نمودند و جوایزهایی به این مناسبت انشاد دادند . همچنان روز خجسته مادر ملی محفل روز ۲۴ جوزا

در بو هنتون کابل تجلیل گردید . درین محفل بعد از آنکه پیام رئیس دولت و صدراعظم توسط بو هنتوی دکتور محمد حیدر رئیس بو هنتون قرائت گردید محفل با قرائت اشعار و اجراء یک نمایش نامه و کنسرت به پایان رسید .  
همچنان روز مادر ملی محفلی در کلب جوانان کتابخانه های عامه وزارت اطلاعات و کلتور تجلیل شد .

قرار یک خبر دیگر روز ۲۳ جوزا باین مناسبت محفلی در تالار زینب ننداری ، سیلوی مرکز مجلس انا لیه کابل ، فابریکه نساجی بگرامی و پروژه صحنی شیوگی ترتیب شده بود که در آن یک عده زیاد مدعوین اشتراک نموده بودند . این محافل مقالات درباره ارزش مقام مادر قرائت

گردید .  
خبر نگار باختر می افزاید که به مناسبت این روز به مستحقین پروژه صحنی شیوگی و موسسه صحت طفل لباس توزیع گردید .  
روز خجسته مادر ملی محفلی که روز ۲۳ و روز ۲۴ جوزا در ولایات کشور ترتیب یافته بود پیام شاعلی رئیس دولت و صدراعظم که بدین مناسبت شرف صدور یافته بود قرائت گردید .

نامه نگار باختر از ولایات اطلاع میدهند که در این محافل مادران نمونه ، والیان ، صاحب منصبان ارشد اردوی جمهوری ، مامورین ، شاگردان معارف ، نویسندگان و شعرا اشتراک نموده بودند .

نامه نگاران می افزایند که حاضرین محافل با استماع پیام شاعلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم که از مقام مادر قدر دانی فرموده اند با ابراز احساسات استقبال نموده آنرا منظر تشویق همه مادران کشور برای تربیه اولاد سالم خواندند .

نامه نگاران باختر می نویسنده که محافل امسال روز مادر نسبت به سالهای گذشته با کوهتر تجلیل گردید .

همچنان در این محافل برای مادران نمونه در ولایات جوایزیکه از طرف نما یندگیسپای میرمنو ټولنه و سایر موسسات تهیه شده بود اهدا گردید .  
بقیه در صفحه ۶۱



محترمه زینب داؤد خانم شاعلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم هنگام بریدن کیک سالگرد مادران ممتاز سال

## برای کوپون داران صابون توزیع میگردد

حسب هدایت حکومت

نظریه هدایت حکومت ، ریاست عمومی ارزاق و احتیاجات عامه وزارت معارف منقول جلوب گیری از صعود قیمت صابون در بازار ترتیبات توزیع صابون را از طریق مغازه های مربوط برای مامورین ، کاریگران و اجیران دولت گرفته است .  
شاعلی محمد آصف رئیس ارزاق گفت با اساس توافقی که بین آن موسسه و شرکت سپین زد بعمل آمده صابون رخت

ارزاق قبلاً با وزارت تجارت را جمع فرار داد توریید صابون از خارج به تماس شده بود که آن وزارت اخیراً قرارداد هایی را با کمپنی های صابون در خارج عقد کرده است که با ورود آن در آینده نزدیک ضرورت هموطنان از این ناحیه رفع میشود .  
وی متذکر شد فعلاً در بدل هر پارچه احتیاطی کوپون مامورین ماعوار دو گلچه صابون داده میشود ولی بعد از تو رسید صابون از خارج و تهیه آن از طریق فابریکه های کشور تعداد توزیع به شش گلچه بلند خواهد رفت .  
انجنیر عیدام لملک رئیس سپین زد شرکت گفت در نظر است سالانه بیش از یک ملیون گلچه صابون رخت شو بیوس سی تاجیل هزار گلچه صابون حمام به دسترس ریاست ارزاق گذاشته شود .  
صفحه ۵





شماره ۱۳ شنبه ۲۵ جوزا ۱۳۵۳ برابر با ۲۴ جمادی اول مطابق ۱۵ جون ۱۹۷۴

## روز مادر

مادر موجود است سزاوارستایش و احترام فراوان، بخاطر رنج های بیکرانه ای که برای رشد و تربیه فرزندان متحمل میشود و بخاطر نقش سازنده ای که در جامعه بازی میکند... ازینقرار مادران را ای مقام والا وشکو همندی در جامعه میباشند.

برای اینکه از مقام منیع ما در قدردانی بعمل آمده باشد روز خجسته و پر میمنت مادر روز ۲۴ جوزا باشکوه ترازه وقت دیگر در سر تاسر افغانستان تجلیل گردید.

مقام ما در از آنجهت واجد احترام و ستایش است که تهادت گذار شخصیت فرزندان نیک و عنا صرسالم برای جوامع اند. این مادراست که رسالت عظیم را در تربیه فرزندانش بعهده میگیرد و تلاش زیادی درین راه بخرج میدهد.

موقف زن در سهمگیری جوانب مختلف کار های اجتماعی و حیاتی در کشور ما از دیرزمان قابل تذکر و یاد آوری است. نهضت طبقه نسوان که ده سال قبل بتاسی از اندیشه های نیک رهبر عالیقدر ما بوجود آمد، برای طبقه نسوان زمینه بیشتر میسر گردید تا در امور اجتماعی سهم فعال بگیرند.

بسیاری از مادرانی را میشناسیم که در پهلوی تربیه فرزندان، تحت شرایط بسیار دشوار به کار های اجتماعی نیز تن داده اند. تا بدین وسیله امرار معیشت نموده و فرزندان صالح و سالم تحویل جامعه بدهند.

بگذار زنی را ستایش کنیم که مادر است. مادری که بخاطر تربیه فرزندان در بدترین شرایط شب و روز کار کرده و دقیقه از اندیشه آنها فارغ نبوده است، تا هدف والای که در تربیه فرزندان داشته برآورده شود.

ما روز خجسته و پر میمنت مادر را به تمام مادران کشور تبریک و تهنیت گفته آرزو میبریم فرزندان نیز همیشه وظیفه و مسئولیت خود را در مقابل مادران درک کرده و همیشه کاری کنند که والدین همانطوریکه توقع دارند از آنها را ضعیف نباشند. و مسئولیت عظیم و خطیر که مادران در تربیه فرزندان شان داشته آنها نیز برای شگوفائی و آبادانی مملکت در شرایط که نظام جمهوری در کشور مستقر است همیشه کوشا و فعال باشند.

# تصدیم قاطع ، خلیل ناپذیر ود و امداریک ملت میسواند اورا به هدف عالی اش برساند

## در دفتر مدیر

«درین روز ها که هوا بسیار گرم شده و تند باد های شدید توام با گرد و خاک کثافات را بر هر طرف می پراکند، اگر تو چه جدی در قسمت حفظ الصحه محیطی مبذول نکرده امکان بروز و شیوع امراض مختلف موجود است.»

حفظ الصحه محیطی در قدم اول از وظیفه اساسی خود مردم است که بانیست در زمینه توجه زیاد مبذول گردد. اکثر دو کاندان در اطراف واکناف شهر که دو کانهای شان بدون قفسه است میوه تازه را بالای مردم بفروش میرسانند، از آن گذشته یکتعداد از طوافان دوره گردنه تنها میوه بلکه آب، شیر یخ و غیره مواد را به مردم عرضه میدارند که اگر میوه در دست شسته نشود امکان بروز مریضی های مختلف در وجود یک نفر موجود است. صحت اطفال خوردن سال که اصولا توجه باین امر ندارند بیشتر ازین ناحیه به خطر مواجه است. فکر میکنم در قدم نخست از وظیفه تمام دو کاندانان و طوافان است تا در زمینه توجه نموده و مواد خوراکی دست داشته شان را با جالی ها و تکه های سفید و پاک بپوشانند و هم وظیفه تمام فامیل ها است که در زمینه توجه نموده و مواد خوراکی را بعد از آنکه خوب شسته شود، بخورند. این نامه را یکی از دوستان و خوانندگان خوب مجله ژوندون بنام علی عبدالباقی برای ما فرستادند و ما بدون اندک تغییری آنرا به نشر رساندیم.

بخاطر آنکه راستی هوا سخت گرم شده و تجربه نشان میدهد که مریضی های گونه گون درین فصل شیوع میابد که اگر با مراقبت و توجه به یک سلسله مسایل ابتدائی صحیح جلو نشوونما جراثیم و میکروب های مختلف را تکثیریم امکان دارد امراض مختلف بروز نموده و در اسرع وقت در اطراف واکناف شهر شیوع یابد.





از ع : هبا

بزرگ تو بود که برای سه مرتبه اسب مراسم نکون کرد تا آنکه اینک دیگر توان از جا بلند شد ندان موجود نیست ، آرزو مندم خواهش و التماس را بید پری و دعا کنی که اسب من دو بار به سلا مست از جایش بر خیزد و قدرت حرکت و رفتار پیدا کند و بحالت اولی اش بر گردد و من در هر جاییکه باشم از تو از دعوت تو حمایت خواهم کرد و من به عظمت اسمانی تو اعتراف دارم ، محمد (ص) دعا کرد و آن اسب دوباره بحال اول خود درآمد و از جا بر خاست و آماده حرکت شد .

درین مرحله نیز امکان نجات پیامبر اسلام در آن حال غیر مسلح بودن در برابر این غول پیکران مسلح ، پهلوانانیکه جوانان مکه در برابر ایشان نامی از شجاعت برده نمی توانستند غیر متصور بود ولی باز هم خدایش او را نجات داد و دشمنش را سر افکنده و متفاد ساخت .

با فیدارد

# عقیده و وطن

قسمت دوم

هراسان نمودید بحرکت خود ادامه بدید درین دقیق باز آن اسب بعدی سرتگون شد که آن شجاع خو ناشام رانش زمین ، ساختولی اینبار اسب وی دیگر از جایش برخواست و چون فاصله اندک بود خطاب به محمد (ص) صدا زد که توقف نماید دیگر باشما کاری ندارم ، دیگران ایسن لجه اوراجله و مکر خواندند لیکن محمد (ص) مهارت شترش را کشید و بجایش توقف نمود و به سرافه فرمود چه میخواهی بگویی ؟ گفت اکنون متیقن هستم روح

اسب گردید و همانطور بدنیا ل ایشان براه افتادند .

در مرحله اخیر که بسیار نزدیک رسیده بودند و بر اسب های خویش نیب میزدند و شمشیر های خود را از غلاف بیرون آورده بودند برخی از همراهان محمد (ص) از شنیدن سرفه و شجاعت و دلیری که او در میان مردم مکه دارد بسیار در هراس افتادند و حتی گفتند که دیگر فاصله ای باقی نیست و در هر صورت آنها رسیده اند ، باید از شتر پیاده شویم و با ایشان مصاف دهیم ، اما حضرت محمد (ص) می فرمود -

ج - در راه یثرب :

حضرت محمد (ص) با ابو بکر صدیق پس از سیوی شدن چند روز از آنجا بیرون شدند و با سواری شتر راه خویش را در وادی های گسترده و هموار بجا نب یثرب باز کردند ، با متانت ره می پیمودند و با آنکه قدم قدم از مکه و حدود آن دور و دور تر میشدند باز هم از خطر آن دشمنان سر سخت و کینه جو مطمئن نبودند .

قبایل قریش و قتی مساعی خویش را برای پیدا کردن محمد (ص) بی نتیجه یافتند بالاخره بعنوان آخرین چاره فیصله کردند که هر کس بتواند محمد (ص) را به قتل برساند و یا گرفتارش نموده نزد ایشان حاضر کند مستحق یکصد شتر جایزه خواهد گردید ، یکصد شتر ثروت بسی نظری بود که بجز دریدل همین قیمت مسر شده نمیتوانست ، ثروتی که مسله مرگ و زندگی و مسله سر نوشت بحساب می آمد .

قسمت دوم

شخصیت های بزرگ اسلامی را معرفی میکند

## حضرت عثمان بن مظعون (رض)

من نمایی وی در جواب گفت ای پیغمبر خدا این امر حقیقت دارد من چنین میکنم پیغمبر اسلام گفتند ای عثمان خداوند مرا به رهبا نیت نه رستاده است و بهترین دین آنست که گشت و اعتدال داشته باشد بدون شک جسم جسو اهل تو بواست حقی دارند باید نه از بگداری و زه بگیری و افطار کنی .

ابن مظعون (رض) شخص عابد و خدا جو بوده از دانشمندان اصحاب بحساب می آید و از حبا زیاد برخوردار بود چنانچه بد میدید که همسرش عورت وی را ببیند و این امر نیز بحضرت رسول علیه اسلام رسید برایش گفت چرا ازین امر حبا نموده بدعیبتداری زبر خداوند همسرت را برای تو ترا بهمسرت لباس گردانیده است فامیلم عورت مرا می بیند ، وی در جواب گفت ای پیغمبر خدا (ص) شما خود اینکار را بکنید سپس ابن مظعون رخصت شد پیغمبر اسلام گفتند این مظعو شخص با حبا است سر انجام ایسن صحبا به جلیل القدر مرضی مد حسی که متجر به مرگ او شد مبتلا گردیده پیغمبر اسلام وقتی داخل شد در حالت سجده زلیا را ترک نموده است از چشمها ندسول خدا آنقدر اشک ریخت و او را بوسید که اشک رسول خدا (ص) بر خسار عثمان بن مظعون جاری شدو پیغمبر اسلام تا قبر جنازه او را مشا یعت نمودند و در چنسه البقیع بفکال سپردند .

انالله وانا لیه راجعون

زما نیکه دفن گردید پیغمبر علیه اسلام فرمودند چه نیک شخصی که از میان ما رکت پسرش سایب و برادرش قدامه بن مظعون ازوی احادیث بسیار روایت کرده اند .

با چنین پیش آمد ها مواجه بود بعد تا اینکه به مدینه منوره هجرت نمود .

همراز زهری از خارجه بن زید بن ثابت از ازم العلاء روایت میکند که گفت پیغمبر اسلام بایکده مهاجرین در مدینه فرود آمدند و مردم انصار هر کدام شخصی را بحسب مهبان و همسایه میخواستند بید برسد تا اینکه میان همه فرعه انداختند ابو السایب عثمان بن مظعون از سهمیه مابود بعدا جنگ بدر بو قوع پیوست و من آنرا درین جنگ بصفت یک اسرفدا کارو یک سر باز با ایما نشا هده کردم که در راه خدا و اسلام چنان شمشیر میزد که باعث تعجب همگان قرار گرفت .

همسر عثمان بن مظعون روزی به خانه پیغمبر اسلام داخل میشود و ازواج مطهرات از شوهرش می پرسند در جواب میگوید روز همیشه روزی دارودوشب بیدار خوابی میکند در این اثنا پیغمبر علیه السلام به خاله می آیند و از واج مطهرات حالت عثمان بن مظعون را برای شان اطلاع می دهند وقتیکه پیغمبر اسلام بن مظعون را ملاقات میکند برایش میگوید بمن خبر رسید که تو رو زرو زه گرفته شب بیدار خواهی

بزم قریش نسبت اشتراک ( لیسید ) شاعر آتش زبان عرب گرم بود و با نشاد و قصاید بزمی احسا سات مردم را تحریک میکرد درین اثنا عثمان بن مظعون در یکی از گفتارهای بصراحت انتقاد نموده آتش خشم شاعر و همشینی نش را شعله و ساخت . لبید به قریشی ها گفت ایسن همشین تان ما را ازیت میگردوبه مجلس ما اخلال وارد می نماید یکی از آنها گفت بگذار که او دیوانه و نادان است میان ما و در بین ما رخته ایجاد کرده است . درین اثنا غیرت عثمان (رض) بجوش آمده جواب دندان شکن برایش داد آن مرد از جا برخواست و با حضرت عثمان بن مظعون در او یخت درین گیر و دار ابن مظعون (رض) بنیابی یک چشم را از دست داد و لبید برایش گفت که ای عثمان اگر در جوار من می بودی البته از نابینایی بصیرت محروم نمی شدی . این مظعون در جواب گفت باکی ندارد چشمها نم سالم است و من در جوار پروردگارم نهایت خرسندم این پیش آمد ها همه دلالت بقوت اراده و ثبات ایمان میکند .

روزها گذشت و عثمان بن مظعون رضی

شخصی موسوم به سراقه با غلامش که هر دو در شجاعت و دیردلی ر قبیله نسه داشتند برای دریافت این جایزه کا ندید شدند و مردم نیز همه باور کردند که

اینکار تنها و تنها از سراقه و غلام نامی اش ساخته است ، اسپهای تازی و کسم نظیر خویش را سوار شدند و شمشیرها کشیدند و بدین منظور راه بیابان های یثرب را در پیش گرفتند ، یاد یکصد شتر جایزه هر لحظه بر شجاعت آنها می افزود و همچنین های سوزنده ایشان پهلوی اسب هارا میسو زانند .

محمد (ص) و همرا هانش از مکه خیلی دور شده بودند که حتی در نظر بعضی ایشان دیگر خطری از ناحیه قریش متوجه آنها متصور نبود .

درین لحظات ابو بکر صدیق چشم های خود را بسوی عقب در صحرا افکند و عمیق نگاه کرد گفت درنگاه من از آن سوی صحرا مردوخاکی بلند میشود و دیگران نیز چشمه دید او را تایید کردند که غباری در صحرا هست ولی باید این غبار سم اسب های قریش باشد که بدنیا ل ما افتاده اند و ما را تعقیب کرده اند ، این مرد رخا ک نزدیک و نزدیک تر میشد ، ناگهان مشا هده کردند که اسب یکی از آنها سر نکون بر زمین افتاد ، پس از لحظه ای چند دوباره سوار



# مسافرت تاریخی نکسن در شرق میانه

ریچارد نکسن رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا مسافرت تاریخی خود را در شرق میانه ادامه میدهد. وی به تاریخ هم چون به مقصد این سفر، از واشنگتن عزیمت کرده و برای دو روز در اتریش توقف نمود. طی این دو روز با زعمای آنکشور ملاقات نموده و روی مسایل مورد علاقه دو کشور مذاکراتی انجام داد. همچنان داکتر هنری کیسنجر که درین سفر با نکسن همراه میباشد، گذشته از مذاکره با مقامات مربوطه اتریش با گنشر وزیر خارجه جمهوری اتحادی آلمان در یکی از شهرهای سرحدی آنکشور با اتریش مذاکراتی انجام داد.

به تعقیب توقف دو روز در اتریش رئیس جمهور آمریکا و همراهانش وارد قاهره شدند. در قاهره نور السارات رئیس جمهور مصر و سایر شخصیت های مصر و مردم آنکشور از نکسن و همراهمانش استقبال نمودند. گفته میشود استقبال مردم و حکومت جمهوری مصر از نکسن خیلی گرم و با حرارت بود. طوریکه خوانندگان گرامی اطلاع دارند مسافرت نکسن در شرق میانه به تعقیب دو موفقیت بزرگ داکتر هنری کیسنجر وزیر خارجه ایالات متحده آمریکا در شرق میانه صورت میگردد. یکی ازین موفقیتها عبارت است از جدا ساختن قوا در محاذ سویز که در اثر آن اسرائیل در شرق کانال سویز عساکر خود را عقب کشید و کانال اطراف و جوانب آن در اختیار مصر ماند تا پروگرام های اعماری را که ایجاب میکند در آنجا تطبیق نموده و آنرا مجدداً برای عبور و مرور کشتیهای جهان باز نماید. علاوه برین جدا ساختن قوا قسمت زیادی از جزیره نمای سینا که در جنگهای ۱۹۶۷ بین اسرائیل و اعراب در اشغال اسرائیل در آمده بود مجدداً به تصرف مصر درآمد. و از همه گذشته با جاه گزین شدن عساکر صلح ملل متحد بین قوای متخاصم حداقل موقتاً صلح در آنجا تأمین شد بنابر همین علل بوده است که گویا مردم مصر از استقبال گرم خود در برابر رئیس جمهور آمریکا در یخ نمودند.

موضوع دومی عبارت است از مساله جدا ساختن قوا در جبهه جولان که همین حال تطبیق است. بدون شك این کار هم تأثیر مثبتی بر روحیه عربها داشته است که نه تنها مردم سوریه از نتایج آن متجسس شده اند بلکه سایر مردم عرب نیز آنرا به نظر قدرانی می بینند.

بهر حال رئیس جمهور آمریکا در قبال همین موفقیتهای وزیر خارجه ایالات متحده آمریکا مسافرت خود را به شرق میانه آغاز کرد هدف مسافرت او به شرق میانه طوریکه خودش قبل از حرکت خود از واشنگتن توضیح نموده عبارت است از سهم گیری بیشتر آنکشور در امر اجرای اهداف سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا که در آن حق آزادی و تأمین امنیت کشورها در نظر گرفته میشود.

باید توضیح نمود که نکسن درین مسافرت خود نخست از همه با در نظر داشت فعالیت های صلح داکتر هنری کیسنجر یک حرکت تأییدی را انجام میدهد باین معنی که درین

اروپایی ایالات متحده آمریکا نیز زیان کشید. همچنان گفته میشود که نکسن در مسافرت شرق میانه خویش در يك موضوع داخلی آنکشور نیز سود خواهد برد. این موضوع عبارت از افتضاح و اتراکیت است که قبل از مسافرت نکسن به شرق میانه به شدت خود جریان داشته و هر آن با ارتباط به این موضوع مواخذه و استعفای رئیس جمهور امریکاتقا ضا میشود. مبصرین عقیده دارند که سفر نکسن در شرق میانه با بیانات پذیرایی ها و ملاقاتهای او روی پرده تلویزیون آمریکا جلو نظر تمام افراد آنکشور قرار گرفته و بدین ترتیب آراء عامه مردم آمریکا را درین قضیه تغییر خواهد داد.

باین اهداف نکسن به مسافرت خود ادامه میدهد وی قبلاً در جمهوری مصر بی مصر مورد استقبال مردم آنکشور قرار گرفته و مذاکرات و ملاقات های با انورالسادات رئیس جمهور عربی مصر انجام داد. در ختم مسافرت رئیس جمهور آمریکا در مصر بیانیه ای نشر شد که در

## بررسی مسایل روز

آن راجع به روابط دو کشور از اقتصادی و کلتوری گرفته تا اجتماعی و سیاسی همه مطالبی درج شده است.

در بیانیه گفته شده است که هر دو کشور با حفظ سیستم های سیاسی و اقتصادی همدیگر و با حفظ اینکه حق دارند هر راهی را که میخواهند در امور اقتصادی اجتماعی سیاسی و کلتوری برای خود اتخاذ کنند و بدون آنکه در امور داخلی یکدیگر مداخله نمایند روابط بین همدیگر را احترام کرده آزادی سیاسی و موجودیت خویش را به نظر احترام می بینند هر دو جانب تأیید نمودند که صلح جهانی و تضمین ادامه آن ایجاب آنرا میکند که در شرق میانه صلح تأمین گردد و وسایل پیشرفت و انکشاف درین ساحه جستجو شود البته صلح عادلانه و با دوام با تطبیق

سفر نشان میدهد آنچه کیسنجر انجام داده مورد تأیید وی، حکومت مردم آمریکا است. علاوه برین رئیس جمهور آمریکا درین مسافرت خود بیشتر روی این امر خواهد کوشید که اعتماد مزید مردم و حکومت کشور های عربی را کمایی کند چه همکاری ها و معاونت های وسیع ایالات متحده آمریکا به اسرائیل نارضایتی های زیاد اعراب را سبب شده است چنانچه در جنگ ماه میزان سال گذشته این امر به وضاحت دیده شد یعنی عربها علاوه بر آنکه عملاً در جبهه بمقابله اسرائیل پیکار نمودند با همکاران و معاونت دهندگان آن هم در مبارزه بودند.

و این مبارزه را بوسیله سلاح برای نفت انجام دادند. درمقا طعه نفتی اعراب علاوه بر یکعده کشور های

کامل فیصله نامه نمبر ۲۴۲ ماه نومبر ۱۹۶۷ شورای امنیت ملل متحد بنیان گذاری شده میتواند و این هم بانیستی متضمن منا فح تمام اعراب به شمول مردم فلسطین باشد.

آنها تأیید نمودند که تأمین صلح از طریق مذاکرات دوا مدار و پیگیر میسر شده میتواند. نکسن وسادات تاسیس کمیسیون های مشترک همکاری را تحت ریاست وزیر خارجه آمریکا و وزیر خارجه جمهوری مصر تأیید نمودند قابل تذکر است که تاسیس این کمیسیون ها در ماه می سال جاری اعلام شده بود و درین مسافرت پیشرفت و انکشاف آن تقاضا شده است.

در بیانیه مشترک هر دو کشور علاوه بر همکاری های اقتصادی و غیره موضوع انرژی ذروی نیز شامل بوده است. درین مورد گفته شده است که از زمان آغاز دوره اتوم انرژی ذروی از طرف تمام ملل بحیث یک تیغ دو دم تلقی میشود که هم میتواند در امور صلح بکار برود و هم در امر تباهی مردم بکار انداخته شود. چونکه ایالات متحده آمریکا با تضمین اینکه باید مراقبت و محافظت روی آن صورت بگیرد انرژی ذروی با اختیار یکعده کشور های دیگر گذاشته است بناء درین زمینه یک ریکتور ذروی را با اختیار جمهوری عربی مصر نیز میگذارد تا ازان در امور صلح آمیز استفاده بعمل آید. رئیس جمهور آمریکا از سادات دعوت نمود تا از ایالات متحده آمریکا دیدن نماید.

نکسن در عربستان سعودی از طرف ملک فیصل پادشاه آنکشور استقبال گردید هنگام مسافرت نکسن در عربستان سعودی پادشاه آنکشور گفت بدون شناختن حق مسلم مردم فلسطین و احترام به این حق از جانب اسرائیل و بدون تخلیه مکمل تمام سرزمینهای اشغالی از طرف اسرائیل صلح در شرق میانه ناممکن است. قرار است نکسن به تعقیب مسافرت خود در عربستان سعودی وارد دمشق شده و با حافظ الاسد رئیس جمهور سوریه ملاقات و مذاکره بقیه در صفحه ۵۹



# خواندنیها

پیش در خشکه می زیستند و نسل های بعدی تدریجا بدریا رو کرد و در اثر تکامل تغییر شکل داده و با محیط آب ساخته اند .

این دو خانواده از نظر تکامل ذهنی به انسان نزدیک تر اند و گفته میشود که بعد از انسان با هوش ترین موجودات جهان میباشد دو لقیین ها که از لحاظ جثه به اندازه انسان هستند هزاران سال است که رابطه روستانه با انسان های ساحل داشتند .

مثلا در افسانه های یونان باستان و افسانه های دیگر از کمک این حیوانان به فرزندان آدم حرف های است تا قرن فعلی اکثرا مردم این گفته ها را فقط افسانه می پنداشتند تا اینکه اتفاقات مشابهی صحت افسانه را نشان داد .

در طی جنگ دوم یک دو لقیین قایق حامل شش پیلوت امریکا می را که طیاره شان در دریاسقوط کرده بود تا ساحل رساند هشت سال پیش تعلاد دولفین در خلیج سویس شنا گری را از جنگ کوسه ماهی هانجات دارند و آنقدر از او محافظت کردند که بالاخره به ساحل رسید .

در سال ۱۹۵۶ در ساحل زیلانند جدید دولفین ماده ای که مردم آنکشور او را تو فول نام دادند هر روز تا بستان با شنا گران به توپ بازی می پرداخت و کود کان را در بازی ها همراهی میکرد .

در حال حاضر ماهیگیران استرالیای جزیره موریس سواحل افریقا و ساحل های امریکای جنوبی ، هند و جمهوری مردم چین ازین دوستی دولفین ها استفاده میکنند و صید



بیشتر از ماهی بدست می آورند . بدینقرار که آنها را اول کار ضرباتی بر آب وارد می آورند که علامتی است به دولفین ها و لقیین ها پس به جستجوی ماهی می پردازند و دسته های ماهی را به طرف ماهیگیران می رانند . در حال حاضر کشور های اروپای غربی وارد کردن گوشت و یا روغن نهنگ را قدغن کرده اند تا شاید شکارچیان نهنگ تعداد کمتری صید نمایند .



مانند در حال حاضر الیزابت تایلرامید وار است که این ستاره طنناز و سکسی سینما برای اغوی ریچارد برتون که سخت در برابر زیبایی زن از خود ضعف نشان میدهد موقع نیاید و خطری را متوجه او نسازد .

سانتیمتر است (هفت سال را با مرد فولاد بازوی امریکایی بنام فن براد هاریس در چوکات زنا شوهری گذشتاند . اما پس از گرفتن طلاق از او اکنون در منزل یک پرورد و سر هو لیود بنام بیورلی هلز زندگی میکند دخترش سبرینه اغلب اوقات پیشی مادر کلان خود در پراک می

اولینکا برووا ۲۳ ساله یک چهره جذاب سینمای چکو سلواکیا سرگرم جها نگردی میباشد در حال حاضر در روم است . در فلم جدید ساخته دسی کابنام «سفر» اولینکا برووا با سو فیلا لورن و ریچارد برتون همبازی میباشد . (اندازه سینه و بغل او لینکا ۱۰-)

## ترجمه از گ - (روین) دولفین

نسل نهنگ های عظیم الجثه اوقیانوس های جهان ، در خطر از بین رفتن است .

فامیل های کوچک تر حیوانات بحری و خوک های دریایی ، توجه دانشمندان را بیش از پیش جلب کرده است . اخیرا کتابی در لندن به چاپ رسید بنام نهنگ ها ، خوک های دریایی و انسان ، که نه تنها شامل تاریخچه روابط انسان با این پستانداران با هوش دریایی است بلکه آخرین کشفیات دانشمندان را نیز در باره آن حیوانات در بر میگیرد . انواع مختلف نهنگ و همچنین دو لقیین یا خوک دریایی پستانداران اند که اجداد شان ملیو نها سسال

یویس مونتاند ۵۲ ساله که یک هنرمند مشهور سینمای فرانسه به شمار می رود (هو اخواه زنانی مانند ایدت پیاف ، فرانسروا ساگان و ما - نرلین مونرو میباشد) مجددا عاشق شده است . او هنگام فیلمبرداری فلمی بنام (اتفاق و اجبار) در نیس با هنر پیشه جوان امریکایی بنام کاترین روس آشنا شد . از آن تاریخ پیعد دگر آندو جدایی ناپذیر شده اند . یویس مونتاند که پیش از ظاهر شدن به روی پرده سینما یک خواننده شانسون بود اکنون تصمیم گرفته است که دو باره به آواز خوانی بپردازد . کاترین روس نیز او را درین راه سخت تشویق میکند سیمون سنیوره همسر ۵۲ ساله یویس مونتاند عجالته نفسش را بلا گرفته هیچگونه اظهار نظری در زمینه نمی نماید تا دیده شود که آینه شده شود که آینه چه میشود .





کریمه:

# دین در ۳۰۰ سفر هوایی شرکت

\* هر کس به چیزی عشق میورزد، من عاشق اسب سواری هستم .  
 \* کودک چهار ساله بی که هم گنگ وهم کر بود ساعتها تنها با ما سفر کرد و ...  
 \* ما ۲۴ خواهر و برادر هستیم .  
 در یک کشور خارجی ، از من پرسیدند :  
 سراسنی است که دختر های افغان کمر باریک اند ؟  
 \* مسافری که در بین طیاره برا بسم شعر می نوشت ...



در واژه اتاق را باز می کنم ، از جایش برمی خیزد ، قدش کمی بلند است ، چشم های درشتش کمی تنگتر می شود ، یو نیفورم سر خرنگی بتن دارد ... با خنده دستش را بسویم دراز میکند ، بنا احوال پرس می میکنم نشینم لحظه بی بعد ، کریمه شروع به صحبت می کند و ...

او ۲۱ سال قبل ، در فامیلی که ۲۳ طفل دیگر دارند ، چشم به دنیا می گشاید ، سالها یکی بی دیگری می گذرد ، او بزرگ و بزرگتر می شود ، تحصیلات خود را ، در لیسه زرغونه تا صنف دوازدهم به پایان می رساند ، به پوهنتون می رود و امتحان کانکور را سپری می کند ، اما چند روزی بعد به او اطلاع میدهند ، که شامل پوهنتون شده نمی تواند .

کریمه مایوس نمی شود ، او از مدت ها ست که آرزو دارد ، مهما ندار طیاره شود ، چه فرصتی بهتر ازین ؟

به داریانا افغان هوایی شرکت مراجعه میکند ، تستی را می گذراند . او که دختری ذکی و پر معلومات است و به انگلیسی ، بخوبی حرف می زند ، اینبار موفق می شود و شامل کار می گردد ...

حالا بیش از سه سال از آن روز گذشته ، سه سالی که بیشتر شب ها روز های آن را ، در هوا و در پشت ابرها ، به سفر گذرانده است ...

می پرسم :  
 چه انگیزه بی باعث شد ، که این شغل را انتخاب کنی ؟

بیغنه کریمه مهماندار د آریانا افغان هوایی شرکت

کریمه : من عاشق اسب سواری هستم دستکش های نازک و قهوه ای رنگش را ، بیک دست می گیرد ، دستی به موهای سیا هش میکشد بعد ، میگوید :

مهمانداری غریزه فطری افغان هاست ، من هم شاید روی همین غریزه و شاید هم ، برای تسکین حس کنجکاوی ام ، بحیث مهماندار طیاره شامل کار شدم و ...

باز می پرسم :  
 و چه خاطراتی ازین سفر هایت داری ؟  
 کریمه می گوید :

چه خاطره بی ؟! همه سفر های ما خاطره است ، مثلا همان سفر نخستین ما ، وقتی برای اولین بار ، بیک طیاره بزرگ و مدرن ، به هوا بلند شدم و لحظه بی که در یک شهر دیگر ، دوراز وطن وزادگاهم قدم گذاشتم . هر یک خاطره های فراموش ناشدنی است .

من درین سه سال ، به شهر های رملی ، لاهور ، امرتسر ، بیروت ، نهران ، استانبول ، پاریس ،

فرانکفورت امستر دام ، لندن ، روم ، مسکو ، تاشکند سفر کرده ام و

درین دیده دختر بشما سکون سوال اینطور در آن چرا طیار کریمه خیره کمی بعد از در دارد یک قبل مر شغل آن کنم تشک از د و ش حدان داش سن وبه قایل د عکاس رسب تا خوش شد





بیغله کریمه مهماندار داریا نوافغان هوایی شرکت



بیغله کریمه به سوالات خبرنگار ژوندون پاسخ میدهد.

# تکت کر دهام

درین سفرها ، چیزهای جالبی دیده ام. که مسلماً برای یک دختر جوان هر یک خاطره ای بشمار می رود. کریمه برای لحظهای سکوت می کند ، و من باز هم سوال که در ذهنم پیدا شده بود اینطور طرح می کنم :

در کشور ما ، دختران در همان آوان جوانی از دواج می کنند ، نو چرا در عوض ازدواج مهیا نمدار طیاره شدی ؟

کریمه ، بروی کوچ کمی خود را حرکت می دهد ، به چشمهایش خیره می شوم ، می بینم باز هم کمی تنگتر شده است .

لبخندی بر لبهایش می نشیند ، بعد می گوید :

ازدواج ، به عقیده من هر چیز در زندگی از خود ، وقت معینی دارد و همینطور ازدواج هم برای یک دختر یا پسر ، زمانی دارد ، که قبل از آن ، نباید صورت بگیرد .

من تا ۲۵ سالگی همچنان به شغل خود ادامه خواهم داد و پس از آن ، اگر خواستم می توانم ازدواج کنم و کانون گرم خانواده یی را ، تشکیل دهم .

البته یک دختر به نظر من باید از ۲۵ سالگی به بعد ازدواج کند و شوهری را انتخاب کند ، که حداقل ۳۵ تا چهل سال عمر داشته باشد . چه مردانی به این سن ، همه اموز زندگی را می فهمند و به زندگی فامیلی اهمیت بیشتری قایلند .

درین فرصت باز هم نوبت عکاس است ، او همان لحظه از راه رسیده و کمره اش را آماده ساخته تا عکس برداری کند ...

کریمه ، این دخترک بلند قد و خوش اندام ، باز هم سکوت می کند

بقیه در صفحه ۵۴

و مشغول بازی باد سنتکش هایش می گردد ....

بناغلی عبدالعلی سرور ، آمر تبلیغات موسسه آریانا که زمینه تهیه این سلسله راپور هارا از روی همکاری با ژوندون فراهم نموده ، در واژه دفتر را می گشاید فرصت خوبی است ، از آمر تبلیغات این موسسه می پرسم :

برای مهمانداران طیاره ، چه تسهیلات و امتیازاتی شده اید ، که بیشتر دختران ، این شغل را انتخاب می کنند ؟

از لبخندی می زند و آهسته بروی چوکی می نشیند ، بعد میگوید :

برای همه کارکنان این موسسه تسهیلات و امتیازات خاصی وجود دارد ، که باعث تشویق آن ها ، در کارشان می شود .

مثلاً دادن تکت رایگان سفر به هر نقطه دنیا که طیارات آریانا پرواز داشته باشند ، به همه کارکنان آریانا و از جمله مهمانداران طیارات ، دادن تکت سفر حج ، برای والدین مهیا نمداران ، در هر سه سال یکبار ، تخفیف در قیمت تکت های سفر ، برای فامیل کارکنان آریانا و امتیازات دیگری از همین قبیل ...

باز گفتگویم را ، با کریمه مهماندار سابقه دار آریانا ادامه میدهم ، او یکی از خاطرات جالب مهیا نمداری اش را ، اینطور قصه می کند :

چند هفته قبل ، پسرک کوچکی که در حدود چهار سال عمر داشت ، تنها ، از کابل به فرانکفورت سفر کرد . این طفل در مرحله نخست از طیاره وحشت داشت و گریه و غالمغال می کرد ، وقتی طیاره پرواز کرد ، ناگاه پسرک در





# میز مدور ژوندون

تنظیم و نگارش: روفراسع و نفیسه محمود  
زیر نظر گروه مشورتی ژوندون  
با اشتراک:

- محمد امین فدیری محصل صنایع پنجم پو لی تخنیک ناحیه اول
- ساسدالله شعور محصل ادبیات ناحیه دوم
- پیغله زهره شریف محصل پو تخنیک حقوق ناحیه سوم
- خلیل الله حیدر زاد محصل طب ناحیه پنجم
- محمدنادر بیستاز محصل پو لی تخنیک ناحیه هفتم
- عبدا لعیب نوان محصل حقوق ناحیه ششم
- سوارسلا شیرزی محصل انجیری
- نظارت از: نجیب الله رحیق ورو ستا باختری

دانی هاپوری است که نه تنها نقشی در کاهش بخشیدن حجم کتابت روی جاده و کوچه ندارد بلکه گاه خود به یک مخزن میکروپ و تعفن تبدیل می گردد و ناشعاع چند متری اش رابه محیطی کثیف و چسل تبدیل می نماید.

راه چاره از نظر من این است که شاروالی بیلر های کم خرج که سر پوش آن اسان باز و بسته شده بتواند ساخته و آنرا مخصوصا به اواصل نزدیک بهم و بپایه های برق - نصب نماید و دیگر اینکه در تخلیه آن کم توجهی نگردد و لافل هر دو رو زیگد فعه کثافات جمع شده بیرون شهر انتقال داده شود مشکل دوم در ناحیه ای که من در آن زندگی دارم افزایش روز افزون گدا های حرفوی باند بیج شده است که در هر چند قدم مزاحم رهروان میگردند و تا چیزی - نگیرند واگذار طرف نمیباشند.

این مشکل هم میتواند با جدیت بیشتر مامورین مرستون و باهر شعبه و مو سسه مسوول دیگر رفع گردد تا هم حیثیت شهر محفوظ بماند وهم رهروان از عذاب مزاحمین وار هند.

مشکلات اساسی مردم ناحیه دوم آ ب، برق و اسفالت نیست اکنون مدتهاست که این کمبودها بر آورده گردید است ولی بی توجهی ها در نسوا حی گاه و بیگانه موجب میگردد که جاده های پاک به مخزن آلودگی ها بدل گردد یک عیب عمومی مردم ما این است که میوه جات را در حال ذراه

مشکلات را از میان برداشت ؟  
و برای اینکه شاروالی توانسته باشد ساحه خدمات اجتماعی و شهری اش را - بیشتر گسترده سازد چه طرح ها و پلانهای بایست بهر حله اجرا قرار گیرد؟ درخواست ما از شما اشتراک کنندگان عزیز این است که هر کدام در محدوده مشکلات ناحیه ای سخن بگویند که در آن سکونت دارند و دیگر اینکه نظرات انتقادات و پیشنهادات شما در ساحه امکانا تا رایه گردد که بر آوردن آن میسر باشد و در - شرایط کنونی تطبیق آن به بخشی از - مشکلات اشاره شده پایان بخشد اینسک سخن را بشما میگذارم.

### زهره شریف :

گوینده نخست است او بعد از مقدمه کوتاهی در باره مسایل شهری ، میسگوید:

عدم رعایت حفظ الصحه محیطی به منظور تأمین نظافت و پاکی شهر یکی از مشکلات اساسی است که از نظر من باشند گمان تمام نواحی شهر به سوبه های متفاوت با آن رو برو اند و از آن درنج میبرند .

یکی از دلایل اینکه چرا پاکی و سترگی در کابل تأمین نمیگردد این است که هنوز مردم ماتادت ندارند به مسایل نظیفه شهر احساس مسوولیت نمایند و سبب گرفتند در این امر را وجیبه قبول شده خود بدانند و دیگر اینکه شاروالی کابل با آنکه زبا له دانی ها را در گوشه و کنار جادهها و کوچه هانصب نموده است ، سا ختمان این زبا له

و نوساز شهر و تضادی که میان کمبود های شان محسوس است تعلق می گیرد و این بدان جهت است که تعداد بیشمار ری نامه از خوانندگان مجله ژوندون همیشه در این محدوده با اداره مجله میرسد و مردم - خواهان آنند که مجله محبوب شان تروی مسایل حیاتی واجتماعی و مشکلات و کمبود های گروهی شان مطالبی را بنشمارد .

سوال این طور طرح میگردد :  
عمومی ترین مشکلات شما از نظر مسایل شهری در چه مواردی خلاصه می گردد از نظر شما با در نظر داشت ساحه امکانا ت موجود با چه طرق و شیوه های میتوان این

روستا باختری معاون مجله ژوندون :  
ژوندون به منظور انعکاس بخشیدن - واقعیت های محیطی و زندگی مردم و دستی جمعی و به منظور راهیابی و جویی طرق و شیوه های علمی و تطبیقی برای حل مشکلات زندگی اجتماعی مردم تصمیم گرفت از این شماره سلسله مباحث میزهای مدور این مجله را از تنگنای مسایل فردی و خانوادگی بیرون کشیده و تلاش خود را برای حل مشکلات عام تر و عمومی تر اجتماعی از همین راه دوام دهد .

اولین مبحث مادر این دور به مسایل شهری در دایره کنترل و مراقبت تر خها وضع حفظ الصحه محیطی ، ترا فیک و مشکلات باشند گمان محلات کهنه سا ز





يك تن از اشتراك كنندگان ميزمدور زوندون در حال بيان نظرياتش.

# در خدمت مردم

زباله رانی های بنارودلی با نبارکثافات مبدل شده است .  
خندق های شهر کهنه سرگز تعفن است و کثافت  
حتی تازه ساز ترین کارته های شهر کابل از نظر شهر سازی  
نواقصی دارد .

● ●  
برای رفع کثافات و تنظیف بهتر شبکه تنظیمات بیشتر از گذشته  
فعال گردد .  
من طر فدار جدی انجمن های مشاورتی محلی میباشد .

از زندگی بیزار میسازد و حتی شبکه های آب،  
برق و اسفالت نیز در این محلات نا قص است  
واژهه اینها گذشته موجود بودن جاده های  
کم عرض در این محلات مو جب میگردد که اگر  
حریق اتفاق افتد چندین خانه طعمه آتش  
گردد و اطفاییه بکام صاحبان منازل شتافت  
ن تواند .

من اینگونه مشکلات را بدو بخش تقسیم  
میکنم نخست آن دسته از مشکلاتی که رفع  
آن ایجاب فرصت کافی و پول کا فـ  
ر می نماید که جز با تخریب این محلات  
و تهیه منازل عصری برای باشندگان آن  
مسر نیست و دوم آن بخش از پرابلم های  
که در محدوده شرایط فعلی بدو ایجاب  
مسار فزاید و یا اند کمی جدیدت و توجه  
و یا لاقبل جلو گیری از بی مبالاتی هاوی  
توجی ها میتوان آنرا از میان برداشت و

رفتن صرف میکنند . و پوست آنرا رو ی  
بیاده رو ها میاندازند که این خود مو جب  
زحمت رهروان می گردد و ماه هم منجر به  
حوادثی زمین خوردن رهرو افتادن او  
میشود .  
محمد نادر پشتاز:

به جرات میتوانم بگو یم که وضع حفظ  
الصحو ی محیطی شهر فوق العاده خراب  
است و افزایش کثافات و آلودگی هادر  
هر گونه و کنار موجب اذیت و آزار همه  
باشندگان نواحی را فراهم آورده است .  
و تأثر نا کثر از همه در همین رده خاص  
وضع زندگی مردم شهر کهنه است در محلات  
کهنه ساز شهر کابل هنوز مبرز ها بکوجه  
سرازیر میگردد خندق هادر کز تعفن و کثافات  
است درز مستان گل ولای و در تا بستان بوی  
بدو کثافات پراکنده شده در همه جا مردم را

ترین کارته های نوساز کابل باز هم با  
مبرز های رو برو می گردیم که بکوجه و  
بیاده رو حاشیه منزل سرازیر میگردند  
این یک تقیصه است لاقبل بنو بسید وقتی  
کارته های جدید احداث میگردد باین اصل  
توجه گردد و قبل از سا ختمان کار ته ب فکر  
کانال کشی بیفتند .

در حال حاضر بوضع حفظ الصحه وی رقت  
بار شهر کهنه باید توجه جدی مبد و ل  
مردود برای اینکه مشکلات وا قعی مردم -  
خوبتر درك گردد شاروا لی کابل میتواند  
برای هر ناحیه از ده نفر باشند ه همان منطقه  
دعوت بعمل آورد تا تماس دایمی با د فتر  
ناحیه داشته باشند .

## خلیل دالله حیدر زار :

من به تایید گفته های دوستان یسار  
آوردی میکنم که مسا له حفظ الصحه محیطی  
و تا مین نظا مت شهر نه تنها موجب بروز  
مشکلات اجتماعی میگردد بلکه در شیوع  
امراض نقشی اساسی دارد تا کنون مناسبانه  
برای تامین حفظ الصحه محیطی کاری صورت  
نگرفته است مشکل دوم در ناحیه پنجم و  
محلات مربوط آن کمبود آب آشامیدنی صحی  
است که فکر میکنم باز هم بیشتر باشندگان  
نواحی دهگانه با آ ن دو بر اند .

بناروالی سابق با امتیازاتی که بیک  
بدمردم داد موجب گردید که قلت آب بیشتر  
محسوس باشد .

شاروالی کابل سا لها ست از مردم پول  
تنظیفات میگیرد اما یا از تنظیفات اصلا  
خبری نیست و یا اینکه توجه بیشتر به  
مناطق نو ساز شهر است نه محلاتی کهنه

روی سخن من هم بیشتر در همین مورد  
است .

به عقیده من بیشتر ین توجه بنا روالی  
در شرایط کنونی بایست متوجه محلات  
کهنه ساز شهر باشد و در زمینه رفـ  
کثافات و آلودگی ها در حالیکه اینطور  
نیست و محلات کهنه ساز باین بهانه کسه  
زیر تخریب است کا غلا از یازاد رفته است .  
و همین موجب سنگین شدن بار مشکلات  
باشندگان این نواحی میگردد .

دوست ها از بی مبالائی مردم دو تامین  
حفظ الصحه محیطی یادآور شدند و من می  
خواهم بگویم اخلاق اجتماعی مردم را باید  
پرورش داد همین اکنون وزارت صحه و

ریاست بناروا لی شعب و ادارات عریض  
و طو یلی با سمای حفظ الصحه محیطی و -  
تعلیمات صحی دارند و لی شما بگو یمید در  
چریان سالهای گذشته کما شدت یک از این  
مقامات به تا مین حفظ الصحه توجه نمودند  
و باینکه ب مردم تعلیم حفظ الصحو ی  
دادند نظر من است که بر ای بر و در ش  
اخلاق محیطی مردم و جلب توجه آنان به  
وجایب شهری شان باید تمام مو سسات و  
شعب مسوول در این بخش تعلیمات و  
نشرات گسترده ای داشته باشند برای مردم  
موضوع دوم که مو جب افزا یش کثافات  
در شهر می گردد عدم شبکه کانا لیزاسیون  
است و سیستم کانال کشی ز یسار  
زمینی .

من تعجب میکنم چطور کار ته های جد ید  
در شهر سا خته میشود بدون اینکه باین -  
مساله توجه گردد . همین اکنون ز در عصری

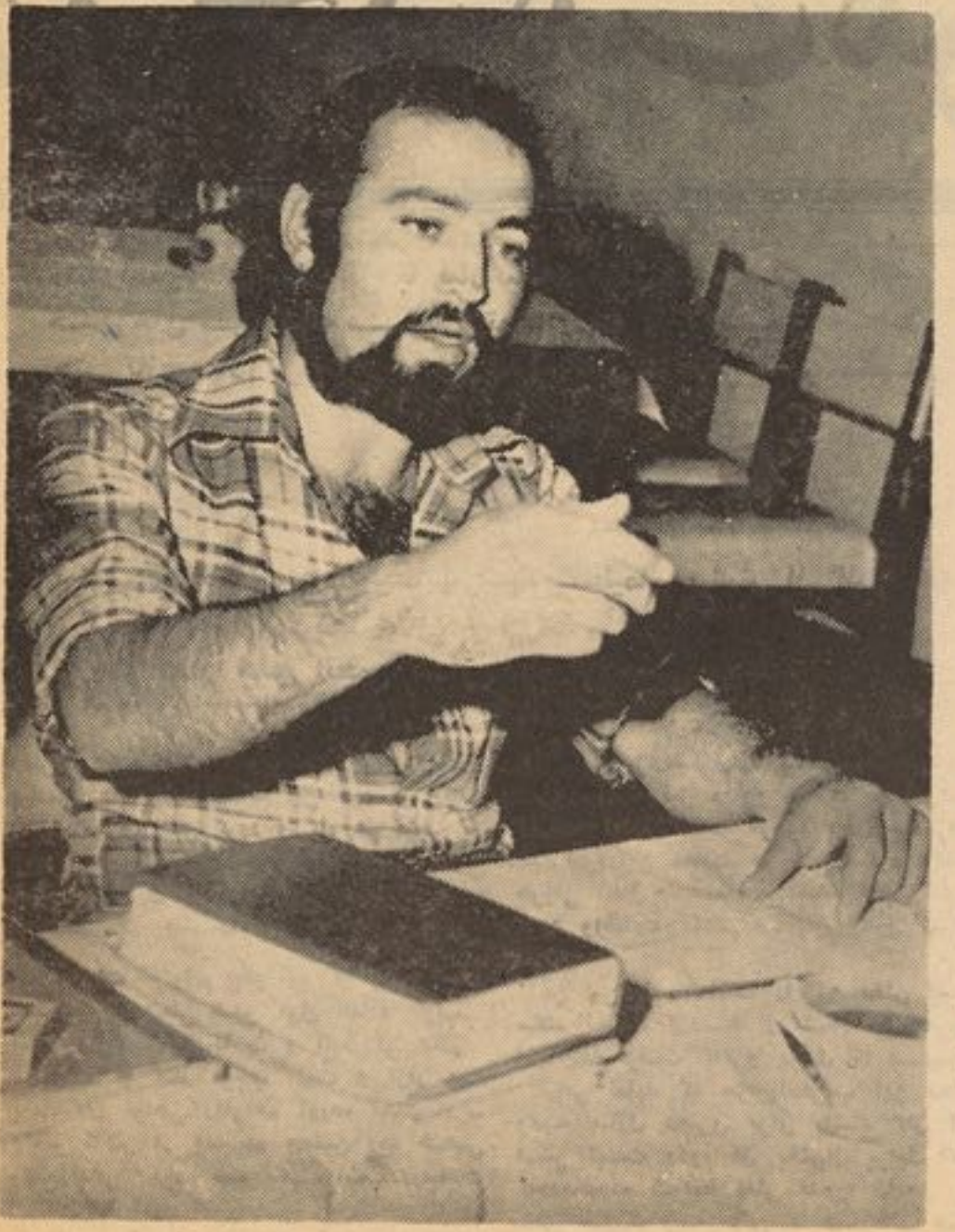
در  
جاده  
بخزن  
ناشعاع  
چتل  
والی  
ان باز  
شوصا  
ق -  
کم  
فصه  
ن داده  
آن  
ی  
چند  
ی -  
بشتر  
سه  
شهر  
را همین  
ب،  
ست  
ست  
ساز و  
به  
عمومی  
حال راه  
زندون





شاروالی هیتواند هبرز همای عمومی را در گوشه و کنا و شپسر دایر نهاید و با اخذ تکس از استفا ده کنند گان، هم ضرورت شپریان را بر آورده ساز دو هم محل عاید اتی خوب داشته با شد

### ساکنین منازل اطراف کوه خواجه عمفا یک مشک آب را تا ده افغانی خریداری میکنند .



کوجه هایش انباشته از کثافت است و چتلی. مشکل دوم در ناحیه پنجم استقرار نداشتن نرخها است و عدم مار کیت و بایسو پر - مار کیت نرخهای مواد غذای . میوه چسبات و تمام مایحتاج گرانتر از مار کیت های فروش شپر است اطفال و کوه د گان این شپر پارک ندارند و جوی های دو طسرت جاده هاهمیشه لای پر میباشد مساله دیگر که باید اولتر بان توجه جدی مبسذ ول گردد موضوع حما مفا است بالنگ های اشترا کی اش و کبسه مالهای که هیچ کس اطمینان ندارد بیکى از امراض سا ری مبتلا نباشد.

از همه اینها که بگذریم وضع رفعت بار رستو وانهای شپر که طرف ضرورت تمام اهالی نیز میباشد قابل توجه جدی و عمیق است نان این رستو وانها صحنی نیست . مواد آن غالباً تحت شرایط صحنی محافظه نمیکرد و صرف آن مو جب بروز بیماری ها میگردد من میتوانم به چرا تا دعا نمایم که همین اکنون در تمام نوا حده گانه کابل با ستنهای سه یا چار رستور ان - درجه اول که کمتر کسی قدرت و توان پرداخت قیمت غذایشان را دارد تمام رستو وانها از نظر ما عبت و کیفیت خود در یک سطح قرار میگیرند و با ز هم متاسفانه شعب حفظ الصحه بنا روا لی ونه هم شعب مربوط وزارت صحنه در این بخش کمترین تو جبهی نداشته و با اگر گا عگاهی داشته اند نه اخطار ونه هم جریمه تقصدی مو ترو بده است.

برای رفع این مشکل هم باید اقدامات فوری و مقتضی صورت گیرد و هیات های با صلاحیت بصورت تدو امادار از رستوران های شپر و ارسی نمایند .

عبدالحمید توان: رفیق من به مو ضوع خوب بی تماس گرفتند و آن استقرار ندا شتن نرخها است در بازار کابل. شاروالی ظاهراً سا لپاست که هر روز یکبار نرخها مواده غذایی و مایحتاج زندگی را تهیه و عرضه میدارد ولی اگر دو گانه داری یافت شود که بشرخ شاروالی جنس خود را بفروش رساند او را با یک مدال تحسین داد همین اکنون نمیتوان در تمام شپر جنسی را یافت که به نرخ شاروالی فر و نسس گردد، شاید ادعا شود که عبات های شمار شاروالی همیشه مراقبت و کنترل نموده و شاهد قبول شان نیز اخذ جرایم متعدد از متخلفین میباشد ولی من ادعا میکنم که جریمه نمودن نه تنها برای استقرار نرخها کار مفیدی نیست بلکه باین دلیل که فروشنده پول پرداخت شده جریمه را نیز روی اصل قیمت زیاد مسازد و به نقص خریدار تمام میشود و به ضرر او.

من در ناحیه ششم زندگی میکنم و در این ناحیه مشکلات حفظ الصحه وی بد تراز

این ناحیه مشکلات حفظ الصحه وی بد تراز

در این ناحیه حمام معنی حمام را ندارد و بیشتر به خندق مو مشباعت دارد . - کثافات و چتلی ها همه جا در راه پراکنده است و من ندیده ام که مسوولین نظافت حتی یک دفعه هم بفکر جمع آوری آن شده باشند، نرخها نه تنها استقرار ندارد ونه تنها گرانتر از نرخ شاروالی بفر و نسس میرسد بلکه جدا تابع خود سری های

آنچه که رفقای اشتراک کننده بان اشاره - نمودند وجود دارد از کوجه های کثیف خندق های آکنده و مملو از کثافات شپر های سررازی شده در کوجه و چتلی و - آلودگی های محلات این ناحیه که بگذریم حمام خودش یک مشکل است آنهم مشکلی که در جریان سالها حل نگردید ما ندیده است. از اوضاع داخلی حمام میگردم دلاک و کبسه مال هم چنان وظایف خود را انجامی دهند و لنگ ها هم از کمر یکی باز نشده بکمر دیگری بسته میگردد مساله مهم تر آبرو این حمام میباشد که هر پانزده روز یکبار از کل ولای پاک میگردد و این کل ولای هیچگاه بغارچ شپر انتقال داده نمی شود بلکه همیشه در دو جناح جوی بیک فر کز تعفن جدید تبدیل میگردد تا اینکه خشک شود و خال آنرا باد بسر و روی و دهان عابرین به پراگند .

که بود آب آنا میدنی صحنی نیز در این ناحیه بیشتر از هر محل دیگری اسباب - تکلیف مردم و باشندگان منطقه را فرا هم آورده است . در این ناحیه در طول ۲۴ ساعت فقط چارساعت آب جاری است و به همین علت همیشه کنار نلهای عمومی صفی از منتظرین رامیتوان دید که گا می انتظار شان برای نوبت ساعتها را دربر میگیرد . از این گذشته تهیه آب برای مالکین منازلی که در اطراف کوه خوا جه صفا زندگی میکنند از این هم دشوار تر است . باشندگان این قسمت نا حبه غالباً مجبورند یک مشک کوچک آب را تا ده افغانی خریداری نمایند در حالیکه باید روزانه شان کمتر از پنجاه افغانی است بگذریم از اینکه شاروالی در آغاز میبایست مانع ساختمانهای روی کوه میگردد و تکر دید اکنون هم این موسسه بز ند گی این مردم به مشکلات شان کمتر علاقه نشان میدهد که البته در پرتو نظام جدید کشور با این مسایل توجه جدی خواهد گردید . محمد امین قدیری :

من در ناحیه اول زندگی دارم اینکاس مسوولین شاروالی یک دفعه فقط یک دفعه سری باین محل بزنند تا سرک های - آلودگی را که بهروز به خندق بد لعی گردد ببینند سرویس ها را ملاحظه نمایند که با آخرین قدرت خود ضجه درد آلود میکشند و هر چند قدم یکبار متوقف میگردند تا ما شنیم کبته آن مورد بررسی مجدد قرار گیرد.



### وسختی با خانواده ها:

زوندون از نخستین شما ره سال روان برای اینکه نقش پیشی آهنگی و مطبو عانی خودرا دوزمینة های سایل گرو هی و -واچتا عی ایفاء نموده باشند سلسله بحث های میز مدور راکه زیرنظر عده ای از -برچسته ترین مشاورین اجتمعا عی تر هنگی اقتصادی وحقوقی اداره میگردد به منظور راهیایی یک زندگی شادتر وسا لمترا - خانوادگی به طرح و بررسی مسایل گونه گون فامیل ها، ارز یایی مشکلات شان و عدلت یایی انگیزه های که در مجموع خودبنیاد روابط اعضای خانواده هارا از استحکام می انداخت ، اختصاص داد ودر عدلت جویی و راهیایی بی خودنظرات وانتقادات را از دید گاههای مختلف ونظیر انداز های متفاوت منعکس ساخت.

در بحث خاص خانواده آنچه که باید گفته میشد گفته شد واینک کاری نمانده است جز اینکه پیشنها دات نظرات و انتقادات استراک کنندگان مباحث و یسا آنانیکه بانامه های محبت آمیز خودبها منت گذاشته اند تصنیف گردد وبهرا جمع مربوط ارسال شود تا مورد بررسی و ارزیابی دقیق علمی قرار گیرد و جنبه های تطبیقی آنرا در نظردات شرایط خاص فر هنگی و اجتماعی مالدزیایی گردد . که این کار را زوندون میکند ومجموع نظرات ارایه شده رادزمینه حل مشکلات وپرابلم های خانوادگی ، از قبیل : تاسیس دفاتر تعاونی خانواده ، دفاتر ازدواج و طلاق توجه بیشتر باصل توازن حقوق زن ومرد در چار چوبه مسایل مربوطه خانواده - گسترش ساعات فعالیت انجمن ر هتمای خانواده بمسایل جدی تر، تاسیس کلب های خاص جوانان، اختلاط مکاتیب دختران و پسران ، تعیین سن ازدواج برای دختر و پسر، فراهم آوری تسهیلات لازم برای ازدواجهای کم مصرف و جلو گیری از - مخارج اضافی و موسسات مسول این مسایل و... همه ههرا بهرا جمع آن ارسال میداریم واز این شما ره محتوای بحث آزاد میز مدور راز چارچوبه مسایل خاص خانوادگی در یک پهنای وسیع تر و گسترده تر بمسایل اجتماعی میکشا نیم و بیا تکرر حادثترین و اساسی ترین مشکلات مرد ماز زندگی مردم و از زبان مردم میگردد و برای اینکه گفته هاویا احيانا انتقادا ت یکجانبه مطرح نشده باشد بلا فاصله یک هفته بعداز مسوولین شعبه و اداراتی که گفته ، نظریه یا انتقاد متوجه فرم و محتوای کار شان شده است دعوت می نماییم تا در مقابل آنچه انتقاد شده است دفاع نمایند یا اینکه مجال ارز یایی علمی و تطبیقی آنرا بیابند.

البته بحث های خانواده آنطور که هدف و خواسته ما بود به نتیجه قاطع و مطلوب نرسید وما نتوانستیم در اخیر بحث یک یا چند اصل پیشنهادی رابه عنوان حلال مشکلات خانواده ها ارایه دهیم که زمینه تطبیقی قوری هم داشته باشند ولی بدون شک این را هجوی و عدلت یایی ها چه برای هوشدار خانواده ها و چه برای ادارات مسوول بی فایده و تاثیر هم نبوده و نقطه عطفی است برای ارز یایی مشکل عینی مردم در مطبوعات کشور ما.

ما اولین دور سلسله بحث تازه میز مدور زوندون مشکلات زندگی باشند گان نواحی دهگانه کابل را مطرح می نماییم و ده محصل جوان از ده ناحیه این شهر بزرگ که به نمایندگی هر منطقه اساسی ترین پرا بلسم های زندگی اجتماعی شان را از بو ته نقد میگذرانند و تلاش زوندون برای رفع واز میان برداشتن این مشکلات هم چنان دوام مییابد.

گروهی مشورتی زوندون باز هم در خدمت خوانندگان شما قرار دارند وما می کوشیم ساعات همکاری این گروه باز هم گسترده تر گردد و توسعه بیشتر واساسی تربیابد.

یکبار دیگر از فرد فرد شما خواننده تان عزیز که در راهی کمد پیش گرفته ایم مشوق ماگشته اینوبانامه ها و تیلقون های دوستانه ومحبت آمیز خود بهما منت گذاشته اید سیاس میگذاریم و باز هم در انتظار نامه های شما نظرات وانتقادات شما و راهنمایی های شما میباشیم .

علم استقرار نرخها در مارکیتهای شهر یک مشکل اساسی است. نباید تمام گناه را بگردن فروشنده انداخت شا روالی در وقت نرخ گذاری باید به ارزیابی ومطالعه نرخها پیر دازد.

بعضی از حمامهای شهر به خندق های آب گرم بیشتر شباهت دارند تا به حمام .

هیچکس نمیتواند جنس را به نرخ شاروالی خریداری نماید ، حتی اعضای شاروالی .



شخصی فرو شندها نی است که خودشان کار شاروالی را انجام میدهند . این مشکلات سا لها دوام آورده است ولی اکنون شکی ندارم که بهرور از میان برداشته میشود ولی تو چه جدی شاروا لی باید بیشتر متوجه استقرار نرخها باشد وتامین حفظ الصحه محیطی به شمول کوجه جاده ، آبروها ، حمامها وفروشندهگان دوره گرد .

### ارسلا شیرزی :

در شهر کابل بصورت عموم سه نوع ساختمان وجود دارد خانه های کهنه ساز شهر کهنه ، خانه های سر کسوهو خانه های نو ساز در مناطق هموار شهر درمورد خانه های کهنه ساز باید بگو ییم این درست نیست که حکم کنیم این خانه

ترین کار نه ها از نظر شهر سازی کوچک ترین ارزش ندارند و کمترین تو جوی به نکات اساسی آن نشده است که مسائل زنده آن عبرت های آن است و کثافتات که روی پیاده روها سر ازیز میگردد . موجود نبودن مارکیت ها در کارته ها یک مشکل اساسی دیگر است که موجب تجمع خر ییداران به مارکیت های شهر در نتیجه بلند رفتن قیمت به علت تقاضای زیاد در مقابل عرضه کم میگردد و چاره آن هم این است که خود شاروال باید مارکیت های را در نقاط گوناگون شهر فعال سازد . ودر مورد عدم استقرار نرخها به جرات میگویم که تاکنون خود شا روا لی برای گرانی موادغذای و دیگر ضرور با ت زندگی یک عامل بوده است واگر نرخهای بازار گرانتر از نرخهای فور مو لی شا روال - است نباید فقط فر وشنده را مقصردانست نرخ گذاری های شاروا لی بیشتر از آنکه پاساس مطالعه صورت گیرد روی تخمین صورت میگردد .

### اسدالله شعور :

عما نظور بکه اشتراک کنندگان عزیز این میحث بان اشاره نمودند مشکلات عام باشندگان نواحی شهر بیشتر از نا حیه کثافتات وآلودگی ها، میرز های داخل - کوجهها مساله کمبود آب وبرق وعدم استقرار نرخهاست در بازار که همه - درست است البته این نکته باید ناد آوری

گردد که در شرایط کنونی مطابق ایجا بات نظام مردم می کشور خود بخود گامهای - اساسی در راه رفع نواقص برداشته میشود همین اکنون موسسات و اداراتی هستند که کیفیت کار خودرا شکل بارز و چشمگیری تفاوت داده اند ونمونه زندگی آنرا فیک است که در جریان سالهای گذشته یک مشکل حاد واساسی مردم کابل بشمار میرفت ولی اکنون این شبکه داخل نظم آمده و موجب آسایش مردم گردیده است . شاروالی نیز بدون شک با فعالیت بیشتر و با شناخت بیشتر مشکلات مردم و با طرح ویلان گذاری علمی می تواند فعالیت های بنیادی خود که از راه تطبیق نقشه ۲۰ ساله شهر کابل به عمل کشیده میشود بصورت عاجل تر نیز در راه حل مشکلات مردم کار های انجام دهد که در صدر آن ضرور تر آن عطف توجه جدی است به وضع آلودگی ها و کثافتات شهر بوجود آوری یک شبکه قوی تنظیفی . مردم می که پول تنظیفات می پردا زند حق دارند از شاروا لی توقع داشته باشند که لافا کوجه و محل زندگی شان از کثافت پاک گردد و تعفن هوای منز لشان را آلوده نسازد . من طرفدار تاسیس انجمن های مشاورتی برای هر ناحیه شهر کابل میباشم ، انجمن هایی که اعضای آن از میان افراد خیره ر



# کریستوف کلمب د تار یخ دیر لوی کاشف



کریستوف کلمب

هغه کې یو او د خپلې کیمې او له ختیځ څخه کیندای شمی چه هندو چین ته ورسپیری او بیا فکر کوی چه دغو ځمکو نه د سمندر لاری رسیدل امکان لری . ځکه که داسی نه وای ددو ووتو چینا یا نو مری ، هغه هم به یوه زړه پیری کیمې به هغو سیمو کیمې نه موندل کیده . باید وویل شمی چه ددغو درزی د مانو گانو په ونه کیمې ماجرا جوینی دیره زیاته موجوده وه ، له همدغه امله کلمبوس غوازی چه به بیرقچه را ستیښد و سره د آیسلیند په شمال کیمې خو سوه مینه وگرځی او ویل کیدای شمی چه کلمبوس د قطبی دایری تر شاوخوا پوری وړاندی ځی او هـ سره ورځ گتوری تجربی تر لاسه کوی .

په ۱۴۷۸ کال یو جینوویو سوداگر هغه ته وظیفه ورکوی چه (ما دیرا) ته لار شمی او شکر وپیری . مگر له مری امله چه سوداگر ده ته پیسی نه ورکوی او د شکرو قیمتی سوداگران دپور معامله نه کوی ، کلمبوس تش لاس جینوا ته راستنیری . دغه پینځه دکلمبوس او سو داگر تر منځ اختلاف اچوی چه هکمی او محاکمی ته رسپیری او ددی سبب گرځی چه کلمبوس په مات زړه ، تقریباً دتبل دپاره خپله خاوره پر پردی او لږ پن ته ځی ، په لږین کیمې د(بارلمیو پر سترنو) به لور د(دای چه درنا) نومیری ، مین کیری او واده ور سره کوی او ددغی کورنی له نقشو او یاد داشتونو څخه دیره گټه اخلی . کلمبوس دخپلی نامی سره څو موده په لږین کیمې پاتی کیری . څو وروسته د(دوننا فلیپو) دورور یعنی د(پور تو سانتو) دحاکم دلید و پاره هغه خواته ځی او څو موده هلته تیروی او په همدغه ځای کیمې د(دونا فلیپو) خپل ماشوم چه هلك دی ، زیروی او د(دیگو کلمبوس) نوم ورته ټاکل کیری .

په ۱۴۸۲ کال کیمې کلمبوس د خپلی پنځی سره به مادیر کیمې

● هغه ما چراغو بنسټونکی چه له اوقیانوس څخه ونه ویرید ، هند ته درسیدو په لاره کیمې یی نوی خاوره کشف کړه او داسپانیې دپاره یی دیره لویه استعماری خاوره منځ ته راوستله .

● کلمبوس دخپلی نقشی د عملی کولو په لاره کیمې دیر ځله له خندونو او مواعظو سره مخامخ شو ، خو هیڅکله یی له خپل عزم او ارادی څخه لاس وانه خیست او څو کاله وروسته یی خپله اراده عملی کړه .

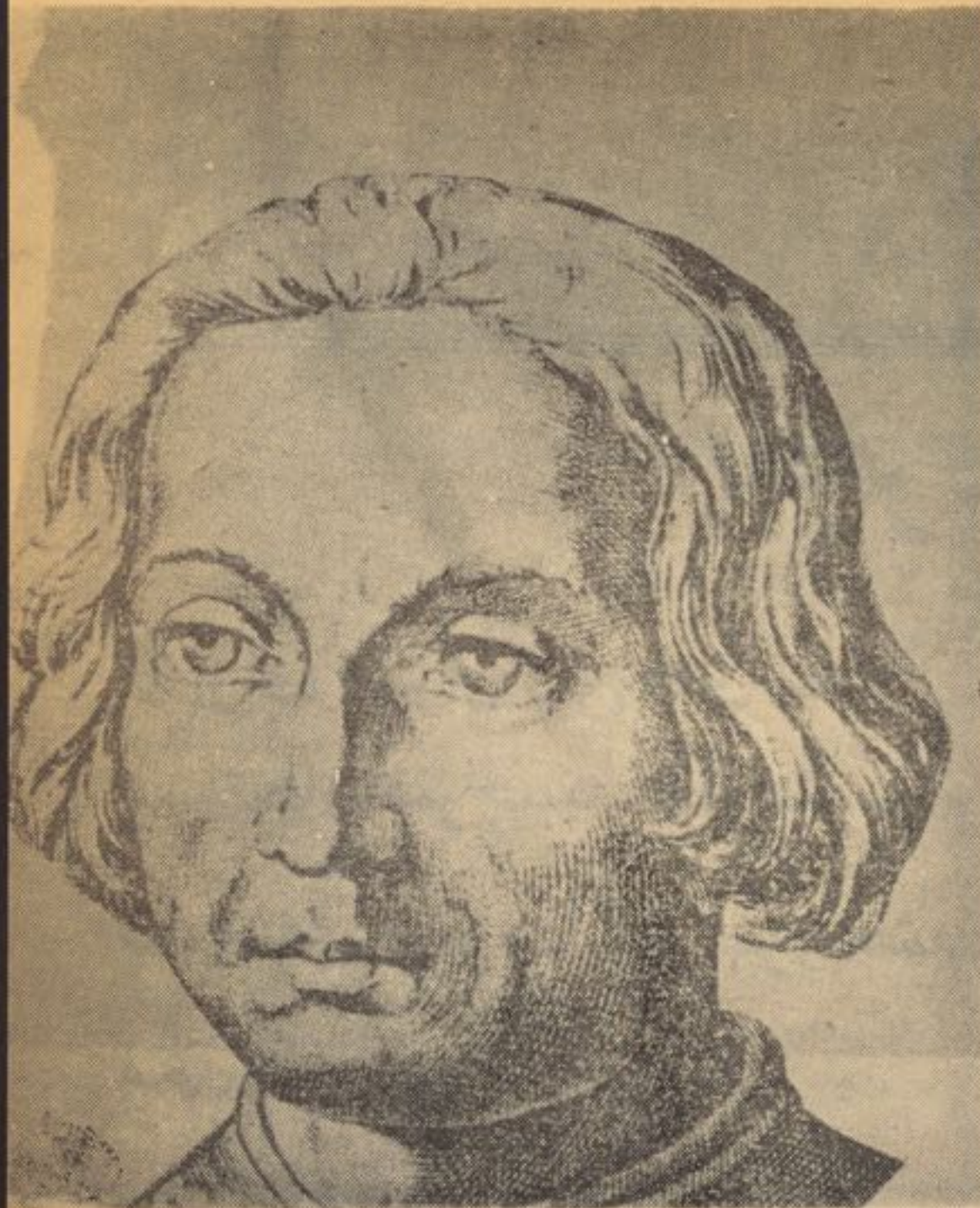
فونجال ته ځی .  
اوله دغه ځای څخه (سایو) ، (چرچ) او (دامینا) ته خو ځانه سفر کوی او په همدغو سفرونو کیمې یو ځل د مانو وظیفه په غاړه اخلی . له دی امله چه په دغو ټو لو مسافر تو نو کیمې خپل لیاقت او کفایت څرگندوی . په یو دیرش کلنی کیمې د پرتگال د یو مهمی تجارت ځی د یوی تجارتي پیری د مانو په حیث گمزل کیری . کلمبوس په دغه وخت کیمې یو با تجربه ، زړه ور او پوه سمندروونکی شمیرل کیری . په لږین کیمې دپراخ فرحنگ او علومو نه پرکت یو لیک او لوست زده کړی او د جغرافیای او نجومو په برخه کیمې یو پوره معلومات لاس ته راوړ او له قطب نما څخه د استفادی لاری چاری یسی زده کړی .

کلمبوس د سمندر له لاری هند ته دتک دپاره ځان چمتو کوی یعنی به هغه لار چه مقدونی اسکندر هند ته تالی وو ، د پنځلسمی پیری دارپا له نظره ، هند هغه پراخه خاوره وه چه د هند ، برما ، چین ، اندونیزیا ، جاپان او دمالاکا ټاپو وزمه هیوادونه پکیمې شامل او دغه هیوادونه له سر و زرو سیمنو زرو ، وریشمو ، پنبی ، وریشمو ، دواگانو او عطریاتو څخه ډک وو او له همدغه امله یی د یو شمیر ماجرا جووانو پاملرنه ځان

۱۴۹۱د کال یوه توده ورځ ده یوه ورمه پیری دسمندر دخپو سره لاس او گریوان ده . په پیری کی یو پلار او زوی یی د انبول د ساتلو د پاره دی خوا ، خوا ته په هغه کې دی . دوی له گپیڅ څخه را په دیخوا په سمندر کی لاهو شوی او له کپړو کپړو راهیسی یی د تودوخی ، لو یو خپو او سمندری خطر و نو سره مبارزه کړی ده . زوی ستر ی لیدل کیری او پلار هغه ته داگر نه ورکوی ، په پای کی د ((پا لوس) ساحل په لیری څنډه کې بنکاره کیری ، پلار مخامخ غونډی د پاسه د (لارا پیندا) صومعه خپل زوی ته بښی ، زوی په غم خپلی خیره باندي د خوشحالی برعنا خلیری ، خپل لاسونه د سمندر په تروه او بوکی کی وای ، دشپې تیرولو دځای په

ویخی او له پلار څخه پوښتنه کوی .  
- موانږ ته به ځای او دوی را کړی .  
پلار خواب ورکوی .  
- البته ، البته ، د هیڅ یوی صومعی دروازه د بیوزلو او وږ و په مخ نده تړلی .  
پلاخره په وجه کې له پلای کیدو وروسته غو نډی ته رسپیری او پلار د صومعی سپینه کړی بنوروی .  
لږه شیبه وروسته د صومعی دروازه په لور آواز خلاصیری او لږو سر لوڅی لنډ سړی بنکار کیری . کله چه دوی دواړو ته څیر څیر کوری نو په زړه کی وایی . ( که څه هم کالی خیری دی ، خو بیوزلی نه معلو میری . ) یو بنسټه ور څخه کوی چه څه غوازی . پلار چه خواب کی وایی ، دشپې تیرولو دځای په





ته اړولی وود پنځلسمی اروپا د هند په باره کښی د اسپانویانو پرتگالیانو او ایټالیانو اطلاعات ته یولی کیسو او زوایانو په تیره بیا د مار کوپولو په سفر نامه کښی وویل شوی زوایانو څخه تجاوزنه کوی .

دده عصر جغرافیا فیایی معلومات دومره نیمگړی دی چه مثلا په دی نه په هیږی چه داو قیانوس په ښاوخوا کښی یوه بله قاره د امریکي په نامه شته . ضمنا دغه غلط فکر ورسره شته چه اروپا ، آسیا او افریقا د لویي ټاپو په شان داوقیانوس سس په محاصره کښی دی .

په دغه ترڅ کښی کلمبوس ته ښه چانس پیدا کیږی او هغه دا چه د (پازلو تو سکالنلی) په نامه دیوه زمتو منجم او ریاضی پوه سره آشنایی پیدا کوی . مگر د کلمبوس سس اکتشافی نقشه او پروگرام دومره پراخ دی چه د پرتگال یا اسپانیایی او جیوا د دولتونو له مالی مرستی نه پرته غیر عملی میندل کیږی .

کلمبوس خپله نقشه لومړی د جینوا د جمهوری سر مطرح کوی ، مگر انپاملرنی وړنه گرځی ، کله چه له جینوا څخه ناامیده کیږی پرتگال ته مخه کوی . د پرتگال پادشاه که څه هم .

نقشه عملی بولی ، خو هغه یوی کمیتی ته چه له تن مسیحی کشیش او دوو تنو یهودی پوهانو څخه جوړه شویده ، وړاندی کوی . نوموړی کمیتی په ۱۴۸۵ کال کښی نه یوازی د کلمبوس پیشنه پاد ردوی بلکه دده سره خیانت هم کوی . یعنی دده نقشه دوه تنو پرتگالی سمندروونکو ته چه (دولمو) او (استراتیو) نومیږی ورکوی چه پخپل لگښت د هغی په عملی کولو لاس پوری کږی .

۱۴۸۵ کال باید د کلمبوس ددب چانس کال وگڼل شی ، ځکه په همدغه کال کښی نه یوازی دده نقشه رده شوه ، بلکه ښځه یی هم له ژوند څخه سترگی پټوی او په نتیجه کښی د پرتگالیانو سره دده ډیر کلک مزی شلیږی . کلمبوس چه له پرتگالیانو څخه خیانت لیدل او دخپلی ماینی داغ په زړه کښی لری ، تصمیم نیسی چه اسپانیایی ته لاړ شی او خپله نقشه د (ایزابیل) د هغه هیواد د مقتدری او بدالی ټولو اکمن سره مطرح کږی . په اسپانیایی کښی د خپلی ښځی د خوانه پر ته چه د یو اسپانوی سره بی وعده کړیده ، بل هیڅوک نه پیژنی

دواړه په میاشتیو بی تکلیفه پاتی کیږی په پای کښی نه میاشتی ورو سته په دغه مهمه کتنه بریالی کیږی . ددغو نهو میاشتیو په ترڅ کښی کلمبوس د یوتن جینواهی دوا جوړوونکی سره چه (دیگودوهاره تا) نومیږی ، آشنایی پیدا کوی . ددغه دوا جوړوونکی په کور کښی پوهان راغونډ یری .

په همدغه کور کښی کلمبوس د دوهم ځل دپاره مین کیږی . هغه ښځه چه دده زړه بایلی (بناتریس انتیکز) د دوا جوړوونکی شل کلنه لورده . د (بناتریس) او کلمبوس ترمنځ نا مشروع روابط ټینگیږی او ددغی رابطی لمره چه د (فردیناند) په نامه یو زوی دی دنیا ته راځی ، کلمبوس که څه هم (فردیناند) دخپل زوی په حیث منی ، خود (بناتریس) سره واده نه کوی . په همدغو ورځو کښی یعنی د ۱۴۸۶ کال د می د میاشتی په اولو وختو کښی د ټولو اکمنی ایزابلی په حضور بار یاییږی . مگر دا ځل هم یو پیاوړی مخالف د ده په لاره کښی پیدا کیږی او هغه د ټولو اکمنی میره دی .

او ضمنا په یوه غشی دوه هدفه ووھی یعنی په لاره کښی خپل زوی (دیگو) هم ووینی .

د (لارابیدا) په صومعه کښی کلمبوس نه یوازی (دیگو) وینی بلکه د (خوان پرز) د صومعی د رئیس له خوا بی تود هر کلی هم کیږی . کلمبوس د خپل ژوند جزئیات د زړه د خوالی په عنوان (پرز) ته والی (پرز) چه د کلمبوس له احواله غمجن کیږی ، ټولو اکمنی (ایزابلی) ته لیکي او له هغی څخه په کلکه غوښتنه کوی چه د کلمبوس د نقشی په باره کښی پاملرنه او نوی کتنه وشی او خپل لیک په چټکی سره ورته رسوی او له کلمبوس څخه غوښتنه کوی چه د پیغام د خواب تر رسیدو پوری په صومعه کښی پاتی شی . له نیکمرغه لیک گټور ودقع کیږی او ټولو اکمنی په خواب کښی کلمبوس او (پرز) ته بلنه ورکوی چه پایتخت ته راشی . دوی دواړه په خوشالی سره د پایتخت خواته خوخیږی ، مگر له دی امله چه ټولو اکمنی د اسپانیایی د مرکزی او شمالی ښارونو په کتنه بوخته ده ،



# دور دبی پایان

رپوراز: مریم محبوب الفسری

## پنج روزه‌ها را بگشاید و دو بهار

روز ۲۴ جوزا بکروز فرا موش ناشدنی  
 برای مادران است روز بکه در آن تجلی  
 یک واقعیت عینی اشکار است هزاران هزار  
 دل در این روز در سینه‌ها می‌تپد و هزاران  
 چشم انتظار دارند تا ببینند کدام مادر است  
 که تریک عمر رنج‌ها خوش را در بکروز  
 نصیب میشود و کب افتخار و عنوانی مادر  
 برگزیده سال را از دیگران می‌رباید...  
 بخند هابر لبها نمایان میگردد و هزاران  
 دست بسوی مادران دراز میشود و هدیه  
 سپاس درین روز فرخنده تقدیم مادران  
 میگردد.  
 امسال شکوهمندی این روز با روزتزاز  
 سالهای دیگر است امسال روز مادر از

شکوهمندی بهاری دیگر استن میشود  
 دامنه تجلیل آن از مرزهای محدودی آن  
 میگردد و بدورترین نقاط افغانستان وسیع  
 وسیع تر میشود. امسال مادران دو بهار  
 داشتند، دو بهاریکه تصویر آن برای همیشه  
 در دل‌ها حک گردیده و نقش بسته است.  
 روزیکه بهار ده سال قبل به وجود آمد  
 بهاریکه یکسال میشود قدم به گامش نه‌ای  
 مادران نهاده است و آن بهار جمهوریست.  
 تجلیل از روز فرخنده مادر با شکوه تر  
 از سال‌های دیگر در زینت ننداری  
 برگزار گردید.  
 مجلس با چند آیه از قرآن کریم آغاز  
 میگردد.  
 امسال شکوهمندی این روز با روزتزاز  
 سالهای دیگر است امسال روز مادر از

● برای جبران رنج‌های مادر،  
 دست‌های هنر جنبید، قابلوها ترسیم  
 شد، اشعاری نغز و دلپذیر سرودده شد  
 و هدیه مادران گردید.



میرمن بیگم نساء مادر دوم سال



میرمن زلیخا واعظی مادر اول سال



# برای مادران

## شکوه‌همند را در یک روز بنگرید

یافت در این محفل محترمه زینب داؤد همسر قاید ملی ماد بنعلی محمد نعیم و همسر محترمه شان سیدکتور محمد حسن شرق و اعضای کمیته مرکزی اشتراک نموده بودند.

مجلس با خواندن سرود ملی پایان یافت. در ختم مجلس جوایزی برای مادران از طرف دبیرمنو تو لته بدست محترمه زینب داؤد تقدیم مادران گردید.

یک پایه داش برقی برای مادر اول سال یک سیت نان خوری و جای خوری ۱۲ نفری برای مادر دوم سال یک سیت نان خوری و جای خوری ۱۶ نفری برای مادر سوم سال و یک تخته قالینچه مزارعی بایک دیک بخار برای مادر چهارم سال هدیه داده شده.

مابین روز فرخنده را به همه مادران

مبارک باد میگویم.

اکنون میرویم به سراغ مادران برگزیده مادرانیکه توانستند مزد رنج های خویش را ببینند محترمه میرمن زلیخا واعظمی مادر برگزیده اول سال می باشند. زنی خوش تیپ و خوش بر خورد به نظر میرسد چهره اش بشاش و شاد است و خطوطی که در اثر گذشت زمان در پیشانی اش ایجاد کرده بود به خوبی به چشم میخورد عینکی دودی رنگی به چشمانش نهاده بود آهسته آهسته کم کم میزد و زیاد میزدش میداد دوقتی به مقابلش قرار گرفته لبخندی زد و عینکش را جابه جا کرد و منتظر شد تا از او سوال کنم اولین سوالم با او این طور آغاز گردید.

(علت وانگیزه که خود را در ردیف مادران کاندید گردید چه بود؟)

دستی به چادر بزرگ سفیدش کشید آرام آرام به سوا لم چنین یا سیخ داد.

( خودم اصلا به این فکر نبودم که خود را

کاندید کنم و مادر اول سال انتخاب بشوم. بلکه علت وانگیزه آن اسرار فرزند نام بود از جانب دیگر امیدی نبود که در این کاندید من مادر اول سال انتخاب شوم چون تعداد مادرانیکه خود را کاندید کرده بود بسیار زیاد بود البته شاید آنها فرزندان خوبتر و صالحتر به جامعه تقدیم کرده باشند و اما اکنون که

عنوانی مادر اول سال انتخاب گردیده‌ام بسیار خوشحالم و خوشحال بودن بدین معنی که توانسته‌ام فرزندان صالح و مفید به جامعه و اجتماع تقدیم کنم.

(خوب معلوم میخوابم چند فرزند دارید)

فرزند بزرگ شما چند سال عمر دارد؟ چشمها نشو رابه نقطه‌ها معلوم می‌دوخت فکری کرد و گفت (من پنج فرزند دارم که همه آنها به فضل خدای بزرگ صالح و تعلیم یافته بوده و نشانه های افتخار و سرافرازی خانواده ام می باشند.)

فرزند بزرگم حبیله واعظمی ۳۶ سال داشته و زنی خاندان است. لطفا ورق بزنید



میرمن صفورا سگندری مادر سوم



میرمن آمنه بیتوا مادر سوم سال



# تجلیل روز مادر در سر اسر کشور، غرض

میر محمد سعید و اعظمی لیسانس  
اگر دمی پو لیس و فعلا به حیات امر خدمات  
ترافیک کابل ایفای و وظیفه میکند. دوکتور  
سید مخدوم رحین دوکتورا در ادبیات و فعلا  
استاد پوهنخی ادبیات و علوم بشری می باشد.

انجنیر سید زلمی و اعظمی ما ستری  
خود را از یونورستی ما سکو گرفته و فعلا  
استاد پو لی تخنیک کابل می باشد گل مکی  
واعظی لیسانس تعلیم و تربیه و اکنون در  
افغانقم مشغول کار است .

از محترمه واعظی مادر اول سال  
پرسیدم .  
(شما در چه شرایطی فرزندانتان را  
بزرگ کرده اید ؟)

چهره اش را تاثر عمیق رنگرز سرش  
را پایین انداخت و لحنه فکر کرد. معلوم  
میشد که از یاد آوری صحنه های پر مشقت  
زندگی اش رنج می برد. بالا خره با صدای  
نسبتا شمرده شمرده چنین پاسخ داد .  
(شوهرم در سال ۱۳۵۳ در اثر مرضی  
که عاید حالش بود چشم از جهان پو شید  
درآنینگام که شوهرم را از دست داد .  
بودم در شرایط سختی اقتصادی قرار داشتم  
اطفال همه کوچک و به محبت و نوازش  
پدری و آغوش گرم مادر محتاج بودند .  
وضع اقتصادی ماسخت نا گوار و غیر قابل  
تحمل بود در چنین شرایط یگانه سرپرست  
خویش را از دست دادم و در شرایط  
نامساعد محیطی و اقتصادی بانالاش خستگی  
ناپذیر در تعلیم و تربیه فرزندان یتیم  
خویش همت گما شتم البته کدام مدرک -  
پولی هم برایم نبود اما آنطوریکه گفته اند  
کلید خوشبختی بدست خود مادر است .

بالاخره به فضل خدای بزرگ محبت که در  
آن یاس و نا امیدی چهره کشوده بود جای  
خود را به خوشی و سعادت همیشه داد که  
اکنون زحمات و کمره آنروز های پر مشقت  
رامی بینم .  
از مادر اول سال پرسیدم .  
(شما که اکنون به حیث مادر اول سال  
انتخاب گردیدید هدیه و توهیه شما برای  
مادران دیگر چه چیز است ؟  
لبختی ز دو گفت .

(کلید خوشبختی یکزن و کودوسختترین  
شرایط اقتصادی قرار گرفته باشد بدست  
خودش است و راه یافتن به جاده سعادت  
از خود مسابرتی بکار دارد مادران متحرم  
باید آن را داشته باشند و من به عنوان  
مادر اول سال برای دیگران توهیه  
میکنم که فرزندانشان صالح و خوب برای  
اجتماع خود تقدیم کنند که جامعه ما سخت  
به آنها نیاز دارد .

میرویم به سراغ مادر دوم سال محترمه  
میرمن بیگم نسا عصمدی مادر دوم سال  
از ولایت بلخ است . تمام های گذشت زمان  
در چهره اش به خوبی عویدا ست . یکی از  
پسرانش در کنارش نشسته بود مشقت  
ظالمانه زمان آنقدر سخت و طاقت فرسا  
برایش بوده که اکنون دیگر نیروی در  
خود سراغ ندارد . دیگر قدرت در بازوانش  
نیست دست سر نو ست او را خمیده و پیر  
تر گردانیده است .

اما . . . چیزی دیگری وی به خود -  
اندوخته است چیزی که برای همیشه مایه  
فخر و مباهات وی و فامیلش می باشد  
او همه این مشقت را قبول کرد و اندوخته  
ای برای آینده خود اندوخت . از اوسوال  
کردم .  
(چند فرزند دارید ؟)  
آهسته آهسته پاسخ داد .

(شش فرزند دارم که همه شان پرومندی  
تحصیل یافته اند فرزند کلانم عبدا لقیوم  
صمدی لیسانس حر بی پو هنتون که به  
حیث دگروال رئیس ارگان قوای را کت کار  
میکند . محمد علی صمدی دیگر آن عبدالعزیز  
صمدی به حیث نماینده شرکت ترانزیتی در  
بندرترمز مشغول کار است .

عباد الله صمدی نماینده اریانا در -  
استانبول می باشد عبدا لحق صمدی -  
لیسانسه پوهنخی هوایی و عبدا لستار -  
صمدی محصل دارا معلمین عالی کابل  
است .  
محترمه بیگم نسا ادامه میداد .

(من فرزندانم را در سختترین شرایط  
اقتصادی در مزار شریف بزرگ کردم  
شوهرم در یکی از شرکت های اتحادیه  
مزار شریف کار میکرد در ابتدا وضع  
اقتصاد ما خوب بود اما بعدا شوهرم مرضی  
گردید و این مرضی دو سال دوام نکرد



میرمن معصومه مهتاب مادر چارم سال

در اثر تداوی و مراقبت آن وضع اقتصادی ما  
بکلی خراب شد تا این که نرس اعا شه  
فامیل مجبور شدم با اطفال ۲ و چک خویش  
بکابل بیایم در کابل چون کدام مدرک -  
پولی ندا شتیم همین بود که برای رفیع  
مدرستی و تداوی شوهرم مجبور بفرش  
فرش و ظروف خانه شدم و از پول آن می  
توانستم غذای بخورونمیری تهیه کنم و روز  
شب خود را بگذرانم .

پرسیدم . . .  
(این شرایط سخت اقتصادی بروجبه  
اطفالان تاثیر سوء نکرد ؟)

وی بعد از اندک سکوت چنین پاسخ  
داد .  
( برای این که این وضع -  
ناگوار تاثیر خرابی بالای روحیه و اخلاق  
اطفال نداشته باشد مجبور شدم که هر  
کدام شانرا بعد از رخصتی مکتب بفرس

کاری بفرستم تا هم مدرک پولی برای ما  
باشد و هم اخلاق اولادهایم خراب نشود . -  
همچنان خودم برای بهتر شدن وضع  
زندگی مجبور به انجام دادن کار های دستی  
شدم خیاطی میکردم ارقچین میدو ختم .  
روپند و چادری و خا مک توی می کردم در  
ابتدا گرچه کدام خریداری ندا شت اما  
بعدا در اثر زحمت خودم توانستم مقسدار  
پولی از این راه بدست بیاورم و سرپرستی  
خود و فامیل خود را کنم .

پرسیدم .  
خوب اکنون که شما به حیث مادر دوم  
سال انتخاب شدید چه احساسی دارید ؟  
خندید . . . خنده معنی داری کرد و گفت -  
( کدام چیز بالاتر و ارزشمند تر برای یک مادر  
است که نمره زحمات خود را می بیند من  
آنقدر خوشحالم آنقدر خوش هستم که اصلا  
امروز یکروز فرا موش نشاند نی در زندگیم  
می باشد . )

محترمه مهیرمن آینه و محترمه صلورا  
سکندری مادران سوم سال انتخاب گردیده  
اند . ما با خواننده های عزیز میرویم سراغ  
هر دو .

متین و بر ازنده به نظر می رسند .  
بزرگ منشی و متانت روح در چهره هر دو  
نمایان است با جبین باز و گشاده ما رامی  
پذیرند و تبسم میکنند . واقعا نشانی از  
مادر ممتاز در آنها سراغ میشود . هر دو  
چادری بزرگی سفید بایته های پهن  
به سر افکنده اند با میرمن آینه پسرش  
عبدالواسع بنوا آمده است و پیغله زبیده



# سیاسگذاری از محبت‌های بیکران او

کردن به پول نا چیزی که انسان در دسترس خود دارد. من میگویم که باعث موافقت من همین چیزها بوده و برای دیگران می گویم که این چیزها را پیشه کنند تا به - آرزوهای خویش برسند.

اکنون میرویم به سراغ مادران قابل قدر.

مخترمه کوکول از ولایت جلال آبادی باشند با شرایط محدود زندگی نوآ نه‌اند که زندگی خود شوهرش و هشت فرزندش را بچرخاند و توانسته است کباب پخت‌کار خود فرزندان خود را به راه صدقات و پست کار در راه کسب تحصیل رهنمون شود.

مخترمه میر من زهره مادر قابل قدر از ولایت کندهار می باشند و دارای ۴ فرزند بوده و در سن ۳۸ سالگی شوهرش را از دست داده است و با کالاشو بی نان پزی توانسته است که چرخ زندگی خود و - فرزندان را به چرخاند.

میر من محبوبه سلطان مادر قابل قدر که دارای ۴ فرزند بوده که سه فرزندش پسر بوده و دارای شغل رسمی می باشند یک دخترش تحصیل کرده و این خانم به تشریح در حالیکه لعاف توشک و کلاه می دوخت به تعلیم و تربیه اولاد هایش پرداخته است.

مخترمه بی بی حاجی از ولایت پکتیا که بزبان دری آشنا می ندارد ولی بدین نکته ملتفت بوده کسی که سواد ندارد بتواند عضو مفید جامعه باشد و دارای ۶ فرزند است که مصروف تحصیل بوده اما تنها یک پسرش محمد داود لیسا نسه پوهنخی حربی و فعلا در قوای هوایی کار میکند. این بود مختصر را پوری از مادران سال

آنانیکه اشعارشان به گرفتن جوایز موفق گردیده اند عبارت از ناصر طه پوری سعادت ملوک اشعار دری در چه اول - حسین هدی - محمد آصف فکر ت - اشعار دری درجه دوم.

شاعلی علی گل پیوند از اشعار هشتم درجه اول به گرفتن جایزه موفق شده اند. شاعلی حجاجو احمد زباز بگر فتن جایزه هشتم درجه دوم موفق شده اند.

و شاعلی عبدا لطیف منت بار بگر فتن جایزه درجه سوم موفق شده اند.



میرمن زهره از ولایت کندهار صفحه ۲۱

تاصنف چار مدور اما نیه تحصیسل کرده و ترمزدواج آن دختری و چار پسر می باشد چارده سال اول ازدواج زامیرمن معصومه باتیبه تدارک لوازم ابتدا بی حیسات زنا شوهری و تربیه هشت طفل به مشقت و خواری سپری کرده است.

مخترمه معصومه در پاسخ سوالی چنین می گوید: (باوصف مشکلات مختلف و بدو ن سر پرست همیشه به این نگرییده ام تا تصام فرزندانم از علم و کمال بی بهره نمانند روی این منظور با همه درد ها و تا لسم دست و پنجه نرم کرده ام و باصبر و شکیبایی به تعلیم و تربیه اولاد های خود پرداخته ام و بعد از یک عمر رنج و زحمت توانسته ام که فرزندان خود را آنطور بکه دلخواه خودم است فرزندانی به جامعه تقدیم کنم.)

از مخترمه معصومه می خواهم که در مورد فرزندان شان حرف بزنند. وی می گوید:

(محمد امین برین لیسا نسه اقتصاد - فعلا مصروف تحصیل در آلمان می باشد. مهتاب لیسا نسه پوهنخی فارسی آمره لایرا توار دیپو ادویه - رحیمه مهتاب لیسا نسه اقتصاد فعلا در آلمان غرب مصروف تحصیل است.)

حقیقه مهتاب لیسا نسه علوم عضو پوهنخی علوم و فعلا مصروف تحصیل در هندوستان.



میرمن محبوبه سلطان از ولایت ننگرهار

جمیله مهتاب لیسا نسه پوهنخی تعلیم و تربیه فعلا بحیث سوپر وایزر در مرکز سا نسی. محمد رحیم قتایی دو کتور طب. محمد نظیم زر بخش مامور فنی زراعت. محمد عمر معلم صنف ۱۲ لیسا نسه غازی.)

از مخترمه معصومه مهتاب می پرسیم (که توصیه شما برای مادران چیست. وجه چیزی باعث موافقت و خوشبختی در زندگی زناشوهری می باشد؟) وی میگوید:

(اولین چیز بکه انسان را بسوی جاده خوشبختی رهنمون میشود صبر و حوصله و شکیبایی می باشد و دیگر قناعت

عبدا لواسع بهنوا محصل پوهنخی طب پوهنتون کابل عبدا لشکور بهنوا مصروف تحصیلات عالی در امریکا.

خلیل الله بهنوا محصل پوهنخی طب پوهنتون کابل.

بیغله شیدا بهنوا متعلمه صنف دهم لیسه ملالی.

بیغله ناهید بهنوا متعلمه صنف هشتم لیسه زرغونه.

وی می افزاید: (البته خداوند کریم همه فرزندانم را



میرمن بی بی حاجی از ولایت پکتیا بهرشته های عالی و موفق آن رسا نسه است.)

مخترمه صفورا سکندری میگوید: (من به فضل خدا ۱۲ فرزند دارم که همه آنها تعلیم یافته اند. بیغله زبیده سکندری لیسانسه پوهنخی حقوق و علوم سیاسی. میر محمد شاه سکندری لیسانسه پوهنخی حقوق علوم سیاسی به حیست و لسموال چونند مر بو ط ولایت بادغیس.

بیغله آمنه سکندری لیسا نسه پوهنخی حقوق و علوم سیاسی. بیغله نادره سکندری لیسا نسه پوهنخی اقتصاد. بیغله نا هید سکندری محصل صنف اول پوهنخی ادبیات و علوم بشری. سید آقا سکندری صنف یازدهم لیسه حبیبیه.

نور آفا سکندری فارغ التحصیل صنف دوازدهم لیسه حبیبیه. میرمن حمیده امان خاندان. سید احمد شاه خشنود سکندری اسی صنف یازدهم مامور. میرمن عابد هابیری خاندان. سید اکبر شاه سکندری صنف نهم و فعلا مامور فرمانداری امنیه و لا یست کابل.

بیغله تجیه سکندری صنف یازدهم و فعلا در کتابخانه جمعیت افغانی سسره میانت کار می کند. مخترمه معصومه مادر چهارم

سال می باشد.



میرمن کوکول از ولایت جلال آباد سکندری با مخترمه صفورا سکندری آمده اند. سوالات ما به هر دو مادر سوم سال راجع میشود (لطفا شما بگوئید که چه چیزی سبب شد تا مادر سال انتخاب شوید؟) میرمن آمنه بهنوا چنین میگوید:

(محدودیت های اقتصادی. شرا یسط سخت مالی و معاش ناچیز. از طرف دیگر زندگی کردن در خانه های گرایز سرپرستی ده نفر از فامیل البته همین زحمات بود که نتیجه آنرا اکنون می بینم)

مخترمه صفورا سکندری میگوید: (هنگامیکه اولین فرزندم دوره ابتدایی

مکتب راسبری کرد وضع اقتصاد دی ما برهم خورد و خانواده مادر سخت ترین شرا یسط اقتصادی قرار گرفت و بچران اقتصاد دی آنقدر بالای مارجوع کرد که خودم مجبور بودم که با پول بسیار کم و ناچیز محور زندگی خود وفا میل رابه چرخانم. دست

سرنوشت برای ما بسیار ظالم بود. وقتی اولین فرزندم به صنف یازدهم رسید. ناگزیر شد که دست از تحصیل بکشد و کار کنته و من مجبور شد که با عمت و غیرت و با معاش نا چیز پسریم زیر سقف های

کرایه با فقر و نا داری به تعلیم و تربیه فرزندان دیگرم بپردازم و یازدهم کی سازش کنم که البته همین رنج هابود که اکنون نمره آنرا می بینم.)

پرسیدم. (لطفا توضیح بدهید از آغاز زندگی زنا شوهری تاکنون چند فرزند دارید؟)

مخترمه آمنه بهنوا میگوید: (من ۸ فرزند دارم که کلا نترین آنها - دوکتور امیر محمد بهنوا سر طبیب سفاخانه گرشک.

بیغله صفیه بهنوا لیسا نسه پوهنخی تعلیم و تربیه استاد مضمون که با در - انستیتوت تربیه معلم.

بیغله زکیه بهنوا لیسا نسه پوهنخی ساینس و معلمه کیمیا در لیسه تا لسی آریانا.



# اشعه لازیر در خدمت

مترجم: دیپلوم انجینیر سر وری

**ساختمانهای لازیری فعالیت ماشین های محاسبه الکترونی را تا ملیاردها علمیات ظرف یک ثانیه بلند می برد. اشعه لازیر یا قوتی که بکمک تلسکوپ به مهتاب ارسال گردید مسافه تقریباً چار صد هزار کیلومتر را طی کرد؛ و در آنجا یک مساحت زیاد را روشن ساخت**

استعمال و استفاده و سیع از اوبتیک در علوم و تخنیک عصری مربوط به ساختن لازیر می باشد. اشعه لازیر این امکان را مهیا میسازد که اشکال منظم انرژی الکترو مقناطیسی را بدست آورد. مکمل و عصری شدن سریع خواص لازیر های امروزی اساساتی را در دسترس مقرر می دهد که در آینده بسپار نزدیکی مقیاس استفاده از اشعه نوری با استفاده از انواع دیگر انرژی قابل مقایسه خواهد بود.

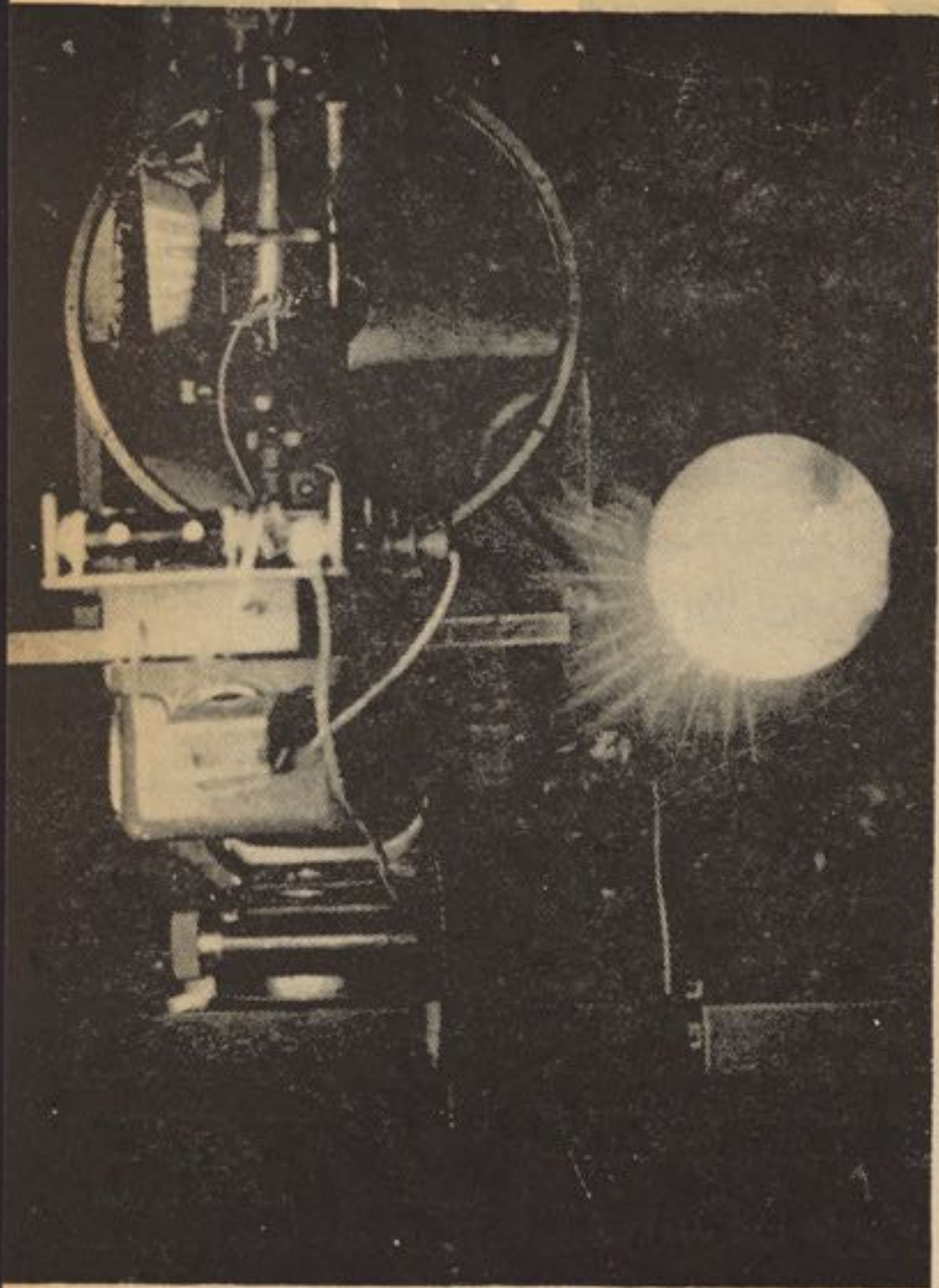
حیات جدید امواج نوری مربوط به فرقی مهم نور بوده که از منابع عادی و لازیری بوجود می آید. در چراغ های حرارتی اتمها پارچه های نور را به سمت های مختلف با طول امواج مختلف در لحظه غیر معین زمان تشعشع می نمایند. این نوسانات الکترو مقناطیسی به شکل صدا هائیکه نمایندگی از صدا های ارتقاعات مختلف می نماید. در لازیر ها، اتمها نور به شکل منظم به یک سمت ارسال میدارد. طول موج آنها و دوره زمان آنها مساوی میباشند. این خواص تشعشع لازیری امکانات جدیدی را برای استفاده از آنها مهیا ساخته است.

بطور مثال امکان ندارد که شعاع آفتاب را طوری توجیه کرد که سطح روشن شده را تا حرارت زیاد تر از شش هزار درجه سانتی گراد گرم نماید. با وجودیکه از هر قسم سیستم های اوبتیک محراق کننده بزرگ استفاده گردد. مگر تشعشع لازیر را می توان که کوچکترین سطحی که قطر آن مساوی به طول موج نور است جمع آوری کرده و مجموعه بسیار زیاد انرژی را بدست می آورد. در تحت تاثیر این قسم نور می توان هر قسم مواد یک درجه غلیان آن بسیار عالی است ذوب کرد. همزمان بودن آنها اجازه میدهد که بصورت موازی دسته های نوری قدرت عالی را ساخته و انرژی حاصل شده را به مسافتات بعید ارسال





# جامعه بشری



شعاع لایزر

ماشین های حساب کننده که ملیا رد عملیات را در طرف يك ثانیه تهیه نماید طرح و ساخته می شود. سمت مهم دیگر کوانت الکترونی عبارت از کیمیا لایزری است که در ابتدا هر حله پیشرفت قرار گرفته است. فعالیت های ابتدائی در این ساحه فقط دو سال قبل شروع شده بود. فعالیت آنسیتوت سپکرو سکوپي اکادمی علوم اتحاد شو روی نشان داده است که کیمیا لایزری ساحت بالکل جدیدی را کشف کرده است. بصورت عمو می امکانات تجزیه کیمیاوی ازو توپ ها را مهیا می سازد. زیرا ازو توپ های مختلف يك عنصر دارای فریکانس نوی سانی مختلف میباشند. چیزیکه هر بو ط به تکنالوژی کوانت است گفته می توانیم که بسیار عمو میت دا رد. بکمک اشعه لایزری می توان فلزا ترا بریده. لیم کرده و عناصر رابادرجه دقیق بودن عالی تهیه کرد.

از میتود مخصوص در صفحه که ابعاد آن ده در ده سانتی متر مربع باشد میتوان زیاده تر از صد ملیون واحد معلوماتی را ثبت کرد. اگر این معلومات را در کاغذ نوشته کنیم تقریباً مسایلی به ملیون صفحه مطبوعاتی میشود بکمک ترتیبات مخصوص اوپتیکی معلومات را در صفحه عکاسی بصورت اتومات ثبت کرد. هر صفحه را می توانیم با سرعت يك صد هزار مرتبه يك ثانیه بحساب بیاوریم. فعالیت ترتیبات محافظه بسیار میباشند. لازم است که در زمان بسیار کوتاه معلوماتی که در جریان محاسبه بدست می آید نوشته شود. برای این موضوع مواد حساس در مقابل نور ضروری است فعلا موادی تهیه می گردد و اجازه نوشتن سریع را داده و بعد از آن آنرا پاک کرد. و ازین قسم مواد مانند فیته، تیپ ریکارد در باید چندین مرتبه استفاده گردد. البته فعالیت دانشمندان در حوضه عصری ساختن این ترتیبات ادامه داشته و فعلا

ما آرزو داریم که فقط راجع بیک عده مسایل مهم و بزرگ که در بالای آن متخصصین فعالیت می نمایند بشما معلومات بدهیم. این موضوع عبارت از کوانت الکترونی است.

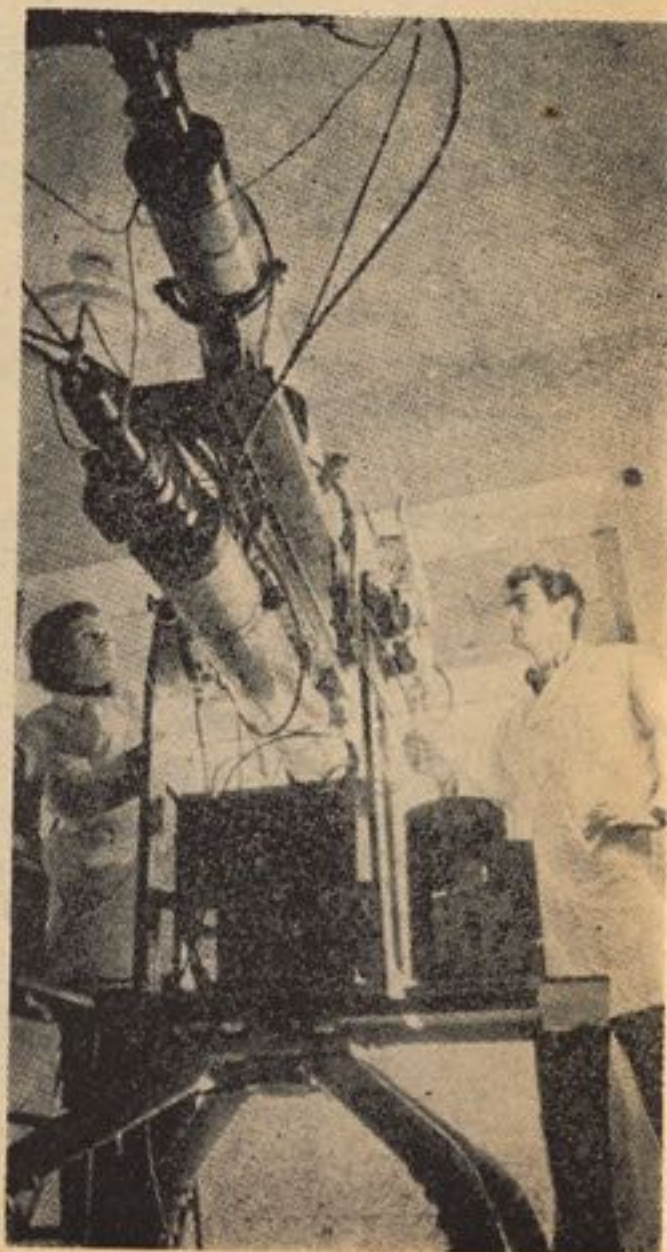
از میتود های اوپتیکی تهیه معلومات شروع می نمائیم. حیات روزمره انسانها را مجبور می سازد که ماشین های حساب کننده (کمپیوتر) سریع تر طرح و تهیه نمایند. بطور مثال ماشین محاسبه اونیورسال با فعالیت سریع در طرف يك ثانیه زیاده تر از ملیون عملیات را حل و فصل می کرد ساخته شد. به تعقیب ترازیستور ها نیم ناقل ها و دیگر شمه های انتگرالی عصری تر شده و امکان آن را مهیا ساخته است که فعالیت کمپیوتر، صد ها و زیاده تر از ملیونها عملیات را در طرف يك ثانیه انجام بدهند. مگر این را هم باید یاد آور شویم که ساختمانهای لایزری اجازه میدهند شمه های سریع فعالیت را برای ماشین های محاسبه الکترونی ساخته و فعالیت ماشین های مذکور تا ملیاردها عملیات الجبری در طرف يك ثانیه حل و فصل نمایند.

درین جا این موضوع را باید متذکر شویم که فعلا ترتیبات حفظ کننده ماشین های محاسبه عصری مشکل و بسیار مغلق است. و ظرفیت این ترتیبات مقایستاکم است. فعلا امکان آن موجود نیست که به بسیار سرعت اساسات را به ماشین محاسبه داده و نتیجه آن را قبول کرده و با سرعت زیاد نتایج حاصله را در ترتیبات حفظ کنند، پروگرام تهیه شده را گذاشت طبق پروگرام مذکور ماشین محاسبه فعالیت نماید. درینجا اوپتیکی بکمک می شتابد. در نتیجه طول بسیار کم امواج می توان معلومات را بکمک نور به کثافت بسیار عالی نوشته کرده ترتیبات حفظ کننده امواج را با ظرفیت زیاد ساخت. بطور مثال با استفاده

میدهند که عکس های تلو یز یونی از طریق مخابره قابلوئی ارسال کرد منظور مادر آنجا ساختن تیلفون قابل دیداست. این قسم سیستم های مخابره برای پیشرفت تخنیک محاسبه بسیار مهم میباشند.

پیشرفت های شایان برای دستگاه های اتومات، تخنیک حساب کننده، محافظه معلومات، مخابره، سینما و تلو یز یون، حل تخنیکی جدید و تغییر اصلی تکنالوژی، مختصر ساختن ظرفیت انرژی تخنیک و مشکل بودن جریان فعالیت مجادله در مقابل عوارض، حیات جدید کیمیاوی مالیکولی و بیولوژی. درد یا زون نواری امواج تثبیت گردیده است.

باوجود آنهم ما فعلا نمی توانیم تمام امکانات شعاع لایزری از روی حقیقت در نزد خود مجسم ساخت.





تکا  
میک  
این  
دار

# روزنه‌ای بسوی تاریکی‌ها

داری بگو!

محسن خان با عجله بازوی آقای (ص) را رها می کند، لبخند پوزش خواهانه میزند ولی هنوز دست بگریبان تردید و دودلی است. من با اینکه وجودم از گرمای دلپذیری داغ شده است و بیخیالی و بیگراگی بر فکر و ذهن و اندیشه ام چیره گشته است، حرکات محسن خان بنظرم کودکانه میاید، کمی خودم را عقب می کشم و میگویم:

تا شما حرفتان را بزنید، من یک گیلان دیگر برای خودم میبرم آقای (ص) دستم را می کشد و سعی میکند انگنار من از او فاصله بگیرم، ولی من اعتنایی نمیکنم و خودم را به میز نزدیک میکنم.

محسن خان به عنوان سپا سکذاری سرش را بطرفم خم می کند و درضمن لبخندی نیز تحویل میدهد. من با اینکه حال کاملا عادی ندارم هم حرکات محسن خان را میبینم و هم میبینم که آقای (ص) با چه صلکی خشم آلودی با تفاق محسن خان خودش را به گوشه اتاق می کشد، سرش را پائین میاورد تا حرفهای محسن خان را بهتر بشنود.

ظاهرا آقای (ص) به حرفهای محسن خان زاد اهمیت نمیدهد، چون یکی دو بار رویش را بجانب من بر میگرداند و لبخندی بصورتش میزند، فقط یکبار نگاهش را بصورت محسن خان میدوزد و در تائید حرفهای او چند بار سرش را از بالا پائین تکان میدهد و بعد در حالیکه بخوبی صدایش را می شنوم میگوید:

بسیار خوب، بسیار خوب! خواهش میکنم دیگر مزاحم من نشو.

آنوقت بجانب من میاید، دستش را روی شانهم میگذارد و میگوید: امیدوارم ناراحت نشده باشی محسن خان همیشه همینطور است، حرفهایی را که باید جای دیگر بزند، در چنین مواقعی یادش میاید و مزاحم میشود.

با اینکه نمی خواهم زیاد کنجکاری کنم، باز هم میبیرم:

مثلا کجا باید حرفهایش را بزند؟

با بیخیالی میگوید:

در دفتر...

شما همکار محسن خان نیستید؟

## یادداشت از: لیلا - تنظیم از: دیدبان

و با ملایمت او را بطرف خودش می کشاند. در میابم که اینکار فقط برای این است که من از حرفهای محسن خان چیزی نشنوم. اما، حرکت محسن خان مثل اینکه آقای (ص) را خوشش نمیاید، بازوی خودش را از میان پنجه های محسن خان بیرون می کشد و میگوید:

دستت را عقب بکش اگر حرفی

نزدیک می کند و با شتاب زدگی میگوید:

اجازه میدهید؟! آقای (ص) با بی میلی آشکار،

نمیبرخ بطرف محسن خان بر میگردد و میگوید:

بگو، چه میخواهی بگو بی!

محسن خان اول مردد بمن نگاه می کند و بعد بازوی آقای (ص) را میگیرد

## خوانندگان عزیز ژوندون قضاوت میکنند

بسیاری از پسران مست کرده بودند و همراه با آواز تند موزیک آواز میخواندند. بعد هاهم پسران شروع کردند به رقص هر یک دختری را با خود برقص دعوت میکرد. از من هم چندین پسر دعوت کرد تا با ایشان برقصم. خوب من هم اینکار را کردم.

ساعتی بعد موزیک آهسته تر نواخت و همه آهسته تر رقصیدند، دختران سر هایشان را روی شانهم پسران نهاده بودند. چراغ خاموش بود فقط یک شمع بزرگ نور کمر نکش را به اطراف بخش میکرد درینحال دختران چشما نشانرا بسته و پسران آنها را تمکین آغوش کشیده بودند. من هم میخواستم برقصم.

مثل آنها او با عطش فر و ان منتظر پسری بودم که از من دعوت کند. بالاخره یکی از بچه ها از من خواست تا با او برقصم. فکر میکنم قبلا هم او را دیده بودم از یسرو خو شحال بودم که کاملا او را بر این

بقیه در صفحه ۵۹

لیلا عزیز! بگذار بدون هیچگونه تعارف و مقدمه چینی خودم را بوسیله این نامه برایت معرفی کنم. شاید این طوری بتوانم خودم را تا اندازه ای آشنا کنم و تو نیز با خواندن این نامه

برای لحظه ای تنها نباشی. شاید نامه من برایت سرگرم کننده نباشد ولی قصه من و ماجرای که برای من پیش آمده برایت جالب باشد چون من نیز به نحوی دیگر را هم راکه تو رفتی تا شناخته و بی خبر رفتم که بایانش تاریخ بود و سیاه آتش را خوب بخاطر دارم برای

اینکه زمان و حتی لحظه ها وقتی اهمیت پیدا میکنند که آدم با ماجرای ویا چیزی بطور غیر عادی مواجه شود و زندگی آدم را به نحوی دیگر به نحوی که اصلا خواب دیدنش بعید است عوض کند.

محفلی گرم و با شکوهی بر پا بود

گیلاس دیگری برای خودش مریزد و چند قطعه یخ به آن اضافه می کند و وقتی گیلان را به لبانش می چسباند و جرعه از آن می نوشد، خدمتکار که بیصدا وارد اتاق شده است و بی صدا خودش را به نزدیکی مار رسانده است. مودبانه اعلام می کند:

شام حاضر است.

آقای «ص» لحظه بصورت خدمتکار خیره میشود و مثل اینکه

مطلب تازه بی شنیده باشد.

پرسش آمیز تکرار می کند:

شام حاضر است؟

بعد میگوید:

هان!! ... شام! ... بسیار

خوب آنوقت با عجله بازویم را

میگیرد:

شنیدی؟! میگوید شام حاضر

است. برویم آنجا بهتر میتوانیم

حرف بزنیم.

همه با هم به اتاق پهلوی میرویم

میز غذاخوری در وسط اتاق با

دودسته گل زیبا زینت یافته است

و سه شمعان نقره بی با شمعهای

بلند روی میز را روشن کرده و

روشنایی گنگ و لرزان شمع ها

تا کناره های اتاق رسیده است.

بوی متبوع خوراکی های گوناگون

روی میز فضای اتاق را انباشته

است.

«ص» هنوز گیلان نیمه خالی

را در دست دارد و هم چنانکه

خودش را بمن چسبانده و با مرتب

گام بر میدارد، میگوید:

حالا به تو خوا هم گفت من

کی هستم...

بایک دستش مویم را نوازش

میکند و میپرسد:

دلت میخواهم بگویم ها!!



تقریباً یعنی او همکار من است... از این که یک همکار باشیم، دو  
 آقای (ص) جلو حرفش را میگیرد دوست هستیم. و همین شاید برای  
 نگاه طولانی بی بصورت من می اندازد تو کافی باشد.  
 میگوید: سرم را تکان میدهم:  
 - این حرفها مهم نیست، منظورم  
 اینست که بر ای تو اهمیتی ندارد،  
 دارد!؟  
 میگویم:  
 - نه!  
 - آفرین امن و محسن خان بیش

می نشینند و آقای (ص) هم مرا می پهاوی خود می نشاند و محسن خان هم در کنار ریگرم روی یک چوکی جای میگیرد.  
 مدت کوتاهی هیچکس حرفی نمیزند هر کدام به نوبه بشقا بش را از غذایی که دوست دارد بر می کند و بعد گیلا سبها بسرعت بر و خالی می شود تا جائیکه دیگر من احساس میکنم سرم بدوران افتاده

است و به سختی میتوانم روی چوکی بنشینم. بنظر میاید محسن خان وضع بهتر از من دارد. رستم را روی شانه اش میگذارم و میخواهم از جای بلند شوم.  
 میگوید:  
 - نه لیلا! نه! ما با هم میرویم تو باید با من باشی. یکدقیقه فقط یکدقیقه صبر کن.  
 ناتمام





بهار شهر زیبای هرات را طراوت و زیبایی خاصی بخشیده است. در یکی از حجره های مدرسه گوهر شادسه تن از طلاب علم بامهمانی تازه وارد سرگرم گفتگوی اند.

بعد از جمله آنها دین الدین و سلطان مراد راه بازار در پیش می گیرند و خود را بدوگان شاعر حلوا فروش مولانا تراپی می رسانند و باوی در اطراف مهترین حادثه روز، خبر بازگشت نوانی به هرات به بحث و گفتگو می پردازند.

# علیشیر نوایی

گر چه میان علیشیر نوایی و این فقیر رابطه و مناسبت چندانی وجود ندارد، با آنها هم مانند هر هروی دیگر از بعضی جهات مربوط به حیات ایشان اطلاعی دارم. علیشیر درین شهر بزرگ (هرات - م) در یک عایله نجیب با موقعیتی بلند زاده شد. آبا و اجدادش خدمات زیادی به سلالة تیموری انجام داده اند. پدر که به ارزش و اهمیت علم و فن نیک پی میبرد، روزگاری در زمان ابوالقاسم بابر، حاکم سبزوار بود (۲) آن مرد فرزانه از همان آوان کودکی فرزند ارجمند خویش را تحت تربیه نیکو قرار داد، حسن سلو کش آموخت و دارای اخلاق حمیده بار آورد. استعداد درخشان علیشیر در تمام رشته های دانش بدرخشیدن آغاز کرد. او نسبت به تمام علوم، عشق و علاقه پایان ناپذیری نشان میداد. نکته جالب دیگر اینکه علیشیر و صاحب تخت و تاج کنونی - سلطان حسین پایقرا، در آوان کودکی با هم دوست و هم مدرسه بوده اند.

ازین اطلاع داریم که علیشیر از آوان کودکی آثار لطیف و بدیعی در دولسان سروده، بالقب «ذولسمانین» شهرت یافت و هنوز پانزده سال داشته که در سرای مرحوم ابوالقاسم پاپر وارد خدمت گردید، اشعاری که در آن دوره بزبانهای دری و ترکی سروده، مورد قبول شعر او عامه مردم قرار گرفته است. این پسر که در اشعار دری (فانی) و در اشعار ترکی (نوایی) تخلص میکنند، از قازم سخن، درهای گرانبهای پیرون (۲) شهر سبز - شهر کوچکی بود در خراسان.

کشمیده که حتی سخن سرایان پیش کام نیز از آن بشکفت اندر شده اند. پیشا هنکترین سخن پر دا زان هرات، هنگامیکه دور هم گرد می آیند، به تتبع از مطلع های زیبای او قلمفرسایی میکنند.

سلطان مراد وارد صحبت شد: - شاعر بزرگی مانند مولانا لطفی (۳) با شهرت عالمگیر خود حاضر شده بود، در برابر یک بیت نوایی جوان بزبان مادرش، از مجموع غزلهایی که در طول حیات سروده بود، صرف نظر نماید. در باره این روایت چه میگویند؟

مولانا تراپی پاسخ داد: - کاملاً درست است. خود مولانا لطفی، کلام سحر آمیز او را بار بار برای من ستوده اند. در حقیقت این خامه سحر انگیز نوایی جوان بود که گنجینه طلایی پایان ناپذیر زبان مادری را کشف کرد. شما در باره چیرگی و تسلط علیشیر در انواع علوم، از استادان خود و از دانشمندان بزرگ معلومات بخوانید.

علیشیر روزگاران زیادی در هرات و مشهد به تحصیل پرداخته است. سلطان مراد گفت: - بعقیده استاد مولانا فصیح الدین علیشیر در تمام ساحات اندیشه انسانی، صاحب معلومات و سعی بوده، از عرصه تاریخ، فلسفه و منطق تا فن تیر اندازی و موسیقی، همه را در نور دیده است.

(۳) ملك الكلام لطفی هروی معاصر عبدالرحمن جامی و علیشیر نوایی، یکی از ورزیدترین شعرای قرن پانزدهم هرات است که بزبان دری و ازبکی شعر سروده و دوست به غایت مسمی جامی بوده است. از آثار او منظومه گل و نوروز و دیوان ترکی او شهرت دارد. مترجم

زین الدین مباحات کنان ابراز داشت: - علیشیر نوایی خطاطی چیره دست است. یک تعداد آهنگهایی که ابداع نموده، میتواند گواه زنده مهارتش در موسیقی باشد؟

میگویند او بیخبری از جهان موسیقی را برای هر شاعری نقیصه ای بزرگ میداند.

سلطان مراد گفت: - فکری بغایت بجاست. هر شاعری باید به موسیقی کلمات و حتی به موسیقی اندیشه انسان عمیقاً وارد شود. هان، آیا علیشیر نوایی برای انجام کدام وظیفه رسمی به سرقت سفر کرده بود؟

مولانا تراپی جواب داد: - نخیر، برای تحصیل.

برای تحصیل؟ سلطان مراد با لهجه ای حاکی از نا باوری پرسید و بسخن ادامه داد: در زمان الخ بیک واقعا سرقت مرکز دانش و معرفت بود. اما حالا کجاست سرقت آن زمان؟ اکنون درین شهر پر میمنت گروهی از مدعیان جاهل.. مسکن گزیده اند. حالا دیگر جای علم و هنر و کتاب رفاغیلت های خرافی... اشغال نموده است. آفتاب دانش در آسمان سرقتند به آسمان هرات گذشته است و میتوان باده ها تن از پیش گامترین علمای سرقتند، در هر مدرسه آشنا شد...

زین الدین خطاب به مولانا تراپی گفت: - فکر میکنم خبر های مربوط به این موضوع دور از حقیقت باشد. مولانا تراپی کلام زین الدین را برید.

عزیزان، کمی صبر کنید تا من برای شما اثبات نمایم. دوستانی که از سرقتند مینو سرشت بر گشته اند و نیز کسا نیکه بمنظور تجارت و یا امور دیگر در آن سامان تردد دارند، پیرامون اشتغال علیشیر در آنجا بار بار به این کمیته معلومات داده اند پیوسته به تحصیل علم از محضر فقیه معروف خواجه فضل الله ابو نیت معروف بوده و پیوندی نزدیک نظیر رابطه پسر با پدر باین دانشمند داشته است. همچنان حاکم شاعر طبع سرقتند - احمد حاجی بیک با علیشیر پیوندی دو ستانه داشته گذشته ازینها در باره جزئیات زندگی علیشیر نیز مطالبی شنیده ام. می گویند وقایعی هم پیش آمده که وی برای تأمین مصارف کوچک زندگی حبه ای هم در جیب نداشته، ولی غرور انسانی و حساسیت طبع وی اجازه نمیداده تا از دوست محترمی چون احمد حاجی بیک نیز استعانت نماید. تمام نزدیکان علیشیر ازین مطلب آگاهند.

پس چرا واقعیت نداشته باشد؟ زین الدین بدون تأمل اظهار داشت: - درست است. شاید اگر از خود علیشیر درین مورد پرسش بعمل آید نیز عین پاسخ شما را بدهد و این موضوع که وی نزد خواجه فضل الله ابولیت تحصیل مینمود نیز غیر قابل تردید است. اما اینها همه ظاهر قضیه اند.

مولانا تراپی پرسید: - پس حقیقت در کجاست؟

نظر به روایت برخی ذوات قابل اعتماد، مناسبات علیشیر با پادشاه مرحوم - ابوسعید میرزا سیرد پوره است.



ابو سعید میرزا طرفدار آن نبوده تا علیشیر در هرات اقامت گزیند بنابراین سه سال قبل علیشیر ناگزیر شد هرات را بقصد سمرقند ترک بگوید. حالا اگر منشاء اختلافی را که بین شاعر و آن پادشاه موجود بوده بررسی نمایم، بدون شبهه بی میبریم که رنگ سیاسی داشته است. دوستم کمی صبر کنید تا زوی برخی وقایع با شما حرف بزنم:

این روشن است که صاحب‌دیبیم کنونی - حضرت بایقرا، سر سخت ترین دشمن مرحوم ابوسعید میرزا بود و میان حضرت شان و علیشیر از زمانی بس پیشین، مناسبات حسنه نزدیک و دوستانه وجود داشت.

علاوه بر آن مامای علیشیر، از رجال بس مقرب حضرت بایقرا بوده و در پیکاری که برای رسیدن بقدرت انجام داده، از هیچگونه کمک و مساعدت دریغ نداشته است. حالا آیا طبیعی نخواهد بود که این اوضاع و احوال سبب آن گردد تا ابوسعید میرزا نسبت به علیشیر با نظرشک و تردید بنگرد؟

مولانا ترائی اعتراضی نکرد و چون اساساً دلیلی برای اعتراض نداشت خاموشانه بزمین نگرینست.

سلطان‌مراد که این گفتگو را با دقت و علاقمندی زیاد میشنید، با نگاه معنی داری گفت:

کار شده بانقره نزدش مانده است اما توغان بیک حاضر نیست، حتی اگر از گرسنگی پهلکت برسد هم این سلاح را از دست بدهد. زیرا اولاً، طورعموم حرص و علاقه‌شدیدی به تیغ دارد. همانطور که بسیاری از اشخاص به نیروی افسون و تعویذ معتقد اند، اونیز به نیروی سحرآمیز تیغ اعتماد دارد.

ثانیاً این خنجر از آبا و اجداد وی میراث مانده و شاهد روز گاران خوشبختی و سعادت آنان بوده است.

توغان بیک بخاطر تدارک غذا، در جستجوی هیچگونه کاری در بازار نشد. او هیچگاه حاضر نبود به کار کردن تن دردهد و چنین می پنداشت که هر نوع کاری، عزت نفس و روح حساس او را صدمه خواهد زد.

(باقی‌دارد)

آواره گردی های زیاد با این شهر پا گذاشت، بیست و پنج دینار پول داشت و توانست با صرفه جویی و اقتصاد، مدت استفاده از این مبلغ را طولانی تر سازد. اینک حالا از دو هفته پائینسو، با جیب خالی، خونین جگر میگردد... با وعده های چرب و نرم از برخی قصابان و طبایخان وام نیز گرفته شد. از لوازم قابل فروش فقط یک خنجر دسته عاج و



— درسخنان زین الدین جنبه های حقیقت پیشتر بنظر میرسد. ممکن است دوستم زین الدین در نیا یش پنجگانه خود اشتباه کند، اما هیچگاه در درک و تحلیل ماهیت و قایم هرات دچار اشتباه نخواهد شد.

همه خندیدند. درین موقع مهمانان جدیدی که اکثریت شان شاعر بودند وارد شدند، یک کلمه ورد زبان همگان بود:

**علیشیر!**

توغان بیک مدت زیادی در بازار به گشت و گذار پرداخت. پوی مطبوع نان در دکانهای نان پزی و اغذیه گوناگونی که طلباخان تو صیف کتان برای فروش عرضه میداشتند، بشامش رسیده، اشتهايش را بشدت تحريك ميكرد و فشار معده خالی، و طاقت توا نش را میزد اما افسوس که حبه و دیناری در دست نداشت.

سه ماه قبل هنگامیکه پس از



دېسرلي دنرم او زړه وړونکي  
ماسختني شمال له الوتلو سره  
رونو پاني په زوږ او وروسته بياور  
سره په تکني توگه په ښور بندو  
اورپيدو راغلي. دگلو په ډنډر نو  
باندي د پورا گانو غاړي تازه شوي  
او د معطرو گلونو بويونو ټول ماحول  
ته يو خونديور کيف ورو با ښه .

ليکونکي : حليم (ظريفي)

# د گلو کوده

هغه شپه چه سپوږمي د آسمان  
په تندي باندي دخپل سفر مزلونه  
نندارول د خمکي پر مخ هر چا دخان  
دېره يوه دنياگي ودانه کړي وه چه  
دهرچاپيلی دنياگي گوښی ، گوښی  
اړخونه او رنگو نه درلودل .  
په شاپو او رغونو کښی دکوچيانو  
دتنديو وړيو د خولو څخه دلپړوي  
رېمباري نه اوريدلي کيدی او دورځي  
په شاني په کليو او بانډو ، ښارونو  
او واتونو باندي د خلکو د کار او  
کښی گونی هنگامه غلی وه .

هغه شپه چا د مستی خو پونه وهل  
او چا به هم دمینی دخوږی دنياگي  
په غيږه کښی دزړه گلونه او بول چه .  
يوه کليوالی ميرمنه چه تورپوږی  
یې پر سر باندي غوړولی وو دخپلی  
کلا د دروازی د څنڅير د خلاصولو  
سره یې په بيړه ، بيړه دور څرمه  
باغچي په لوري کړندی گامونه مخ  
به وړاندي پورته کول .

د سپوږمي د شپي دغله په شاني  
دديواله دسيوري سره په هغی پيسی  
له خټه په ورو قدمونو وروران شوم  
او هغه وخت چه دغه ميرمن دگل ديوه  
بوټی په خوا کښی ودریده نو د  
سپوږمي ډيوی یې راته د عمر پته  
ولگوله چه په حقيقت کښی دغه  
ميرمن يوه زړه ادی وه او هسی یې  
چټک رفتار او کړندیو گامونو دهغی  
دځوان والی په فکر کښی لاهوکړی  
وم نوځکه دباغچي ديوه کنډو دسيوري  
تياری ته ورته تم شوم او همدغه  
وخت بوډی له بوټو څخه د گلالیو  
گلونو په را پری کو لوباندي پيل  
وکړ .

زه لا تر اوسه پوری نه پوهیدم او  
په زړه کښی خولاورته په غو سه هم  
وم چه گوندي بوډی د خوش رنگه او  
معطره گلونو دژوندانه ښکلا پای ته  
رسوی ولی دغه حقيقت وروسته راته  
ډير ښه په ثبوت ورسیده چه هغه د  
جمهوری رژيم دبنسبت ايشودونکو  
دډلی څخه ديوه ځوان او قهر مان  
شهید حبيب الله مور وه .

هغه خبره شوی وه چه د مور د  
ورځی د نماخلو په مناسبت نسرل  
زمان اوټولی لوڼی خپلو ميندو ته  
سوغاتونه ورکوی او زما شهید زوی

سوغات ورکړی .  
مگر .. هغه شهید دی او نور  
سوغاتو نه چه مادی آرزښت ولری  
دهغه مرحوم دپاره ټول بی گټی دی  
اوبنایي چه ورته هسی شانی سوغات  
يوړل شی چه دمزار دپاسه یې د هغه  
دسره کفن او با افتخاره شهادت  
څخه نمایندگی وکړی او بوډی د  
همدغه شانی يوه سوغات په راټولو  
پسی خپلی وچی لیچې رابډو هلی  
وی .

بوډی دومره په پوره مینه او زیات  
تلوار سره گلونه راپریکول تا به ویل  
چه همدغه اوس یې د یوی گرانی  
ناوی دتیرید ولاری ته دهغی ډولی  
ته ورځلوی .

هغی يوه کوده گلونه وشکول او  
بیا د څو شیبو د پاره همالته دگل  
دیوه ډنډر په اړخ کښی سانبولی  
غوندي کښیناسته . نه پوهیدم چه  
په زړه کښی به یې کومو یادونو ټوپونه  
وهل چه هغه وخت یې کوده گلونه  
پخپل تور پوړنی کښی مخ ته ایښی  
او هر یو گل به یې يوه او بله خوا  
په لاس کښی اړاوه راپاوه . دآسمان  
په لوری یې په يوه رسا نظر سره  
وکتل او بیایي دواړه لاسونه ددوعا  
کولو په مدعا پورته ونیول . هغه له  
خانه سره زونگیده او دغه وخت  
نو زه پوره وپوهیدم چه گوندي د  
کوم چا په حق کښی دوعا گانی کوی  
ولی بیا هم راته پوره پته لالکېدلی  
نهوه چه اصلی کیسه به څه شانی  
رنګ لری .

دترې په دغه باشهامتو گوت کښی  
دسپوږمي د شپي او د بوډی ادی  
ډهلو، ځلو يوه عجيبه غوندي دنياگي  
ودانه شوی وه چه زه یې تر څو  
گډ يوپوری لاد خپل منظور په لیدلو  
سره مشغول وساتلم او اوس نوايله  
بیله دو مره پوهیدلی وم چه هر ورو  
به دغه ادی کوده شوی گلونه سبا  
ورځ د کوم چاد مزار د پاسه کتاروی .  
دومره لانه پوهیدم چه دغه گلونه  
به دهغه باشهامتو سر ښندونکی به  
مزار باندي ایښودل کیږی کوم چه  
یې د هیواد د يوه رښتیني او تاریخي  
خادم ښاغلی محمد داود د سپیڅلی

اووطن پر ستانه لوړ فکر سره د  
پیو ستون غيږه ورکړه او د تاریخي  
افغانستان شمله یې دنړی دهیوادونو  
او اولسو نو په وړاندي د پخوانی  
برم او عظمت په یاد بیاور هسکه  
کړه .

نن د هغه شهیدد وینو څانګی  
دبوډی دسترگو په وړاندي د همدغو  
پاتی به ۵۸ مخ کی

دجمهوریت دلاری نه دهیریدو نکسی  
شهید د سپیڅلو وینو بر یش او د  
ځوان همت نذرانی دورپدی اوهمدلته  
په باغچه کښی د گلونو له راټولو  
څخه د بوډی د زړه حریصا نه مرښت  
نه کیده .

نه پوهیدم چه سبا به په نسرې  
کښی دهغه قدر من موجود دارزښتیاکه  
مقام ستاینه کیږی چه هغی ته د(مور)  
په نامه سره خطاب کیده شی ارته  
پوهیدم چه شهید حبيب الله دغه  
فرصت له لاسه ورکړی دی او هغه  
له خپل هیواد او خپل والس سره د  
مینی درلودلو په درناوی دومره څه  
کړی ی چه اوس یې بوډی مور باید  
دهغه په ښکلی مزار باندي د گلونو  
غونچي کتار کړی او اوس حق خبره  
اورنگین عمل همدغه دی چه مور یې  
ورته ددغی شانداري ورځی په مناسبت

پورته په آسمان کښی له یوی خوا  
دسپوږمي د ډولی څخه د همدغی مور د  
گران شهید په قبر باندي گلالی نور  
اوریده او د ستورو په ځلیدر کښی







## مشکل برتون والیزابت تایلور

چندی پیش در مجلات خارجی آوازه های را که گفته میشود ریچارد برتون ستاره معروف سینمای غرب میخواهد الیزابت تایلور را طلاق دهد بچاپ رسید.



وقتی يك نامه نگاری از الیزابت تایلور درین مورد سوال کرد. تایلور در جواب گفته: «من کاملاً ازین موضوع بی خبرم و فکر می کنم حقیقت نداشته باشد، زیرا برتون بمن خیلی علاقمند است. و مرا از دل و جان دوست دارد. ولی این قدر هست که برتون درین اواخر، زیاد مشروب میخورد و شب ها را تاسحر در مجاس و دعوت ها می گذراند. ولی باز هم فکر کنم، در مورد من تصمیمی گرفته باشد.»

## حریق بخاطر انتقام

چندی قبل محکمه «سن» در پاریس آقای «رنه کارو» را به ۱۲ سال حبس محکوم کرد. رنه در سال ۱۹۷۲ یکی از خانه های جاده شارلو را آتش زده بود.

او وقتی در محکمه از خودش دفاع میکرد گفت: میخواستم از معشوقه بی وفای خود و رقیب عشقی ام بدینوسیله انتقام بگیرم. ولی متأسفانه که هر دوی آنها بموقع خیر شدند و توانستند خود شانرا از میان شعله های آتش نجات دهند.



## جای خالی برای

### پرنس



پرنس فلیپ هوس کرد که بطور نا شناس در رستوران غذا بخورد. و منشی خود را هم همراه برد، ولی در آن رستوران، میز خالی پیدا نمیشد. آقای منشی ناچار نزد مدیر رستوران رفت و گفت:

آقای مدیر! ... در رستوران خود برای يك پرنس جای خالی ندارید؟

مدیر فکری کرد و گفت: خیلی متأسف هستم. درین رستوران جای خالی وجود ندارد و تعداد کارمندان و کارگران ما کافی است. ولی اگر پرنس مایل باشند، می توانند در مغازه لباس شوئی کنار ما، کر جای خالی دارد، کاری برای خود تهیه کنند.

## آوا گاردنر ستاره ای که میخواهد عمر دراز داشته باشد

میگویند «آوا گاردنر» ستاره طنز سینما، هیچگاه نمیتواند،



مدت درازی را در يك شهر بگذراند، او در طول يك سال سفر های متعددی می نماید و خوش دارد که همیشه در سفر باشد، بالاخره چندی پیش وارد انگلستان شد و اپار تمانی را برای ۵۷ سال اجاره کرد. جالب اینجاست وقتی مدت اجاره پایان برسد، اگر آوازنده باشد، عمرش از صد تجاوز می کند. به این ترتیب معلوم می شود که آوا سخت در فکر زنده گیست و میخواهد عمر طولانی داشته باشد.



از مجله شی چاپ آمریکا

ترجمه داود زهدی

# بیادر کوچه مابازی کن

جوئیفر دختر ما نجستر وستاره زیبای تلویزیون ، حرف میزند .

نزد شان دور شویم . آری میخواستند چند دقیقه مقابل شان توقف میکردیم تا جوئیفر را از نزدیک تماشا میکردند و از دیدنش لذت میبردند .

اما با همه صدا های آنها ، لیرانه از کنار شان گذشتیم و خندیده به رستوران رفتیم و سر صحبت را باز نمودیم .

جوئیفر از خاطرات دوران مکتب خود بمن حرف زد و از خاطرات زشت و زیبای زندگی خویش حکایت نمود . وقتی از آوان هشت سالگی خود بیاد آورد گفت :

« من از همین روز گار ، درق

مرکزی مانچستر که جای خلوتی است حرف خواهیم زد . فردا چند دقیقه قبل از ساعت موعود در جاده مقابل رستورانست مرکزی رفتیم و به قدم زدن پسر

شد و در زندگی بی کس و تنها شد . من «نامه نگار مجله شی» به مانچستر رفتم و بعد از انتظار زیاد با جوئیفر ملاقات نمودم ، ولی وقتی جریان زندگی خویش را بمن شرح میداد ، قدری خسته و عصبانی معلوم میشد . علت عصبانیت او را پرسیدم گفت :

«ساعتی قبل مردی سیاهوید قیافه که لباس گلدار در بر داشت مرا اذیت کرد .»

گفتم : آیا این شرط انصاف است که بنابر اذیت دیگران ، با من با عصبانیت حرف بزنی و انتقام اذیت دیگری را از من بکشی؟ بهر صورت من قهر و خشم شما را می پذیرم . اما شما باید گذشته را فراموش نموده . بآینده فکر کنید ، خوش باشید غم را بخود راه ندهید و نگذارید قیافه زیبا و قشنگ تان را غم و اندوه افسرده و پریشان سازد .

به فکر کردن بالای حرکات نازیبا ی اشخاص دیگر وقت تان را ضایع و خاطر تان را ملول نگردانید .

حرفهای من ، او را راحت نمود و مودبانه بالای چوکی نشست و یک پایش را بالای پای دیگر گذاشت و هنر مندانه لبخند زد ...

من خاموش بودم و گنگ گردیده بودم که ذلیرانه شان اش را حرکت داد ، بچشمانم چشم دوخت و گفت : «عفو کنید که در همین ساعت باید باستدیو بروم . زیرا این ساعتی است که همه منتظر من هستند ، تا بروم و نقشم را در فلمی که تازه برداشته و در تلویزیون به نمایش گذاشته میشود ایفا نمایم . از او خواهش نمودم تا فردا بر ایم وقت ملاقات و مصاحبه بدهد خندیده گفت : با آنکه از دست شما نامه نگاران ، روز ندارم ، فردا ساعت پنج عصر در کافه

«جوئیفر ماس» از آن ستارگان جهان سینما و تلویزیون است که در مدت کم شهرت فراوان کسب نموده و در سن ۲۴ سالگی در ردیف هنر مندان بزرگ سینما و تلویزیون قرار گرفته و در سراسر جهان برای هنر خود دوستان زیادی دریافته است .

او ، در شانزده سالگی شمع زندگی خود «مادر» را از دست داد و از آنکاهی که سایه مادر از سرش کنار رفته از احدی ، مهر و محبت مادری را ندیده است .

مادرش او را دوست میداشت ، با او با لطف و مهربانی پیش آمد میکرد ، آرزوهایش را بر آورده میساخت اما بعد از مرگ او ، دیگر آن دوستی تجدید نشد .

جوئیفر ، مهر و محبت مادری را از دست داد و به گرمی عشق و علاقه پدرش «هیری هویت» پناهنده گردید ، اما هنوز دیری از مرگ مادرش سپری نگردیده بود که مشعل زندگی پدر او نیز خاموش



جوئیفر ماس ستاره زیبای تلویزیون

و علاقه بسر شاری در خود به هنر تمثیل احساس مینمودم و یگانه آرزویم در زندگی این بود که روزی به صفت یک هنرمند بروی استیج ظاهر گردم .

هنگامیکه پدرم حیات داشت همیشه راجع بمن و زندگی من ، میپندیشید و فکر میکرد و از اینکه میخواستم هنر مندی بار آیم ، نه خرسند میگردد و نه مرا و امید داشت که از عزم منصرف شوم .

زیرا او عقیده داشت که بعضی از هنر مندان و ستارگان سینما واکتور هابلمپوسانه زندگی مینمایند و بیم داشت که من ، در آن سن خام که هنوز جوانی پرویم لبخند زده بود بدامی گرفتار گردم و زندگی را در قمار آن ببازم در همان زمان از دختران دعوت نمودند **بقیه در صفحه ۵۴**

داخته ، منتظرش ماندم . همین که ساعت پنج فرارسید ، نگرستم که جوئیفر بالباس مینی ژویی که رنگ قرمز داشت و شعاع آن در پسر تو آفتاب روی ساق های بلورینش انعکاس دل انگیز بنموده بود نمایان گردید . وقتی نظرش بمن افتاد تبستم کنان بسویم آمده احوال پرسی نمودیم و بطرف هتل براه افتادیم .

هنگامیکه جاده را عبور میکردیم ، اطفال شوخ چشم نام جوئیفر را گرفته صدازدند جوئیفر قشنگ ، چه اندازه زیبا و دلر با شده ای کاش ساعتی بحر فهای دل مانیز گوش بدهی در کوچه ای ما بامسا بازی کنی ...»

آنها هم از اینکه آن ستاره طنز با من قدم بر میداشت و حرف میزد رشک میبردند و آرزو نداشتند از



جوئیفر از جمله ستارگان مشهور سینما است



# مادر پیر

آن صبح در درخیز  
لبخند پیر زال در آینه جان سپرد  
لفز بد چون نگاه ضعیفش بر وی و  
موی  
در کوجه های چهره در هم شکسته  
اش  
نعل امید های جوانی فزاده بود  
اشکی درشت و سرد  
لرزید روی پلک و چو طفلی غریب و  
مگنگ  
در بازوان آینه انداخت خوشرا  
آنروز هم گذشت که چون روز های  
پیش  
پروانه طلایی امید و عشق او  
امیدشام عشرت و اماناد ی پس  
در گشتزار خاطر اسرد ه ا نس  
بسی

پر زد بشود و شوق  
تیر غروب از جگر ابر خـون  
چکاند  
گرم سیاه شب به خم شاخه هاتید  
آمد پسر ز کوجه ولی خسته و غمین  
لختی ز شب گذشت  
هر یک درون زورق اندیشه ای دراز  
خفتند روی بستر چر گین خویشتن  
فرزند خوب دید که با حـو  
دختری  
بزمی بیا نموده و خلوتگه صفا  
ست  
در حله زفاف و شب عیش و عشرت  
است  
خنیا گران بپرده شادی زنده تار  
دو شیز دهگان مست همه در سرود و  
رقص  
اما صدای ناله جانسوز مادرش  
کز ترس در میانه کا بو سبـای  
خواب  
فریاد زد:  
گاه گمک!

سوخت سوخت سوخت  
او را ز کاخ مهبم خوابش بسرون  
کشید  
باشید عطر خواب ز چنمان او مگر  
دیو غضب به حلقه در های دیده اش  
کوبید تند و گرم  
ناگاه کوفت بر سر بیچاره مادرش  
مشتی بزرگ و سخت  
مادر که دیو هر گز بر گهای خسته  
اش  
فریاد مکشید  
آهسته زیر لب ز خوشی این سرود  
خواند:  
عورت دراز باد!  
میر سعادت ابدی هم  
بسر!  
راحت بسوی شهر پر از نور بساز  
باد!  
لیکن مرابه بخش  
من خواب دیدم اینکه تو در بین  
آتش  
و بندم سرود بر لب لرزان او اسرد  
چون زهر سرد مرگ بیایش رسیده بود  
غلتید و جان سپرد



از حسین هدی

## الای مادر ای میهن دگر گشتی جوان گشتی

خوشا جشن نوای مادر که در فصل بهار آمد  
بهار اندر بهار آمد بهار افتخار آمد  
بهار امسال نیکو تر ز با رواز برار آمد  
بصد رنگ نوین گلشن مقام صد هزار آمد  
همان فردا پدید آمد همان پیمان کار آمد  
ترا نام که شیدایت زهر کنج و کنار آمد  
بیا مادر که تا میهن پرو ن از انتظار آمد  
شکست اندر صف اغیار چون در زلفیار آمد  
چون رستا خیز جسم وری عیان در این دیار آمد  
بهر گوی و بهر برزن جوان را این اشعار آمد:  
ترا ای مادر ای میهن! بشارت باد بهر و زی  
مبارک باد جمهوری مبارک باد پیر و زی  
بیا مادر که بر بایت سر تعظیم بگذارم  
رضای تست مادر تو شه جا وید زین دارم  
بسوی تست رفتارم برای تست گفتارم  
ز تو شا یسته گردادم ز تو فر خنده پندارم  
تویی گنجینه فکرم تو یسی شهسوار اشعارم  
تو یی جانم تو ایما نسیم تو یی عشقم تویی یارم  
بیا داری تو شو ری را که من آنرا بسر دارم  
بگرد نقطه رویت به گردش همچو پر کارد  
تر اگر خواد پندارم همی خواد همی زارم  
بشو انباری من تا کنم تکرا در گفتارم  
ترا ای مادر ای میهن! بشارت باد بهر و زی  
مبارک باد جمهوری مبارک باد پیر و زی  
کنون مادر! که نظم میهن ما نظم دیگر شد  
مقام شامخت شا مختر و والا و بر تر شد  
ترا نازم که تادل ها به عشق تو مسخر شد  
به یمن تو مظهر شد به میر تو تو انگر شد  
به عشق مادر میهن مرا عشق تو رهبر شد  
به جان پرورده ام آنرا که شیر تواند شد  
به حب مادر و میهن وجود من مخمر شد  
مرا آن طالع میمون به شد و بن سعدا ختر شد  
دماغ جانم از بوی گل میرت معطر شد  
از آن یسن نغمه شیرین مراهر دم مکرر شد:  
ترا ای مادر ای میهن! بشارت باد بهر و زی  
مبارک باد جمهوری مبارک باد پیر و زی  
الا ای مادر ای میهن! دگر گشتی جوان گشتی  
روان ها را طرب گشتی طرب هارا روان گشتی  
بزی شاداب و شادی کن که خود رشک چنان گشتی  
برای ملت افغان جو جان بودی جهان گشتی  
دل این خا کدان بودی کنو ناو را روان گشتی  
برای مرغ آزادی مکانی با ما ن گشتی  
یکی فصل پر از معنی بتار بیخ جهان عیان گشتی  
توفخر این زمین گشتی مباحات زمان گشتی  
اگر چندی نهان بودی کنون د یگر عیان گشتی  
بدیع شعر ما بسودی بنظم ما بیان گشتی  
ترا ای مادر ای میهن! بشارت باد بهر و زی  
مبارک باد جمهوری مبارک باد پیر و زی

## ازنا سر طهوری سرود سپاس

چشمهای تو:  
- از برای من:  
چشمه های نور...  
قلب پاک و پرفشای تو:  
- بر من بهشت شادی و سرور  
ای بهشت من!  
ای بهشت آرزوی من!  
من زو حشت شکستهای جانگزا:  
سا لها به دامت پناه برده ام  
ای شریک درد های بیگرا ن من!  
- مادر عزیز و مهربان من!  
- این تویی که اشک حسرت مرا:  
- همچو کودک یتیم و بی پناه:  
- بارها بگوشه های باغ زرد چشم من:  
- بی حجاب دیده یی...  
این تویی که از نگاه درد ریز من:  
- آیت شکست و نا امیدیم همیشه خواندی:  
این تویی که ضربه های بس گران  
بتک غصه را:  
- دیده یی همواره بر روان ناتوان من  
این تویی که تک تک دل شکسته مرا  
- سا لها بگو ش خود شنیده یی  
این تویی که با پهای اشک بی فرامن  
اشک ها نشانده یی...  
این تویی که بهر قصه های پر زغصه ام  
غصه خورده یی...  
من چه ناسپاسم ارسپاس خوبی ترا:  
- برزبا نیاورم?  
من چه ناسپاسم ارز قلب حقشناس خود:  
- نغمه سپاس خویش را برای تو:  
- ناسر وده بگذرم...?  
اینک این سرود من  
اینک این سپاس من  
- کز برای قلب مهربان تو سروده ام  
- وصف لطفهای یگران تو سروده ام  
نغمه یی برای عشق جاودان تو سروده ام  
از توفیق

## مادر

مادر!  
چه آیتی تو؟  
که بر صفحه حیات:  
ثبت است هر گجا ز تو روشن روایتی  
مادر!  
چه آیتی تو؟  
که بر لوح زندگی  
زین نشسته ز تو یا اشادتی  
مادر  
چه آیتی؟  
ای مادر!  
ای حدیث تو آیین زندگی  
پر نور از تو:  
چشم چپان بین زندگی  
عالی طراز بیکر امید و آرزو  
زینا نگار - قصه شیرین زندگی  
از حسن گایان ت دلا را حکایتی  
چه آیتی مادر?  
میخواهمت بشوق:  
که خوش آفریده یی  
می بویمت به عشق!  
که عالی گزیده یی  
عشقی که تا بعرض خدا ره کشیده  
است  
ونددر حریر نور:  
تواژن سر کشیده یی  
روح مجسمی تو؟  
بهشتی؟  
قیامتی؟  
مادر!  
چه آیتی؟



# يك دختر وقت آبی می خواهد

در آن شب بزرگ او تنها بود  
اینها زندگی برایش شکو می خا می داشت  
ویر از ماجرا بود اما بعد هایدن ل یکس  
مقدار امثال لطفه رفت

عین موثر را باز کرد و یک اقا در لباس  
کردن زنان فرود آمده وارد مفا زدند.  
آنقدر چندین عدد بانگونی با ارقام  
درست و از رنگی جیبی خود بیرون آوردند  
بروی میز جلوخانم گذاشتند آنجا حت  
مادام گرانسینکو بی سرو صدا از یو کی  
این بر خاسته يك ساعت بیعتی را که بود  
روزی ساخته شده از راه اعاری بیرون  
آورد و با آنمود داد.  
کارلا با خود فکر کرد: این زن دروغی  
گوید او باز هم ساعت فروش است و هم  
اکنون یکساعت را به آنقدر فروخت  
بیر زن مجدداً به آرام چوکی خود لعیده  
خودش را سر گرم مطالعه ساختن او  
الایس از گرفتن ساعت از مغازه خارج  
شد.

کارلا از غیبت صدا زد: می - عصر گسن  
صبر کن شما را میگویم لطفاً يك لحظه صبر  
کنید کار تان دارم شما چه خریده اید ؟  
ان اقا در لباس مردش متعجبانه بجزیره  
کارلا دید: به بسیار ساده می باشد داد :  
وقت بکن خریدم ام.  
مادام گرانسینکو اظهار داشت : سبت  
به او عیبی نشود - او هیچگاه حتی يك  
کلمه مهربانانه حرف نخواهد زد -  
اوبرای صحبت با شما و دوست  
ندارد.

در مدت سه سالی که کارلا در دنیا نال  
زندگی داشت اشخاص عجیب و غریبی را پس  
خودده بود و خانم گرانسینکو نخستین -  
شخص عجیب برای کار لانیود - اما خود و  
فردن مادام گرانسینکو که با طوطی و حرکات  
پادگنسی مشغولش را ادا میکرد حواس  
کارلا را مطلقاً می ساخت کارلا با خود  
اندیشید : واکر او راستش را گفته باشد  
سه هفته پس از آنکه مادام گرانسینکو را  
کشف کرد کارلا تصمیم گرفت در مردش  
معمول روز نشیبه خود یک بار دیگر به مغازه  
ساعت فروشی گرانسینکو بیرون - که هرگز  
ساعت چهار گذشته بود که کارلا مآذردا  
پیدا کرد هیچ چیز تقصیر نگرفته بود نشیبه  
کرد آلود وترین مغازه اواز های بسک  
نواخت و منظم تانک سا تنها وادام -  
گرانسینکو فرق در مطالعه اش مثل سابق  
نداشت چو کی فرو رفته بود کارلا داخل  
مغازه رفت بلکه از همان جا رفت و اندک  
مشتی های مغازه مادام گرانسینکو را زیر  
نظر گرفت.

کار لا انقدر مطلق شد تا هوا نار یک  
گردید درست دو هفته ای که میخواست ستان  
انجا بود متوجه یکزن بد لباس شد که  
ششبان از مغازه بیرون آمده آن غا نس  
از مقابل کارلا نشست و در همان لحظه کارلا  
توانست با نسیا بت کاشی کو چک را در  
دست آردن بیند آن ساعت بسیار ظریف  
کارتر شده بود. اما او بر لبها و کلماتی -  
کلابی بیرون آن وجود داشت :  
کار لانه مجرد بیرون آن زن از مغازه  
فورا تصمیم گرفته بدلیا ل ا ورا روان شد  
از وی پرسید : لطفاً بمن بگویید که چه  
خریده اید.

آن خانم ایستاد شده با چهره بشا شرف  
صورت کارلا نظر انداخت - سپس نجسوا  
کنان اظهار داشت : وقت آبی خریدم ام.  
من برای چهار روز وقت آبی دارم و در همین  
چاروژ همه کارها درست خواهند شد.  
ساعت آبی ؟  
آردن با احساس خوش شگفتی فراوان  
باستعداد زبانی جانم وقت آبی و وقت  
آبی وقت شش روزی و دوست داشتن  
است. پس الزان دستش به روی ساعت -  
کشیده ششبان از آنجا دور شد -  
تالام

بلی - من وقت فروشم.  
برهائی که بروی کارا نش بود در انکای  
گیزون مادام گرانسینکو با نسیا نشست  
تکان می خورد .  
کارلا به قیافه مادام گرانسینکو دیده  
گفت: من نمی توانم حرف بزنم شما را با و  
گتم.  
مادام گرانسینکو با لحن احترام آمیزی  
پاسخ داد: هر چه میخواهد به همان باز  
دانسته باشید - انسانها هرگز جا فشنس  
نیستند حقیقت را ببینند و باز کنند مادام

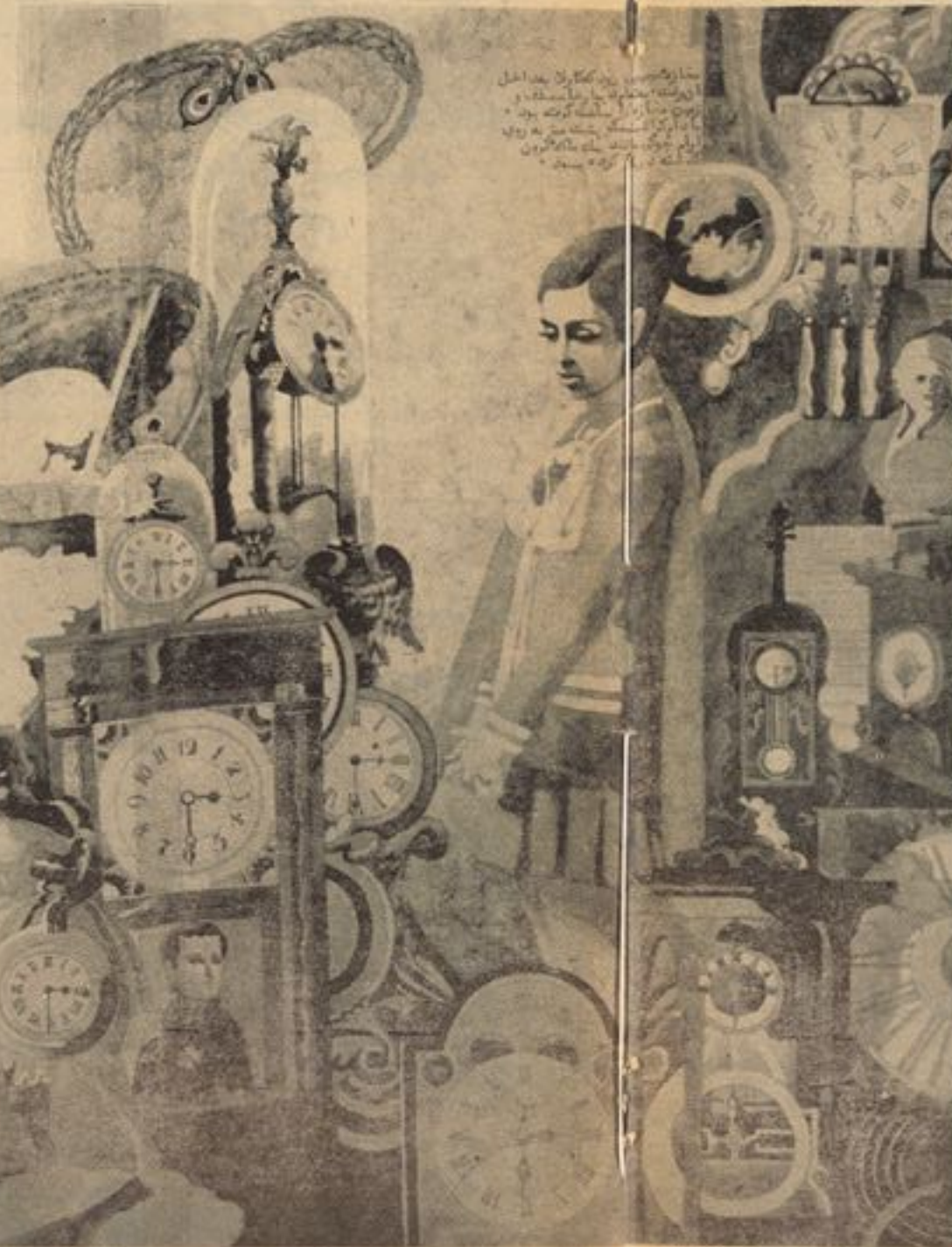
مادام گرانسینکو در جواب کارلا گفت:  
من ساعت فروش نیستم مادام گرانسینکو  
به انگلیسی شکست حرف میزد .  
کارلا متعجبانه اظهار داشت : چه مگر  
اینجا مغازه فروش ساعت است ؟  
مادام گرانسینکو از کارلا پرسید : آیا  
کدام نابالوی به نظر شما رسیده که بروی آن  
نوشته باشند که اینجا مغازه ساعت فروشی  
است اگر دیده اید بگویید که منمیدانم.  
کارلا پاسخ داد: نه من چنین گویم  
رانده ام.

خوب پس چه را دیده اید ؟  
يك نو چه می.  
سوبروی او چه میگوید تو شکست  
شده ؟  
مادام گرانسینکو  
سوم هشتم مادام گرانسینکو (در  
انکای حرف زدن مادام گرانسینکو در -  
چوکی اش شور خورد و سر شانه ای برآورد  
بناززه در افتاد .  
کارلا گفت: من کارلا اود هستم. در آن  
لحظه غیر از همین موضوع چیزی بجا حرف  
نگار لانیاد.

شما کارلا اود چه میخواهد ؟  
نمیدانم من صرف مغازه شما را از آن  
بهره خیالان دیدم .  
مادام گرانسینکو اظهار داشت: وقتش  
نمیدانم که برای چه منظوری به اینجا  
آمده اید پس به طرد قطع انتضا می واند  
اینجا شده اید ؟  
کارلا با خود اندیشید : من صدا نو که  
چه میخواهم من واقعا میدانم در آن لحظه  
قیافه مرد جوان در نظرش مجسم شد. من  
میخواهم مرا دوست داشته باشند اما من  
توانم در تمام مسیر بعدی بلنه همه مردم  
را ازین موضوع باخبر سازم .  
کارلا نگاه می کرد و دید که مادام -  
گرانسینکو به مردش انداخته پرسید:  
چی ... این چیست که به کردن انداخته  
اید ؟

مادام گرانسینکو با سفاک : این نس  
و اجیز نیست. این ساعت است در يك  
ساعتی که متعلق به ملکه شارلوت -  
همسر چارچ سوم می باشد. شما میفهمید که  
چارچ سوم کی بود ؟  
ساعت پادشاه بود .  
- صحیح گفتند او يك پادشاه بود .  
پادشاه انگلستان بعد از چارچ دوم ویش  
از چارچ چهارم سلطنت میکرد آخ فرزند  
چقدر با تکلف بود. بسیار با تکلف و بسا  
شکو بود.

ساعتی که ساعت نمی فر و نید پس  
چعی فرودید ؟  
مادام گرانسینکو دو باره کتابش را بسته  
پسوی کارلا دید و در پیشتر آن جنبه های  
نمایان شده جواب داد :  
من وقت دایم فروش می دهم - انواع و اقسام  
درین مطلب چه چیز تا مفهوم است ؟  
کارلا صدای یک اقا منظره سا متیاری  
شنید. چنان احساس نمود که نسبت به  
بیشتر که وارد مغازه شد صدا بلند تر شده  
فروشد.



مادام گرانسینکو در حال نگاه کردن به ساعتی که در دستش دارد. او در حال صحبت با کارلا است.

بر اچین و جرول خود انگس غا فراوان  
پوشیده و بستن های خود دستبند  
فیمتی از طلا داشتند. بانسان دان رعایت  
منظم و متوجه را بنسود. ابتدا ها از -  
دروازه باز مغازه به بیرون می رفتند .  
همینکه کارلا نزدیکتر آمد در کنار دروازه  
از متوقف نشد چون خوش فریاده شوروی  
است کارلا نمیدانست در جواب مادام -  
گرانسینکو چه بگوید کارلا زیر تا لیر نگاه  
های مادام گرانسینکو و چشمهای گور  
رفته اش برانده رفته و بارای حرکت را  
نداشت و اظهار نمود: من من میخواهم  
یکدانه ساعت بخرم کارلا دروغ میگفت و اصلا  
تصمیم به خرید نداشتند. بنابراین  
رنگ صورتش به سر گشتن این دروغ  
سر خراورد.

مادام گرانسینکو در جواب کارلا گفت:  
من ساعت فروش نیستم مادام گرانسینکو  
به انگلیسی شکست حرف میزد .  
کارلا متعجبانه اظهار داشت : چه مگر  
اینجا مغازه فروش ساعت است ؟  
مادام گرانسینکو از کارلا پرسید : آیا  
کدام نابالوی به نظر شما رسیده که بروی آن  
نوشته باشند که اینجا مغازه ساعت فروشی  
است اگر دیده اید بگویید که منمیدانم.  
کارلا پاسخ داد: نه من چنین گویم  
رانده ام.

خوب پس چه را دیده اید ؟  
يك نو چه می.  
سوبروی او چه میگوید تو شکست  
شده ؟  
مادام گرانسینکو  
سوم هشتم مادام گرانسینکو (در  
انکای حرف زدن مادام گرانسینکو در -  
چوکی اش شور خورد و سر شانه ای برآورد  
بناززه در افتاد .  
کارلا گفت: من کارلا اود هستم. در آن  
لحظه غیر از همین موضوع چیزی بجا حرف  
نگار لانیاد.

شما کارلا اود چه میخواهد ؟  
نمیدانم من صرف مغازه شما را از آن  
بهره خیالان دیدم .  
مادام گرانسینکو اظهار داشت: وقتش  
نمیدانم که برای چه منظوری به اینجا  
آمده اید پس به طرد قطع انتضا می واند  
اینجا شده اید ؟  
کارلا با خود اندیشید : من صدا نو که  
چه میخواهم من واقعا میدانم در آن لحظه  
قیافه مرد جوان در نظرش مجسم شد. من  
میخواهم مرا دوست داشته باشند اما من  
توانم در تمام مسیر بعدی بلنه همه مردم  
را ازین موضوع باخبر سازم .  
کارلا نگاه می کرد و دید که مادام -  
گرانسینکو به مردش انداخته پرسید:  
چی ... این چیست که به کردن انداخته  
اید ؟

مادام گرانسینکو در يك چوکی آرام بزرگ  
نشسته بود که فشر های فلزی آن از قسمت  
پشتی و دو شک به اشکال نا مطبو خورده  
چوکی را پاره کرده معلوم میشد. چنان  
جلو نمیشد که مادام گرانسینکو بر وی  
يك بخت نشسته باشد لباسی که به نداشت  
متعلق به دورهای بسیار پیش بود و یک  
روشنایی آزر بره دور گردن دوری شانه  
عاشق انداخته بود مادام گرانسینکو باک  
لازمین که بایر های بزور گردن که به نداشت  
شده بود سر گذاشته نمیشد یک گردن بند  
طلا که ساعت قیمتی در وسط آن جلب  
تغیر می نمود و به گردن او نیخته بود.  
چنان تا به نظر کارلا آمد گسه مادام  
گرانسینکو زن مسنی بود اما چندان کسیر  
نش واقع معلوم نمی شد. در انگلستان

مغازه چوکی خیره میسخت. کارلا مسی  
توانست از همان فاصله دور صدای تانک  
منظم و متوجه را بنسود. ابتدا ها از -  
دروازه باز مغازه به بیرون می رفتند .  
همینکه کارلا نزدیکتر آمد در کنار دروازه  
از متوقف نشد چون خوش فریاده شوروی  
است کارلا نمیدانست در جواب مادام -  
گرانسینکو چه بگوید کارلا زیر تا لیر نگاه  
های مادام گرانسینکو و چشمهای گور  
رفته اش برانده رفته و بارای حرکت را  
نداشت و اظهار نمود: من من میخواهم  
یکدانه ساعت بخرم کارلا دروغ میگفت و اصلا  
تصمیم به خرید نداشتند. بنابراین  
رنگ صورتش به سر گشتن این دروغ  
سر خراورد.

مادام گرانسینکو در جواب کارلا گفت:  
من ساعت فروش نیستم مادام گرانسینکو  
به انگلیسی شکست حرف میزد .  
کارلا متعجبانه اظهار داشت : چه مگر  
اینجا مغازه فروش ساعت است ؟  
مادام گرانسینکو از کارلا پرسید : آیا  
کدام نابالوی به نظر شما رسیده که بروی آن  
نوشته باشند که اینجا مغازه ساعت فروشی  
است اگر دیده اید بگویید که منمیدانم.  
کارلا پاسخ داد: نه من چنین گویم  
رانده ام.

خوب پس چه را دیده اید ؟  
يك نو چه می.  
سوبروی او چه میگوید تو شکست  
شده ؟  
مادام گرانسینکو  
سوم هشتم مادام گرانسینکو (در  
انکای حرف زدن مادام گرانسینکو در -  
چوکی اش شور خورد و سر شانه ای برآورد  
بناززه در افتاد .  
کارلا گفت: من کارلا اود هستم. در آن  
لحظه غیر از همین موضوع چیزی بجا حرف  
نگار لانیاد.

شما کارلا اود چه میخواهد ؟  
نمیدانم من صرف مغازه شما را از آن  
بهره خیالان دیدم .  
مادام گرانسینکو اظهار داشت: وقتش  
نمیدانم که برای چه منظوری به اینجا  
آمده اید پس به طرد قطع انتضا می واند  
اینجا شده اید ؟  
کارلا با خود اندیشید : من صدا نو که  
چه میخواهم من واقعا میدانم در آن لحظه  
قیافه مرد جوان در نظرش مجسم شد. من  
میخواهم مرا دوست داشته باشند اما من  
توانم در تمام مسیر بعدی بلنه همه مردم  
را ازین موضوع باخبر سازم .  
کارلا نگاه می کرد و دید که مادام -  
گرانسینکو به مردش انداخته پرسید:  
چی ... این چیست که به کردن انداخته  
اید ؟

مادام گرانسینکو در يك چوکی آرام بزرگ  
نشسته بود که فشر های فلزی آن از قسمت  
پشتی و دو شک به اشکال نا مطبو خورده  
چوکی را پاره کرده معلوم میشد. چنان  
جلو نمیشد که مادام گرانسینکو بر وی  
يك بخت نشسته باشد لباسی که به نداشت  
متعلق به دورهای بسیار پیش بود و یک  
روشنایی آزر بره دور گردن دوری شانه  
عاشق انداخته بود مادام گرانسینکو باک  
لازمین که بایر های بزور گردن که به نداشت  
شده بود سر گذاشته نمیشد یک گردن بند  
طلا که ساعت قیمتی در وسط آن جلب  
تغیر می نمود و به گردن او نیخته بود.  
چنان تا به نظر کارلا آمد گسه مادام  
گرانسینکو زن مسنی بود اما چندان کسیر  
نش واقع معلوم نمی شد. در انگلستان

کارلا دربار که در کوی به اندام بیفت  
انگیز آرام آرام قدم میزد و در ف منحصی  
نداشت در خنک کاج رامیدید که در جریان  
پاد ساسیر پیر سو خم می شدند - هنوز  
سرمه دروازه ها باز کرده بود کارلا خواست  
گرمی مطبوع آفتاب نمود بود. او آرزوی  
کرد انگاش لافل ماه ابرین میبود و شامه  
عالمی در خنک کاج بود نشیبه با برنگی  
سبز کار لا زیبایی چندانی نداشت. اما  
بدگش هم نبود موهای سر سر ابره و در خنک  
مکتبی انگلیسی کوتاه کرده روی پیشانی  
رها نموده بود. چشمهای بزرگش در  
بازوه عالی بلند مگر پیشانی مناسبه با دهان  
نسباً بزرگ او یکی مفسدک می نمود .  
هنگامی که سال پیش تصمیم گرفت  
مکتب وارد کند به نیویارک در روز یکبار  
اروزهایش بر آورده شده و خیلی بی  
حوصله بود و چندان عقیده داشت که این نس  
رویا عایش به تمام خواستهایش پاسخ  
میگوید قدرت افرین ماه های نخستین وقت  
بر تعلق کارلا مسلط گردید و رویا های  
آورا بیشتر میجذب میزد. مگر چه بیشتر  
بیرن روز هاسیری میشد از مجلو بیست  
اوبیگاست در آندهم جز عالی بود در دنیا با زمان  
کوچک سکونت اختیار کرده لذت ایش را در  
رستوران خود کار سر نمیشود بکنر هیچ  
این زندگی بکنواخت برایش خسته گزیند  
از سکونت در یک ایوان کجک در طبقه  
پنجم و شغل کم درآمد بستوه آمد میبود و این  
زندگی آن چیزی نبود که او خواستش را  
دید. فکر باز گشت نزد وادین برایش  
بیشتر رنج آورد بودا اینکه به تنهایی در  
منها نال بزمندگی ادامه دهد اما دلچسبی  
خود را با اینهم نسبت به بکجیز از کسب  
نداد و آن گردش و پیاده روی های عمر  
روزهای نشیبه بود او همیشه عین بازی را با  
خودش میکرد تصور نمیشد که با سکورد  
جوان آشنا شده عهد می کرد و در یک گوشه  
مردم ویراز جنب و جوش ملاقات میکنند  
با در یک کاری تقاضی در خیالان ما دین  
هر دو سر گرم نشان یک نابالو میا شده.  
آنیادریک همان پشانیو با هم به صحبت  
می پردازند و نگاه آنجور کار کارلا مسی  
پرسد که مایلست فلانی جانست را با او  
صرف کنه آری انتضای آند و همیشه  
گونه آغاز می یابد. او نمیدانست که این یک  
تصور احمقانه است مهربا همیشه بخسود  
میگفت که این انتضا بی عیبگونه هم آغاز  
یابد و ادامه پیدا کند .

وزش باد به هوا ناله می بکشید  
بود. کارلا خنک با نال پنجم را میسود کرده  
جانب رود خانه (ایست) به رفتارش ادامه  
داد. او هیچگاه نام و نامی خیابانها را به  
حافظه نمی سپرد و باقی همیشه رو بکسار  
عمارت و منازل و نگاه طر سیرده از هن  
خود را با آنجا آشنا میساخت. هر گاه بنگاهی  
از او راه و سمتی را پرسان میکرد کارلا  
نمی توانست معلومات روشنش بد عدو  
بلکه همیشه به یک مغازه انگلیس فر و شس  
کسار طلایی ابرو در کنار دروازه  
و درون آن گذاشته شده و مغازه در چو  
عمارت مثل منهد قرار دارد اشاره می کرد  
اینکه مغازه ابراهه فلانی های افانر در  
وترین آدبه نمایش گدانت در قسمت  
عاشق موزیم گوته نام نشانی میگفت .

دو آرزو از مقابل ایوان نشانها و دوکان  
های مغازه رفتی میگفت شد. یکدانه ایسل  
پای خود در انتهای قدم زدن آترا خورد  
کاشی را در زباله دانی انداخته -  
همینکه از گوشه خیابان دور زد او حسه  
الچراغ نیوسرچ جلب نظرش را کرده و به  
روی او نوشته بودند. یار چو درست در  
پهلوی همین بار مغازه عجیبی وجود داشت  
که کارلا ضمن گردش روزهای نشیبه در  
نشیبه یار آن تراکتف کرده بود بیرون  
نشیبه خاک آلود کلکین آن هیچ نا موجود  
نداشت. ولی کارلا متوجه شد که در داخل





## دواونکو تحفه

دمینى په خپو کښی سلامتونه درلیرم  
دعات زړگی دردونه پیغا مونه درلیرم  
زخمی چندی په زړه کیم اوس می واوره فریادونه  
گیلو گیلو سره خپریکی آهونه درلیرم  
جنون کښی چه بیلتون سره په برخه مرزواشوه  
تحفه دسیپو اوښکو املونه درلیرم  
دزړه سرمن سوری دی په نشترستادینو  
له وینو نه دسترگو د کجا مونه درلیرم  
په پاکه مینه زه ننگیالی تانه نازولی  
کتری کتری دزړه له سوغانونه درلیرم  
(داکتر ننگیالی)

## خونخواره لب

ستا د شونډو په خیر گله دی دگل رنگر  
لکه ته گوری خپل مخ په آینه کښی  
یار دیار له درد او غمه دلگیر بویه  
نوی سر به لکه شمع ورته نیسم  
که هرڅو شویج وناپ له ډبره رشکه  
دغه خپل خونخواره لب پوښته دلبره  
چه تغیر دی دحمید په څه کبل رنگر

(حمید)

## زیروبم

بل می شی سوزونه په سوزونو کښی  
زړه می خول ماخول هسی له میتی نه  
یومی سی چر تونه دماضی غیرته  
اوری په زړگی می تیر وختونه بیبا  
اویسگی می دستر گو له چپو خستی  
زلفی دی کسری پر مخ پر سی  
ته خو مانه ښکلی بی سینگار په سی  
نه رسی دسترگو دوه پیالوته ستا  
پیل کړی په زیر زیرسازله خپل سوز زیاره  
ساز شی تری یو نو په یو نو کښی  
(دوکتور زیار)

## نوی اجتهاد

که یی سحر، محبت که یی عنا ددی  
مادیار په بساری کړی استماددی  
هیڅ بیلتون ز ماله یاده سره نشته  
کار همه واده موقوف یخپل معاد دی  
هیڅ موقوف دعشوقی په حسن نه دی  
دعاشق خاطر بخیله مینه ښاد دی  
زه خپل آه آ تشین له خدایه غواړم  
داشنا خا طرکه مومدی که فولاد دی  
چه پریشان دیار دزلفو په خیر نهوی  
جمعیت د هغو زړونو لوی فساد دی  
چه داه او دفریاد طاقت یی نهوی  
هرسکوت دبی طاقتو آه فریاد دی  
چه بی زده شی هلته کښی هلته پاخی  
عشق د عقل او هنر گوه دامساد دی  
که ریتیا له خرابی سره سم گنجوی  
خرابات دبی ښاد و بیخ ښاد دی  
که یی مال دکښینی په اندازه وی  
فوقیت د شا گردانو په استاد دی  
چه دانور شاعران کاندی هغه نه کسا  
رحمان کسری نوی نوی اجتهاد دی  
(رحمان بابا)

## دښکلو تماشی

تماشی چه دښکلو په نظر شوم  
فکر واخیستم له خانه نا خیر شوم  
اناری مخ نه دیار چه مخامخ شوم  
اورمی واخیستو وسو مه کسگر شوم  
خدای بهر مشکل په ما باندی آسان کړی  
که حساب زه په مریو کښی ددلیرشو  
خله زه به انگیرم له بیگانه ز نه  
چه په کور کښی زه سوری دزړه په سر شوم  
ما خوری زه به دیار، یار به زماوی  
هغه نور یاران نیولی دی خیر شوم  
چه می دایی رخ و لیده په یار کښی  
له خبگانه لیونی شو مه او ترشوم  
لر دنصر د حال هم وکړه پوښتنه  
ته زاپی چه رسوا دیار په سر شوم  
(نصر)

## سپو زمی

په یو هسی مغرور حسن مبتلا شوم  
چه لری تر لهر سپو زمی نظر دپاسه  
د مغرب له لوری لمر و خوت قیامت شو  
که راځی په کبرو ناز دلبر دپاسه

په خیرات چه یار دحسن لاس پاس وینو  
لهر سپو زمی ورته کچکول پاس په لاس وینو  
چه نازل شوه شق تندر له آسمانه  
ما حمید دغم لایق ورته لاس وینو  
«حمید ماشوخیل»

ماچه ستا ښایست اولهر سپو زمی سره به تول کړه  
تللی په میزان کښی تر آسمانه سپو زمی لهر دی  
خاڅکی له آسمانه په هرجا اوری یک سانه  
برخه په واینه شی په صدقو کښی گوهر دی  
«رحمان بابا»

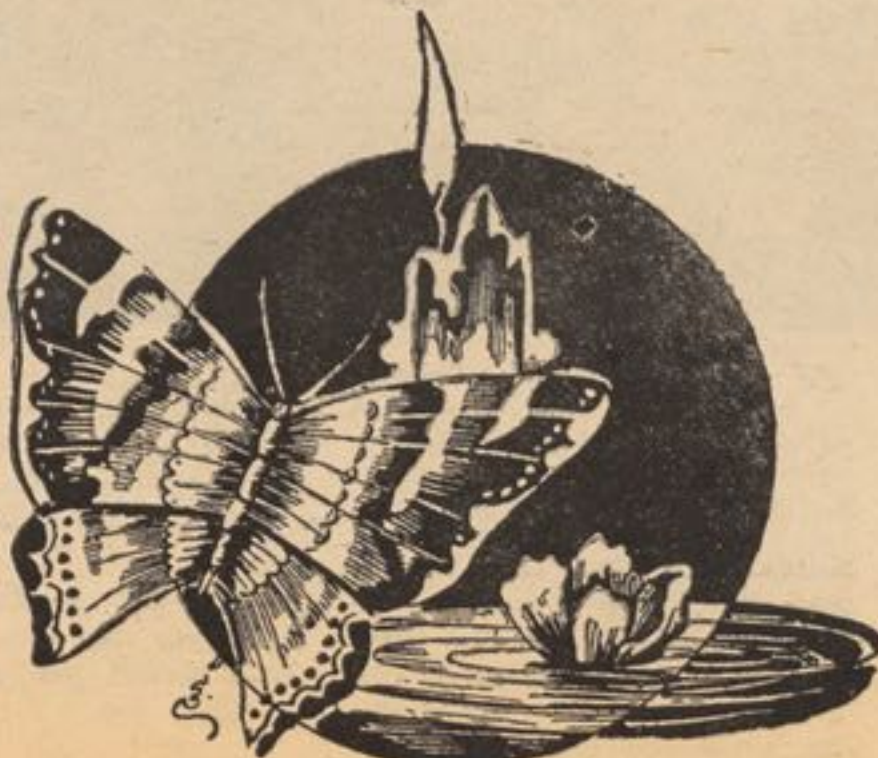
## تنهایی

ستورو! زړگی را باندی نرم کړی یوازی همه  
دانتها یی را باندی بزم کړی یوازی همه  
چه یی له تا سو اړولمه منم نشته دی  
غهوونو! راشی اوس می رحم کړی یوازی همه  
ای دیادونو کار وانونو پښه نیولی راځی  
دزړه په وړانه لار می رحم کړی یوازی همه  
زما همزولو شا عرانو! نن په جمع راشی  
نن خوزما حادثه نظم کړی یوازی همه  
دگل بدن آشنا د سرو سرو اننگو خیالونو  
ولی بیا مره درنه! شرم کړی یوازی همه  
صبر می لاړو امیدونو درنه هیڅ نه غواړم  
اوس خو می بسدی حساب ختم کړی یوازی همه  
څنگه به اوس دی سسپلوته وای بزم زما  
دقلندر په غزل گرم کړی یوازی همه  
(قلندر مومند)

## دمینى رسوا

که خوله نه راگوی خیردی دابانی کوی نوخله؟  
چه وفا ورباندی نه کړی داوعدی کوی نوخله؟  
همدا ته وی چه پیدای کړه زما په زړه کښی مینه  
چه سلا دی پری لانشته پلمی کوی نوخله؟  
ستا بلنه وه چه ما هم درته وکتل به زغزده  
چه باهه دی پری درپری داغمری کوی نوخله؟  
رور درنه هم زه یم، دلاسه دی هم دازه یم  
لاچه ته به پخلا کښی داگیلی کوی نو خله؟  
ته بخیله شوی دمینی را تر غاړه نازولی  
چه می کلکه کړی په تغیر کښی دابنیری کوی نوخله؟  
ننواتو اوزارونه خومی هیڅکله غوږنه ردی  
رقیبانو ته د حال می دا کیسی کوی نوخله؟  
گرانی! راشه زیاتی پر پرده بازاری مینه پر قدره  
چه هیچ نه در سره ښایی دابیشی کوی نوخله؟  
اوس رسوا چه شوی په تور (رازقی) دپاکی مینی  
چه له جا هم نه ډار پری اندیشی کوی نوخله؟

(رازقی)





# کوتاه و دلچسپ خواندنی

## یک اختراع خوب

چندی قبل در آلمان غرب، لباسی تهیه گردیده که با استفاده از آن می توان در جاهای که آلوده با رادیو اکتیو تیه باشد بدون نگرانی گشتت و گذار کرد این نوع لباس که مجهز به وسایل مخا براتسی و هوای تنفسی است، در مرکز تحقیقات اتمی «کار سر و هه» بسا همکاری صنایع آلمان ساخته شده است.

از طرف دیگر این لباس خیلی اقتصادی هم هست زیرا بدون اینکه آثار رادیو اکتیویته آنرا تصفیه کنیم می توان آنرا چندین بار پوشید.

از این لباس می توان در شفاخانه ها و کار خانجات نیز استفاده کرد.

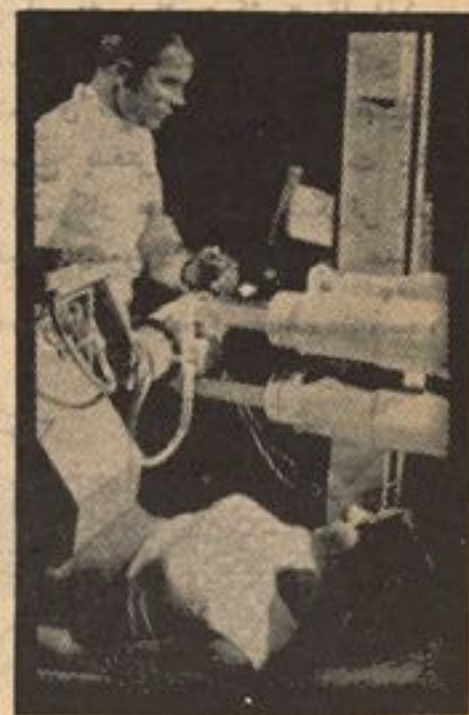
## خانه های سیار

مردم امریکا بطور اوسط در هر پنج سال یک بار منزل سکونت شانرا عوض می کنند. ولی تمهانه بلکه با خانه های شان در این مملکت تقریباً ۷۵ میلیون خانه سیار وجود دارد.

تا اخیر سال ۱۹۷۲ در امریکا بیش از شش صد هزار واحد خانه سیار ساخته شده است.

در ایالت «کله رود» که بزرگترین مرکز خانه های سیار در امریکاست، در حدود یازده هزار واحد خانه سیار وجود دارد.

## ماساژ دهند ه الکترونی



متخصصان آسنا پشگاه شهر دستگاهی را بنام «ماساژ دهند ه الکترونی» ساخته اند. پرستاری که این دستگاه را اداره می کند دست میکانیکی این وسیله را به حرکت انداخته. این دست که مجهز به دستکش می باشد، انواع ماساژ ها را از مشکلترین آنها تا سهلترین شان انجام میدهند دست میکانیکی بزبان مواظبت بدن را ماساژ میدهد که بعضی از بیماران ترجیح می دهند با این دستگاه ماساژ بشوند

شماره ۱۳

## پیوند دوسگ

چندی پیش در کشور شوروی، پرو فیسور ولادیمیر دمینسوف جراح معروف یک چارم بدن سگی را با بدن دیگر پیوند زد که در نتیجه سگت عمل شده برای مدت ۲۹ روز زنده ماند و در مدت زنده ماندن خوب خورد و احساس نا راحتی هم نمیکرد.



## کوری در اثر بیماری قند

چندی قبل در آلمان فدرال، دانشمندان طب اظهار کردند که آسیب های وارده به بینائی در اثر بیماری قند پیوسته از دییاد می یابد.

طبق نظریه پرفیسور ما کاب استاد چشم پوهنتون فرا نگفورت ده درصد همه نا بینائیا در آلمان فدرال ناشی از مریضی قند می باشد.

## معالجه لکنت زبان



وقتی که انسان زبانش میگیرد، احساس نارا حتی زیاد می کند. وضمناً مراکز لو گو بدیک که نقایص ناشی از لکنت زبان را بر طرف میکنند طبق معمول در مرکز بزرگ واقع اند. با این حال در نزدیکی شهر کاسترو ما واقع در اتحاد شوروی، مدت هفت سال میشود که یک سناتوریم، فعلی برای کودکانی که دچار لکنت زبان هستند دایر کرده است. دوره معالجه مخصوص لکنت، زبان که توسط «تکاجنکو» دکتر متخصص انجام میگیرد، شامل ورزشهای مهبک تقویت کننده نیز میباشد. تا حال عده زیادی از اطفال پس از ترمیم سنا توریم مزبور از ناراحتی لکنت زبان نجات یافته اند

## بره در مقابل ترازو

روزی شیخ ابوعلی سینا به دکانی نشسته بود، مردی روستائی میگذشت بره بر دوش نهاده. شیخ او را طلب داشت و با او بهای بره معین کرد و گفت:

بره بگذار وساعتی دیگر بیاتابهای بدم، روستائی او را شناخت و گفت:

تو حکیم بزرگی، بر تو باید که پوشیده نباشد که بره در مقابل تراز وست.

شیخ را آن معنا خوش آمد و دوچندان بهای آن بره بداد.

از کتاب: «نقایس الفنون»

## دلیل خوب

شخصی یکی از دوستانش را که دو متر و ده سانتی قد دارد، بازنش که قد خیلی کوتاه داشت یکجا دیده آهسته در گوشش گفت

رفیق درانتخاب زن بد سلیقه گی بخرچ دادی وزن قد بلند ی نگرفتی که با بلندی تو قنا سب داشته باشد. رفیقش خنده ای کرد و گفت: اتفاقاً درین مسئله حسن سلیقه را بکار برده و حساب کردم که اگر زنم موقع عصبانیت بتواند حتی نیم مایتر هم بالا بپرد باز هم سبلی اش بصورت من نخواهد خورد.



من درین اندیشه ام که چگونه  
 میتوانم ضربات او را از شمارد کنم  
 و مانع پیشرفت این دروغ گوی  
 تهمت گر شوم .  
 رئیس قیافه جدی بخود گرفت  
 و به فکر فرورفت : حتی تصورش  
 را هم نمیتوانم بکنم که متضادی  
 قابلیت همچو عملی را داشته باشد .  
 لاجول ولا قوت الا ... !

کوش کن بیلبر ، تو درین مورد  
 پیشنهادی یانه بهتر است  
 راپوری ، بنویس و به سکرتر  
 سد .

میدانم آقای رئیس با کسا نیکه  
 به حیثیت ووقار چنا بازی میکنند  
 باید جدی گرفت .

بسیار خوب ، راپور مینویسی  
 ولی درین باره زبان درد هان  
 نگه دار و بیسوده در هر جا نی  
 چیز مگو . خاموش بودن رایا  
 بگیر ، میدانی چه میگویم ؟ تسو  
 دوست مهر بانی هستی ، و من  
 اینرا هیچگاهی فراموش نخواهم  
 کرد میدانی ؟

بیلبر تمام شب نخوابید و در  
 فکر نوشتن يك راپور قوی از  
 پهلو به پهلو میگشت تا آنکه  
 شب بروز آمد و راپور پاکو پس  
 شد و آماده گردید . و همینکه  
 صبح بدفتر رفت یگراست جانب  
 اتاق کار مدیر شد سکرتر مدیر که  
 قبلا در مورد ورود بیلبر هد ا یات  
 نه ممکن نیست اینطور باشد !  
 او همینطور نا نجیب است ! ...  
 شما او را از پله های شهرت بالا  
 میبرید و او هرچه بیشتر مردم را  
 علیه شما تحریک می کند ، میتوانم  
 بگویم که او علیه شما جبهه قوی  
 را تشکیل داده است . شب و روز



ترجمه : ژرف بین      دسکالوف

## بیلبر

اسم بیلبر سچهموقر و زیبا است .  
 آنقدر موقر است که انسان را بخاطر  
 مردی می اندازد که حتما دارای  
 قدوقامت رسا ، شانه های فراخ ،  
 مشت های بزرگ باشد که اگر  
 کسی متوجه آن شود فوراً به  
 کلاکت زبان بیفتد . وکی میتواند  
 حتی تصورش را هم بکند که حقیقت  
 شکل دیگری داشته باشد و این  
 بیلبر با عظمت دارای قد متوسط ،  
 محجوب و ترسو پشت میزش طوری  
 نشسته که فکر میشود پنهان شده  
 باشد و حتی اگر بعضی اوقات  
 ضرورت افتد گلوش عقده پر ،  
 پرکما نش پر اشک شده و گریه  
 را هم سر خواهد داد . میبینید که  
 ظاهر فریبنده است . و این بیلبر  
 کوچک ما با وجود این هم در بعضی  
 مسایل قوی و پر قدرت است  
 در جهان کسانی پیدا میشوند که  
 در زراعت و حیوانداری ، در  
 زمینداری و باغداری ما ستری دارند  
 هستند کسانی که آرتیست و توریست  
 مشهور اند استادان شنا و آوازخوانی هم  
 سراغ شده می تواند . ولی تا بحال  
 هیچکس را معلوم نبود که در عصر ما  
 ماسترهای نوشتن راپور را نیز در خود  
 پرورش دهد . البته این ما ستر  
 نیست ! در باره اینکه او گام های  
 نخستین خود را چگونه بر داشت  
 و استعداد هایش را به چه نحوی  
 انکشاف داد خدمت تان عرض  
 میکنم .

هنکا میکه او برای ماموریتش  
 به اداره ای وارد شد رئیس از او  
 پرسید :  
 مسابق چه پیشه ای دا شتید ؟  
 من در اختیار رئیس بودم .

ولی در تشکیل ما همچو چوکی ای  
 نداریم .  
 من : هم از آن کارم بر طرف  
 شدم و بوظیفه دیگری گماشته ...  
 و آنچه آرزوی رئیس بود انجام  
 می دادم .  
 رئیس با شنیدن این کلمات  
 دستش را روی شانه او گذاشت و  
 با علامت موافقه سرش را پائین  
 آورد و به معاون جدیدش گفت :  
 خیر ، چه باید کرد ، به همین  
 ترتیب ممکن است شما را پذیرفت .  
 پس از چند روزی که از تقرر  
 میسازند ، استادان شنا و آوازخوانی هم  
 سراغ شده می تواند . ولی تا بحال  
 هیچکس را معلوم نبود که در عصر ما  
 ماسترهای نوشتن راپور را نیز در خود  
 پرورش دهد . البته این ما ستر  
 نیست ! در باره اینکه او گام های  
 نخستین خود را چگونه بر داشت  
 و استعداد هایش را به چه نحوی  
 انکشاف داد خدمت تان عرض  
 میکنم .



باش که ای گله به سر تو با نم



لازمه گرفته بود نووارد را بطرف دروازه ایکه باچرم مجلا پی بو ش شده بود رهنمائی کرد :

بفرمائید انتظار تا ترا دارند ! رئیس از پشت میزش بر خاسته و به استقبال بیلبر آمد و با بی صبری پرسید:

چطور ؟ مثل اینکه نوشته اید . بیلبر او راق را که با خطوط باریک و منظمی نوشته شده بود بطرف رئیس در از نموده گفت : بلی آقا، بفرمائید . هم هم هم . بلی بلی .

بلی ... خوب ! بسیار اعلی اعلی است !

رئیس به فکر اینکه بیلبر برای سر کوبی متادی راپور سزاواری تهیه کرده و یک ناسپاس را عادلانه بحقش رسانیده به گفتارش ادامه داد : - شما در انشاء نامه ها مهارت دارید . خودتان نوشته اید و یا کسی کمکتان نموده است ؟

خودم ! خانم فقط ماشینش کرد . همین الان برو نزد شیلیفاوراپور رابه او بده ، لاکن هوش کن که برایش نگونی مناز موضوع اطلاعی دارم ، بلکه بگو که راپور را خودم و به اختیار خود نوشته ام ...

آقای رئیس در مورد (متادی) نوشته شده است که نامبرده یک مامور بی کفایت و پارت باز است از نیرو اولیافت کرسی سکرتریت راندارد !

هه .. هه ، من میبینم که صاحب مفکوره هم هستی عزیزم ! راحت باشید آقا ، من به تمام پایدل ها فشار می آورم .

بعد از چند روزی شیلیفا درحالیکه راپور در دستش بود وارد اتاق کار رئیس شد .

شما تا حال اینرا نخوانده اید؟ بفرمائید با آن آشنا شوید .

متادی آدم بیکاره ولا ابالی از آب درآمد و علاوه بر آن دست باز و تخریب کار . لازم است او در محضر اعضا محاکمه شود .

ولی متادی تا محاکمه نرسید: او را اضافه بست نمودند و بحیثیت آمر فابریکه بجای متادی بیلبر مقرر شد . شیلیفا او را برای احراز این مقام خیلی ها هم حمایت کرد .

ولی پس از سپری شدن اندک مدت در فابریکه شایع شد که آمر جدید هیچ چه نمیکند ، وبصورت دوامدار مثل اینکه گم میشود به جاهائی میرود و درکی از او در فابریکه نمی باشد . گسپ و سخن ها بجائی کشید که آوازه افتید بیلبر باید بر طرف وبعسو ضش و اچکوف گماشته شود گرچه و اچکوف هنوز جوان است ولی شخص مبتکر بافهم و انسان لایقی بشمار می آید .

بیلبر یک ملاقات دو باره رئیس را امری حتمی دانست رئیس پرسید :

کار و بار چطور است بیلبر ؟ حالا همه کار ها رابه زیردستان سپرده ام . ولی میدانید که شبها خواب ندارم و همیشه به ایمن می اندیشم که فعلا چگونه جلو و اچکوف را بگیرم ، حالا اوبه همان کاری دست میزند که سابق منادی.

بلی ؟ نه بابا ممکن نیست . آخ که چی نانجیبانی اند . آخر ایسن شخص از معاش فابریکه به تحصیلات خود ادامه میداد و از برکت ما انجنیر شد !

ببینید ، او همینکه پیشنهاد یک اختراع کوچک را برای بهبود کار کرد ، حالا گپش بجائی کشیده که میخواهد بر کلیه امور فابریکه حکمروائی کند . خیال میکنم نزد نامزد خودلاف و گزاف گفته باشد . و یا خودش رادر برابر مقایسه با کلکتیف فابریکه قرار میدهد ...

اوه .. این مردم زادیوانسه میسازند . قلبم ایستاد میشود . مثل آرتیست ها چهره اند و هناك بخود گرفت و لبخندش را پشت بروت هایش پنهان ساخت .

نخیر ، نخیر ، شما چه میگوئید رئیس حاصب اما دیگر هم اینقدر از کار نیفتاده ایم که نتوانیم جلو همچو حوادثی را بگیریم . من

اینجا راپوری قبلا تهیه کرده ام و آهان .. بفرمائید ، بیایید آنرا مرور کنیم ام.م.م.م. بلی ، همینطور است . بسیار به هوای بلند پرواز میکند و پایش را هم از گلیم فرا تر می کشد . می می ! حتی به آمر فابریکه هم اعتنائی ندارد ؟ چه عجب بی حیثیتی بلی ؟ برو همین الحال نزد شیلیفا و ... به تمام پایدل ها فشار بده .

و بیلبر محتاج همچو را هنما نی ها نبود او خود میدانست کجا برود و چه باید بکند . او مقاله مفصلی در لوحه اخبار فابریکه نصب کرد و و اچکوف را انسان خود خواه خواند و به چهار کتاب کافرش معرفی نمود . این مقاله برای و اچکوف هیچ ضرری نرساند ولی بعد از نشر آن هیچ کسی در مورد آمر شدن او در فابریکه سخنی بر زبان نراند .

بقیه دو صفحه ۵۵

## آئینه و مردابله

ابلهی در کوچه ای میرفت که آینه ای را پیدا کرد . به آن نگاه کرد و عکس خود را در آن دید وفوری آنرا به زمین گذاشت و گفت: ببخشید آقا نمیدانستم که مال شماست .

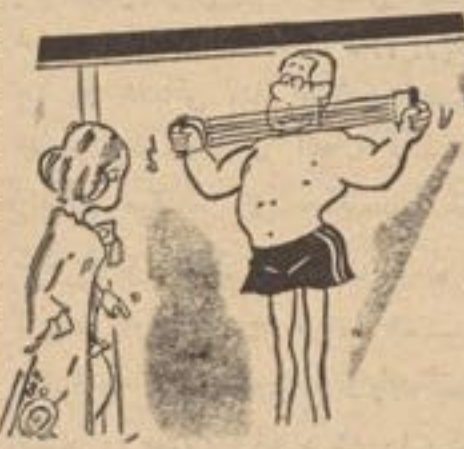
## ناله زخمی

روزی مردی که تازه بشهر آمده بود از جاده میگذشت متوجه شد که دو موتر باهم تصادم کرده است . پیش رفت و دید که دو نفر در موتر نشسته اند . یکی هیچ سخن نمیزند و دیگری آه و ناله میکند . دهاتی رو بمردی که زخمی شده بود کرد و گفت :

آن نفر که مرده هیچ چی نمی گوید و تو که تنها دست شکسته چقدر آه و ناله می کنی ؟



نمیدهم ... نمیدهم میخواهم خودم قهرمان شوم



## غذای دوروزه

در رستوران مشتری بتنگ آمده بود . . . . پیشخدمت را صدا زده و گفت : این چه وضعی است . دو ساعت است که منتظر غذا هستم ولی تاحال هیچ چیز درک ندارد مثل اینکه غذا نپخته اید .

پیشخدمت پوزخندی زده جواب داد :

چرا قربان ... دو روز قبل غذا پخته شده ... فقط حالا مشغول توجیه کن گرم کردن آن هستند . !



## شاگردان ضعیف العقل



از وقتیکه نظر به اختلافات فردی بمیان آمد روان شنا سنان عقیده داشتند که اشخاص مجرم وخیانتکار کسانی اند که درجه عقلی و ذکاوت شان از حد متوسط پائین است تحقیقات زیادی در این باره بعمل آمده تا بالاخره ثابت شد که جرم وخیانت در بین اشخاص ضعیف العقل عمومیت دارد اما پائین بودن عقل یگانه اسباب جرم و جنایت شده نمیتواند کسانیکه درجه عقلی شان از اوسط پایین است به چهار گروپ تقسیم شده اند:

پایین ترین آنها احمق است که سن ذهنی شان از دو تجاوز نمیکند و قابل تعلیم و تدریس نیستند از آن بالاتر گروپ کودکان است سن ذهنی این گروپ از سه شروع و تا هشت میرسد افراد این طبقه میتوانند در پایه صنف مکتب ابتدایی را تکمیل کنند ولی از آن بالاتر رفته نمیتوانند بدرجه سوم شاگردانی اند که رشد فکری نداشته اما سن ذهنی شان بین هشت و یازده میباشد و در انگلیسی بنام موزان یاد میشوند شاگردان موزان مکاتب ابتدایی را کامیاب مینموند حتی یک یادو سال در مکاتب ثانوی نیز دوام میدهند اما دوره ثانوی را تکمیل کرده نمیتوانند. طبقه چهارم شاگردان غبی اند که هوش

وزکاوت شان از (۸۵) بالانمی باشد عموماً دوره مکاتب ثانوی را تکمیل کرده میتوانند. با آن که چار گروپ فوق سازگاری با مکتب و تعلیمات آن کرده نمیتوانند اما اکثر آدرا در تربیه به محیط اجتماعی تقابل بق کرده عضو مفیدی برای جامعه شده اند پس برای هر یکی از گروپ های متذکره لازم است صنوف جداگانه مطابق رشد فکری شان تهیه گردد.

## احساس و وظیفه

یک دختر نرس که اسمش الکه سیمون است و ۲۴ سال دارد دریکی از بنا در شمالی بنام هیو واقع جمهوریات اتحادی آلمان فدرال زندگی میکند. وی هنگامیکه خیر شد خانه عدداً دریا نوردان در کنیث نارك وست خراب شده و آنها به کمک احتیاج دارند بحس اطلس را پیمود و خود را به لانک بیچ رسانید او برای سه ماه در لانک بیچ بصورت رایگان برای دریا نوردان آلمانی کار کرد.



و هنگامیکه ویژه اش تمام شد ناگزیر بود لانک بیچ را ترک گوید. مرکز دریا نوردان در لانک بیچ ۳۰۰ دریا نورد را ماهانه پذیرا می کند این مرکز با کمک های داوطلبانه نگهداری میشود.

شاگردان ضعیف العقل



# یک ناز چند نام

## بیاد بود روز مادر

مادر، هر چه در کتابهای لغت گشتم، کلمه ای را پیدا نکردم که بتواند مقام و عزت ترا آنطوریکه شاید و باید در برداشته و بزرگی ترا بستاند، ازین جهت ترا بهمان نام مادر خطاب میکنم، زیرا درین کاخ منزلت و مقام ترا تا آسمان ها بلند میبرد و بخوبی میتواند معرف و جود شخصیت تو باشد توان موهب یگدانه هستی که خداوند به افراد بشر می بخشد و زمان دیگر پس در تمام دنیا هیچ چیز به عزیزی مادر نمیرسد، حتی جان هم نخواهد توانست همانند او گرامی و محبوب باشد. زمانیکه می اندیشیم ذرات وجود همگی بر روی هم در اثر رنجها و زحمات شبانه روزی تو پرورش یافته اند، می لرزد که مبدا نتوانم یکی از میلیونها حقی را که بر گردن من داری ادا نموده گو چکترین وظیفه خویش را بتو انجام دهم.

در جهان عشق، محبت های گونا گونی وجود دارد که هر کدام آتشی است تا دل و جان را تابان و فروزان سازد و لیکن هیچ کدام بیا کی وصفای مهر تو نمیرسد. عشق و محبتیکه در قلب تو وجود دارد لطف خدای است و از قید و بند همه آرایش های پاک است. مادر میتوانم ترا یگانه معلم زندگانی خود تلقی کنم و در پیشگاهت اتم که جنمانم خاک پای تو گردد.

اگر فردا به سبب نااملا یما ت روزگار زندگی ترا از دست دهم و بیاد بود وجود تو نازنده ام اشک میریزم و لباس سیاه می پوشم دیگر ابدا لبانم را خنده نمی کشاید و اگر وجود من بخودم تعلق داشت پس از تو دیگر زندگانی نمیخواستم و به آسانی از خود میگذشتم ولی دریغ که اجتماع و اصول اخلاق بمن چنین اجازه نمیدهد من باید زنده باشم تا وظیفه ای که در مقابل جامعه خویش دارم ادا نمایم.

مادر: تو آنقدر فدا کار و مهر بانی که برای آسایش و موفقیت فرزندت از بذل جان هم دریغ نداری بگو چگونه می توانم ازین همه لطف و خوبی تو سپاس گذاری کنم.

مادر: تودر آسمان و من در زمین - خورشید و مهر و محبت خودی را در گلستان دل و جان بتاب، تا همه وقت شاد و خندان بماند و گرنه از خزان بی مهربی افسرده شده در زمستان بی محبت میروم. مادر: نمیتوانم او صاف تر از چند سطر و چند جمله خلاصه کنم زیرا وصف تو مثل بحر بیکران است که شنا کننده را در آن ساحل نباشد من بیاد بود تو روز ترا تجلیل و از ارزش های بی پایانت یاد آوری - نمودم. عبدالعزیز (شکیبا)

# خوشبختی با همی در محیط خانواده

آیا در میان دوستان، قوم و خویش خود (زن و شوهر) مسعود و خوشبختی را مسرعا دارید که آسمان زندگی با همی شان هرگز با ابر پاره های بدبختی مکرر نشده باشد. آری، فرید و خانمش از جمله زن و شوهر های جوان هستند که خوشبختی و لذت زنا شوهری را به تمام معنی دانسته اند. حتی یک بار هم نشده است که در سالهای زندگی با همی شان حرف بدی میان شان رد و بدل شده باشد این زن و شوهر مسعود عقیده دارند که همه کس روشی را که ایشان بکار می برند از پیش گیرند همیشه خوشبخت خواهند بود. اینها کدام کار خارق العاده را انجام

نمیدهند فقط وقتی یکی از این دو از کدام حرکت و یا حرفی متاثر میشود دیگری بدون کوچکترین حرفی اتاق و یا منزل را ترک نمیکند. منتها یک یا دو ساعت بعد بمنزل و یا در اتاق همسر بر میگردند و با اظهار یک کلمه محبت آمیز و یک خنده شیرین تاثرات را بدست فراموشی میسپارند. تجربه نشان داده است که همیشه موضوعات خیلی کوچک و نا چیز سبب گردیده که غبار بدبختی به آسمان سعادت فامیلی پدید آید و سبب جنجال های بیشماری گردد و بهترین سعادت را به بدترین بدبختی ها میسپارند.

از حسین تاجر زاده



## ضرب المثل ها

- ۱- عمارت بزرگ را از سایه اش و مردان بزرگ را از تعداد سخنان شان میتوان شناخت.
- ۲- پشت سر مرد شایسته و ولایت مردان شایسته را نباید بستند.
- ۳- هنگامیکه مردان با هم کار کنند کوه مبدل به طایفی شود.
- ۴- انسان می میرد نام از خود باقی می گذارد - شیر می میرد از خود پوستی بر جای میگذارد.
- ۵- مسافرت هزار فرسنگ بایک قدم شروع می شود.
- ۶- مردی که کوه را از میان برداشت کسی است که شروع به برداشتنی سنگ کرده.

## در جستجوی دوست

پروین شریفی : آرزو دارم با خواهران و برادران خویش که به شعر و ادبیات و جمع آوری کلکسیون چیک قطعه علاقه داشته باشند مکاتبه نمایم.

آدرس - کتابخانه وزارت داخله اینجا نب محمد ظاهر خراسند علاقمند شعر و ادبیات مایلم تا با علاقمندان شعر و ادبیات مکاتبه نمایم.

آدرس محمد ظاهر خراسند حاصل صنف اول گروپ (د) پوهنځی ادبیات و علوم بشوی.

مایلم با برادران و خواهران خویش که در قسمت موسیقی علاقه داشتند مکاتبه نمایم.

آدرس لیسه حبیبیه - محمد ناز متعلم صنف یازدهم.

آرزوی مکاتبه را با کسانی که در حوضه ضرب المثل های برگزیده جهان معلومات داشته باشند داریم لطفاً این آدرس را به ما بدهید آدرس صفی الله ما مور غنی مطبعه دولتی.

اینجا نب عبد الباقي متعلم صنف نهم لیسه نادریه مبخوام در باره ادبیات معاصر افغانستان معلومات داشته باشم کسانی که در این قسمت معلومات داشته باشند لطفاً به این آدرس مکاتبه نمایند. آدرس - لیسه نادریه - عبد الباقي متعلم صنف نهم.

- ۷- چیز های گذشته دیروز مردند و چیز های آینده امروز به دنیا آمدند.
- ۸- سوزیک راه طولانی بار سبک وجود ندارد.
- ۹- برای آدم توانا هیچ باری سنگین نیست.
- ۱۰- وطن ما در دوم است.

تهیه کننده: صفی الله (الکوزی) مامور فنی مطبعه دولتی



## به آنائیکه اطفال

مقصر اصلی انحراف و سقوط کورک کیست؟ وجه چیزی باعث میشود که کورک به پرتگاه نیستی قرارگیرد

چرا کورک را مجبور میکنند که سطل حمام شما را تا نزدیکی حمام برساند. و چرا او را زیر شکنجه گرفته به پشت کارهای شاقه میفرستند؟

...

### روح لطیف کودکان را با این روش آزار ندهید

زندگی اجتماعی برای افراد، ایجاد حقوق متقابل را می کند، افرادی که در یک جامعه با هم زندگی میکنند، موظفند کلیه حقوقی را که در برابر یکدیگر دارند، از صمیم قلب و از روی ایمان و علاقه، رعایت کنند.

نسل نو خاسته اجتماع، قشری است که واسطه میان نسل کهن و نسل های بعدی است این نسل از یکسو با نسل کنونی، در تشکیل اجتماع شریک است و از سوی دیگر بانسل آینده.

اگر امروز، از یک پرورش صحیح بهره مند شود و به عنوان یک انسان از حقوق اجتماعی خود برخوردار گردد، فردا نیز نقش خود را در انتقال موارث ملی و اجتماعی به نسل های آینده، خوبتر و کاملتر ایفا خواهد کرد.

متأسفانه، اشکال عمده کار ما این است که کمتر به این فکر هستیم که اطفال هم در ساختمان جامعه امروز هم در ساختمان جامعه فردا، سهمی دارند و باید از حقوق اجتماعی کامل برخوردار باشند. غالب ما هنوز عملاً این قرار داد اجتماعی را نگذاشته و امضاء نکرده ایم و اگر هم امضاء کرده ایم یک جانبه و یکطرفه بوده است. «مادر و پدر را تو باید بدانی که فرزند تو

## بخوانید و به ما بنویسید

### کوچک را به عنوان نوکر به خانه های



آیا متوجه هستی، که او خود به نگرهداری ضرورت دارد، به پرستاری ضرورت دارد نه به این که او خود در عالم کودکی پرستار کودک دیگری باشد.

کمتر زن و مردی پیدا میشود، کمتر پدر و مادر پیدا میشود که خود را مقصر انحراف طفل و سقوط آن در پرتگاه نیستی بدانند. به نظر ما مقصر اصلی پدر و مادری هستند که یا طفل خود را برای نوکری به فامیل دیگری می دهند و یا آنها نیکه طفل خود را جهت نوکری به منزل خود استخدام می کنند.

باید متوجه بود که پزرگترین عامل بدبختی یک جامعه و اجتماع را سقوط نسل های تشکیل میدهد که بصورت ناخود آگاه به راهی کشانده میشوند که خود در عالم کودکی سیر میکنند.

همانقدر که طفل تو به محبت و

قسمت از وجود تست و خو پی و پدی او با تو ارتباط پیدا می کند تو در برابر تر بیت و ادب آموزی او مسئولیت داری موظفی که او را در محبت و اطاعت یاری کنی نه این که او را غرض چند افغانی پول سیاه بدست دیگری بسپاری و او را در جهان کودکی دور از آغوش خود نگهداری و از مهر و محبت خود او را محروم کنی. و یا این که تو خود فرزند چند ساله ای دیگری را غرض نوکری و کار و امور منزل به خانه ای خود بیاوری آیا شما متوجه شده اید که آن ها هم همان حقی را بگردن شما دارند که فرزند خودت دارد آیا متوجه هستی؟ که آن کودک معصوم و بیگناه را که غرض کارهای شاقه و نگهداری کودک خود آورده ای و هفتگی برای آن می پر دازی احساس میکنی آن لحظه که او کورک ترا در آغوش می گیرد چقدر دلش برای آغوش دیگری که مادر است می تپد؟

## خویش می آورند

نوازش محتاج است آن کو دکمی که طفل ترا پرورش می کند چندین برابر آن محتاج نوازش می باشد. او حق دارد درس بخواند و تحصیل کند حق دارد که از محبت های بیگران پدر و مادر و یا دیگری بی نیاز گردد. تو خود باید متوجه باشی که ساختمان جامعه را اسکلت آینده مملکت را همین کودک تشکیل میدهند که مز دور طفل توست.

باید بدانی؟ که جهان امر و ز در انتقال میراث علمی گذشتگان خوب کو شش می کند و به هدف هم می رسد. اما در انتقال میراث های اخلاقی و معنوی بسیار کم اثر است علت این است که خانواده ها از انجام این وظیفه بزرگ شانه خالی کرده این کار را به دیگران واگذار کرده است حالانکه وظیفه فامیل هاست که درک کنند و احساس نمایند که طفل امروز قشری از جامعه فردا و آینده مملکت اند.

کسانی که این چنین رویه و روش را در مقابل اطفال در پیش دارند و روح لطیف آنها را به اثر این حرکت می آزارند مقصر اصلی بدبختی جامعه و اجتماع آنهاند.

چرا اطفال کو چک را به عنوان مزدور و یا نوکر بمنزل می آورید؟ و علاوه از نگهداری طفل خود بزرگترین کارهای که شانه های کوچک آن قدرت بر داشت آنها ندارد به دوشش می افکنید؟

چرا او را مجبور می کنید که سطل حمام شما را تا نزدیک حمام برساند؟ چرا او را لت کرده و کتک زده به پشت کارهای شاقه و غیر قابل تحمل می فرستید؟ چرا خانه ها را بالایش جا روپ می زنید؟ چرا او را سقاب خانه درست کرده روزها سطل آب را که شانه های او چکش تحمل آنها را رد به اجبار بالایش به خانه می آورید؟

آیا این است ادا کردن حقوق و احترام به شخصیت فنانا پدر و کودک؟ پس لطفاً جواب بگوئید؟



# یک شاخه گل هدیه مادران

تعبیه و ترتیب از : مریم محبوب

(عزیزه اما نی محصل صنف چهارم در بوهنی ادبیات)

## آواز گهواره

دارم پسر کوچک را در گهواره تکان میدهم  
 دارم پاره تنم را به خواب میبرم دارم  
 دنیا را با بازوان خود، میان دو سنگ آسیا نرم میکنم  
 دنیا، دنیای بزرگ بابازوان ناتوان زنی نرم میشود و شکل غبار سپیدی به خود میگیرد  
 غبار که از پام و از پنجره های خانه ذره ذره وارد اتاق من میشود و مادر و فرزند را در زیر خود می پوشاند  
 برای طفلکم لای میگویم تا او را در خواب کتم اما همراه او همه تپه ها، همه جویبارها، آفریده خواهید شد در گهواره تکان میدهم  
 او را تکان میدهم، ولی اندک اندک می بینم که طفلکم من از نظر من می شود دیگر نه گهواره را می بینم و نه فرزندم را که دیگر دنیا را هم نمی بینم به پیشگاه آن که دنیا و فرزندم را به من داده فریاد میزنم صدا به استغاثه بلند میکنم آنوقت ناگهان از فریاد خودم بیدار میشوم  
 و می فهمم که بالای سر فرزندم در خواب رفته ام

از فریده، مبرمنده تنها

## «نام مادر»

این کلمه مقدس این مفهوم پر احساس و این روح پرورد جاو دانی عالی ترین و مجسم ترین نمونه و سمبول خدا کساری تقوا و ایثار است  
 نقش ما در آن قدر در زنده می بشر برجسته و پر افتخار است که از شنیدن نام و از مشاهده هیكل و سیما ی آن دلها می تپد و قهاری می ر و محبت در اعماق قلوب همگان می درخشند گشت که در برابر چنین موجود عظیمی تسلیم و تعظیم و فرو برد و گنج است آندلی که در درونش وجود خود عشق پاک و ملکوتی مادر را جای نداده باشد  
 اگر در وجود مادر شریک هد تقوا و پروراستی دوران کند بدون شک در وجود طفلش نیز خلاصه میشود  
 این مادر را که طفلش را مرد میدان و قهرمان دوران مسازد باید ستود  
 اگر مادر نبود مسخرین و فلا سفه جهان مادر فرشته گیتی نمی نهادند  
 چنانچه گفته اند  
 اگر اللاتون و سقرات بوده اند بزرگ ... بزرگ بوده پرستار خوردی ایشان اگر امروز بشر پرده های آسمانی استخوان را دیده و به دور ترین سیاره رسیده اند اوج قدرت اور هین مادر است  
 و این نامها خفازین همیشه در تاریخ زنده می بشر ثبت است  
 با تجلیل از این روز خجسته گرم ترین احساسات و تمنا ت خود را به پیشگاه مادران مخصوصا مادران رنج دیده و محروم تقدیم می دهم  
 و آواز خداوند (ج) میخواهم تا ما را توفیق دهد که رضای این موجود آسمانی را حاصل کرده بتوانیم در خانه سعادت سر فر ازی مادران را که آغوش شان پرورش گاه مادران و پدران فردا میباشد التماس کرده و بروج ما در آن قلب درود میفرستیم

## برای مادرم

یک عمر همچو شمع - همواره سوختن بر رهگذار من - شب د یده دوختن آن شیشه زلال درینا شکسته شد جز رنج زندگی - چیزی به کس نداد رنج توکی به کوچکی رنجهای ماست دنیای پاک تو - دنیای دیگر است خود منظر بهشت - تصویر مادر است از مرگ تن، بزرگی روح تراچه پاک هر لحظه شعر من - دارد پیام تو مبراز تو، عاطفت ز تو، شعر و سخن ز تو آسوده تر بخواب - محنت دگر بس است در رنج انتظار - شب تاسخ بس است در گوش من - سرود شب تار - خوانده ای دامان عصمت - پاکیزه تر ز پاک مادر خدای پاک تکبیران روح تو

از: فرید دهناد طهما س

## تربیت مادر

مادر! بیا که خاک رحمت را به چشم خود چون توتیا بیا تم و در دم دوا کتم  
 مادر! بیا که غنچه آمل خو بشرا، اندر هوای صبح وزای تو، واگتم ..

آنروز های کودکی و مهر گرم تو بیرون ز قلب و خاطر سر دم نهی شود اما چه چاره ای که وجود مقدست در زیر خاکها ست

وین خاک بیصدا تسلی در دم نموی شود ای روزن امید دل غمکشیده ام :

## وجیزه ها

- از سیده شامل
- هر فرزند نیکو کاری که از روی شلقت پیدر و مادر بنگرد، برای هر تکا می توای
- یک حج مقبول باو دهند
- حضرت محمد (ص)
- خشنودی خداوند «ج» در خشنودی پدر و مادر است و خشم او در خشم ایشان
- حضرت امام صادق
- من از عشق بنم میاید بر اینکه عا شقی شدم مادرم را فراموش کردم
- مارک تواین
- یک بوسه مادرم بود که مرا نقاش کرد
- و اما یل
- بدترین فرزند آن بود که طبع پدر و مادر نشود
- اللاتون
- پایدر و مادر چنان پاشی که از فرزندل خوشی طبع داری که پاتو باشند
- قاپوس و شکسیر
- ای پدر و مادرو ای گمشدگان عزیز من
- همه چیز خود را به شما مد یون هستم
- نهنه و سر مشق که در مقابل چشم طفل قرار گرفته است مادر است
- اسما یلز
- هر وقت مادر فاسد شد نسل نیز فاسد میشود
- اسما یلز
- در همه جا نیک و بد اعما ل کودک هر بو ط بهادران است
- ناپلیون
- آینده کودکان بسته به تربیت مادران است.
- است
- ویکتور هو گو
- تمدن واقعی و کما مل رافقا یکمادر خوب میتواند پایه گذاری کند
- امرسن
- مادر با دستي گهواره و با دستي عالم را تکان میدهد
- تکان میدهد
- ناپلیون بن پارت

## پاسخ ها به نامه ها

برادر عزیز شریف خبر خواه :  
 نامه تانرا که عنوانی (آخرین نفس مادر) نوشته بودید می فتم چون نامه تان اشعار یکی از شاعران خارجی بوده و آنرا به نشر در آورده بودید از این رو از نشر آن معذرت میخواهم  
 به امید همکاری تان

خواهر عزیز راحله کپکشا ن:  
 نامه های تان بی هم برای ما می رسد از حسن نظر تان در مورد مطالب صفحه تشکر انشا الله مضا من تان به نشر می رسد امید است همکاری تانرا با ما قطع نکند

برادر عزیز آقای کریمی بود :  
 داستان خوب تان که بنام (وای مادر من) نوشته بودید برای ما رسید واقعا استعداد شما قابل احترام است انشا الله در شماره های بعدی چاپ میشود  
 به امید همکاری بیشتر شما

دوست عزیز امین نظری :  
 وجیزه های را که در مورد روزن انتخاب کرده بودید بدتر مجله رسید تشکر  
 بیفله عاده خا لقی از شیرنو :  
 در مورد مطالب صفحه باید بگو یم که هم ما دوستا ن خوب مان با ما همکاری دا رند

و مضامین قابل نشر برای ما می رسد مستند همکاری شما را در قسمت مطالب خوا هانم  
 اگر مطالب فرستاده تانرا با منبع آن برای ما بنویسید خوشحال میشویم

مادر مورد مشکل دو می تان باید گفته شود که شما برای بدست آوردن اشعار مورد نظر به کتابخانه های شریک مخصوصا کتابخانه عامه کابل مراجعه کنید  
 با امید موفقیت تان

پرستنده عزیز سیده شما مل:  
 بلی چرانی .. البته مضا من شما هم زیاد تر قابل نشر می باشد اگر بیشتر جنبه های زیبایی داداشته باشد خوبتر است مثلا (انتخاب عینک) بهترین مطلبی بود که برای ما فرستاده اید  
 با امید همکاری بیشتر شما خوا هر



# ورزش

برساند یا آهسته حفظ دفاع حریف نزدیک می شود و با اطمینان کامل و با استفاده از فن دریبل توپ را از بیک ها می گذراند و با سنجش تام و خیلی معقولانه توپ را داخل گول حریف می کند .

می گویند : وقتی توپ در اختیار شفچنکوست می در آید گولکیپر بکلی اطمینان می یابد که توپ به گول می رسد .

## ویتالی شفچنکوست

گرفتن اولین مدال طلا در بازی های جوانان موفقیت و شهرت زیاد تری را کمایی کرد .

گرچه پدر شفچنکوست هم فوتبالیست قوی و دارای شهرت زیاد و علاقمندان بیشمار بود ولی پدرش هرگز به شهرت پسر خود نرسیده و شطارت های او را نمی توانست از خود تبارز بدهد .

طرز بازی شفچنکوست که فا رورد تیم خود است چنین بیان شده که : او که از نظر جسمی خیلی قوی است سریع حرکت می کند و در دریبل خیلی ماهر است ، شوت های خیلی قوی دارد ، وقتی توپ را از حریف میگیرد و در اختیار خود قرار میدهد با سرعت هرچه تمامتر شروع بدویدن می کند و با استفاده از فنون خاص خود سعی می کند بدرو ازه حریف خود را

یکی از ستاره درخشان تیم ملی اتحاد شوروی ویتالی شفچنکوست است که هم جوان است و هم پر قدرت که به شهرتش تا هنوز کمتر کسی رسیده . شفچنکوست که در سال ۱۹۷۰ در تیم ملی شوروی برگزیده شد در آن زمان صرف ۱۷ سال داشت .

در یکی از مسابقات تیکه در سال ۱۹۷۰ میان یوگوسلاوی و اتحاد شوروی در ماسکو بود برای اولین بار در (۱۵) دقیقه اخیر مسابقه شفچنکوست که ریز رفتیم ملی بود اجازه داده شد که در بازی اشتراک نماید همان بود که باز در اولین گول خود تیم شوروی را غالب و خود را در تیم ملی کشور خودجا داد و تا امروز در آن باقی مانده و هر روز بر شهرتش افزود میگرد در مسابقات قهرمانی کس در همان سال در هلند برگزار شد این قهرمان تازه به شهرت رسیده با



ویتالی در حالیکه توپ را در اختیار دارد

ویتالی



# ورزش‌های ((نیازی)) و ((تفنی))

اکثر ورزش‌هایی که در جهان معمول است در اثر احتیاج مبرمیکه بشر به آن احساس کرده بوجود آمده است، زیرا احتیاج ما در تقریباً همه گونه ورزشهاست زیرا اگر اندکی عمیق در آن نظر انداخته شود دیده میشود که ورزش‌های چون آبیازی - تیرزه اندازی، اسب سواری - بوکس کشتی وزنه برداری، پرتاب گلوله دوش و انواع پرش و غیره همه ریشه‌های نیازی داشته و روی احتیاجیکه انسانها در اعصار مختلف به آنها نظر به شرایط مکانی بخود احساس کردند آنها بوجود آوردند تا بتوانند خود را در مقابل حوادث و عوامل که باعث نابودی شان میگردد محافظه و چند روزی بر بقای زندگی خود بفرمایند و بر تعداد خود افزوده بعمل آورند.

اما دیده شده که عده ای از رشته‌های ورزش است که ارتباط مستقیم با نیاز بشری نداشته بلکه روی تفریح و تفنن بوجود آمده و آهسته آهسته انکشاف یافته و به شکل امروزی خود در آمده است قبل آنکه وارد مطالعه اینگونه ورزش‌ها گردیم بهتر است تاریخ تمدن انسانها را مطالعه و به ارتباط با آن ابتدای بوجود آمدن و سپس ارتقایی این ورزش را مطالعه نماییم.

انسانها روز بروز در اثر گسترش جوامع بشری و ایجاد همبستگی‌های بیشتر میان شان مسایل تازه پیدا میشود که ناگزیر باید عضلات خود را قوت ببخشند و بر قدرت آن بفزایند.

زراعت به انسان اسب سواری و دامداری را آموخت که آهسته آهسته ورزش اسب سواری بمیان آمد و جنگ‌های مختلفه باعث استفاده‌های گوناگون از اسب شد تجاوز همسایه به انسانها جنگ تن به تن آموخت و بالاخره استفاده از سلاح برنده و تیز را بخاطر دفاع از خود بدست گرفتند، بوکس را نیز بهترین وسیله دفاع دانسته و شمشیر بازی را کسب و کار خود قرار دادند فرار از جنگ دشمنان زورمند و خونخوار به انسانها پریدن از روی موانع را آموخت تا آنکه شکل امروزی اش این همه ورزش بوجود آمده اما کم کم زمانی میرسد که آدمی دیگر ورزش را برای رفع نیاز نمیخواهد، تمدن او تا حدی پیش میرود که نیازی به تفریح و تفنن پیدا می‌کند دیگر بجای رسیدن که با کمسک ورزش نمی‌خواهد کسی را بکشد و نه از کشته شدن بیم دارد، این است که توپ را اختراع میکنند فوتبال و والیبال و باسکتبال و امثالهم را ابداع میکنند و گروه‌های بیشمار ری را به تماشای آن امیدارد تا خستگی و یک نواختی زندگی از تن شان بیرون رود، از اینجا است که ورزش‌های جدیدی پایه عرضه میگردد که در مجموع میتوان آنها را ورزش‌های تفنی نامید.

ورزش‌های تفنی حتمی نیست که دسته جمعی باشد بلکه به تنهایی نیز میشود آنها به تماشای دیگران گذاشت.

سکی، موتور دوانی، بایسکل دوانی همه ورزش‌های تفنی هستند که نظریه شرایط و معیار تمدن بشر بخاطر ایجاد تفریح و تفنن





# مردی با نقاب بقیه

بقیه با سر اشاره ای کرد .

ایلا اعتراض نمود : این حقیقت ندارد . شما این حرفها را محض برای ترساندن من می گویند .

بقیه سوال کرد : می خواهی همسر من بشوی ؟

ایلا فریاد زد : هیچگاه! هیچگاه! برای من مرگ بهتر است تا زن تو شدن ! شما حرفهایی را که گفتید همه اش دروغ است .

بقیه اظهار داشت : بهر حال من می روم . اگر بمن ضرورت پیدا کردی می توانی مرا به کمک بخواهی هر وقتی به کمک من احتیاج داشتی ، یک ورق کاغذ سفید پشت کلکین اتاقت بچسبان و من فوراً برای نجات برادرت اقدام میکنم .

ایلا هر دو دستش را به روی میز تکیه داده به پیش روی خم شد و کله اش را میان هر دو با زویش قرار داده بود . در حالیکه گریه راه گلویش را بسته بود ، هق هق کنان اظهار داشت : این حقیقت ندارد ! این حقیقت ندارد .

جوابی نشنید و وقتی ایلا سرش را بالا کرد ، اتاق خالی بود . ایلا به طرف آشپزخانه دوید ، دروازه که به باغ باز میشد ، کاملاً باز بود . ایلا در تاریکی گوش فرا داد . اما آواز پایی رانشنید . ایلا هنوز توان آنرا در خود میدید که رفته دروازه باغ را قفل و زنجیر کند . پس از بستن دروازه باغ ، دروازه درآمد عمارت را نیز محکم کرده ، خودش را به اتاق خواب در طبقه بالا رسانده به روی بسترش افتید و آنگاه از هوش رفت .

روشنی روز از کلکین به داخل اتاق می زد که او بهوش آمد . اعضای بدنش شدیداً درد داشت . چشمهایش از شدت گریستن زیاد سرخ شده بود و سرش دور می زد اما در آن لحظه احساس بهتری می نمود و آرامش نسبی به آنچه در شب واقع شده بود فکر کرد . جریان دیشب حقیقت نداشت و نمی توانست حقیقت داشته باشد آن مرد ناشناس محض برای ترساندن او آمده بود . ایلا بعجله جانب شهر روان شد

## تاینجای داستان :

گنتر مامور لایق پولیس به تعقیب سازمان بقیه ها زندگی اش را از کف داد .  
 الگ معاون کمیسر پو لیس به تشویق دیک گاردو ن به تعقیب مایتلند پیر که مرد موزی است میسر اید . رای بنت جوان که نزد مایتلند کار میکند ، به اثر تشویق لولا بسا نسوا پارتمان لوکس به کرایه گرفته می خواهد به خدمت خود نزد مایتلند پیرخانه دهد و تلاش خواهرش برای ادامه کار او نزد مایتلند به کدام نتیجه نمی رسد و او را ترک میکند دیک از طرف وزارت خارجه انگلیس مامور حفاظت یک سند میشود . اما اسناد از سیف منزل لارد فار میلی بطرز اسرار آمیزی به سرقت میرود تحقیقات پولیس هاکن مد یر کلپ هیرون گرفتار میشود . اما هاگن بطرز عجیبی فرار میکند و اکسون پولیس به اثر اشتباهی که دارد بکس هایی را که مرا جعین در شعبات حفظیه استیشن های ریل به امانت می سپرند در دفتر مرکزی تفتیش مینماید . در اننای تفتیش بمبی در دفتر پو لیس منفلق میشود و اینک بقیه داستان .

تا با اولین قطار آهین صبح برسد ، ایلا آنقدر عجله داشت که فراموش کرد محض بخاطر نجات برادرش شده یک کارت سفید به پشت کلکین اتاق خود می آویخت دیک و الگ هر دو سر گرم ناشنای صبح بودند که ایلا وارد شد . و نخستین نگاهی که ایلا بطرف آنها انداخت ، آندو دریافته که ایلا حامل خبر های ناگواری برای شان می باشد . ایلا اظهار داشت : آقای الگ ! همینجا بمانید ، لزومی ندارد که شما ما را تنها بگذارید . لطفاً دوباره به چوکی خود بنشینید هر دوی شما باید بدانید که چه واقع شده است . تا آنجا که برای ایلا ممکن بود به اختصار و قاطعی را که دیشب رخ داده بود بیان کرد دیک خموشانه بحر فهای ایلا گوش داده بسود .

دیک بالحن غیر مطمئن پرسید : رای محکوم به اعدام شده است ؟ این حقیقت ندارد ! الگ سوال کرد : گفتید که رای در کدام زندان نشسته است ؟ - در زندان کلا سستر .

در حضور آندو ایلا نتوانست از گریستن خود داری کند اشک از چشمش سرازیر شد الگ بالحن آرامی تکرار کرد : کلا سستر؟ در

آنجا صرف یک نفر محکوم به اعدام منتظر اجرای حکم نشسته که نامش نامش ... اوخ در همین لحظه فراموش خاطر شده یک نام خوب دارد ... آه بلی بنام کارتر یک یکنفر محکوم به مرگ در زندان کلا سستر است .

- بلی ، صحیح می گویند یکنفر بنام کارتر به اتهام کشتن یک ولگرد مثل خودش موسوم به فیفان محکوم به غرغر شده است .

دیک در حالیکه دست ایلا را می فشرد گفت : خوب ولی مسلماً موضوع کارتر را برای هیچ ارتباطی نیست . ایلا ! این نا انسان محض می خواسته ترا بترساند . نگفت که چه وقت ممکنست حکم اعدام به مرحله اجرا در آید ؟

ایلا هق هق کنان پاسخ داد : فردا !

چون ایلا در حضور دیک احتیاجی به تسلط بر خودش نداشت ، چنان می نمود که آخرین سرحد توانایی را رسیده و دیگر بیش ازان توان وقدرتی در خود سراغ نمی کرد .

دیک به تسلی ایلا پرداخت : عزیزم ، اینقدر گریه مکن ، فکر میکنم رای در بیرون از انگلستان است و احتمالاً در یکی از کشورهای قاره بسر می برد . وقتی صحبت

دیک تا اینجا رسید الگ دریافت که بهتر است آن دو را تنها بگذارد و بدون سر و صدا از اتاق بیرون رفت . اما الگ مانند دیک کاملاً مطمئن نبود که بقیه می خواسته محض ایلا را بترساند . بمجرد رسیدن به دفتر کارش فوراً زنگ زد و مامور جدیدش را احضار نمود .

الگ بالحن آمرانه گفت : ریکارد ، دوسیه مربوط به کارتر و از مجلس کلا سستر که محکوم به مرگ شده با تمام تفصیل آن که ممکن باشد ، زود تر از تو می خواهم . تمام عکسها و نشان انگشت و پروتوکولی که در اطراف قتل مورد نظر ترتیب شده ، همه را زود تر برای من بیاور .

هنوز ۱۰ دقیقه نگذشته بود که معاون الگ با دوسیه کارتر وارد شده اظهار داشت : تا هنوز عکس های محکوم به اعدام را برای ما نفر ستاده اند در قضایای قتل و اعدام قاتل قاعدتاً پس از اجرای حکم اعدام دو سیه مکمل را پو لیس محلی برای ما می فرستد .

الگ به این سیستم کار پو لیس محلی نفرین کرده به مطالعه اسناد غرق شد . از روی مدارک و اسناد موجود در دوسیه هیچ چیزی برای هویت رای نیافت ارتفاع و وزن بدن کارتر را حدس زد که شاید با اندازه قد و وزن رای مطابق باشد . علائم فارقه را تذکر نداده بودند . صرف نوشته بودند که کارتر دارای ریش کوتاه می باشد .

الگ اظهار داشت : ریش کوتاه؟ رای بنت بعلت مجهول می ممکنست در چند روزی که خودش را پنهان کرده بود ، ریش مانده باشد؟ الگ اضافه نمود : آخ ، چو این ناممکن است .

در حالیکه کارت نشان های انگشت را به روی میز انداخت گفت : « ناممکن بود و باوصف آنها . سپس فوراً تلگرام را از روک میزیش بیرون آورده به روی آن یک تلگرام فوری نوشت :

بنامغلی مدیر زندان کلا سستر ! عاجل است . توسط پوسته عاجل فوتو های جیمز کارتر را که به





اتهام قتل محکوم به اعدام شده و در زندان شما نشسته است هرچه زودتر ارسال بدارید. عکسها به مدیریت پولیس جنایی، شعبه راپور ها ارسال گردد. قاصد با اولین قطار آهن حرکت کند. هدایت بسیار فوری و ضروری است.

الک از اختیارات تام استفاده کرده تلگرام را به امر و هدایت رئیس عمومی پولیس صادر کرد. پس از ارسال تلگرام مجدداً به بررسی اسناد هویت کارتر پرداخت. دفعته یادداشتی پیدا کرد که قبلاً این را نادیده گذاشته بود: یک داغ به اثر واکسیناسیون در زیر بازوی راستش دارد. این یک علامه فارقه غیرعادی بود. اکثر مردم در قسمت بالایی بازوی چپ خالکو بی ووا کسین می شوند. الک این مطلب را یادداشت کرده مجدداً بالای کار خود عودت نمود.

در ساعات ظهر بود که تلگرام جوابیه ای از گلا سستور سید وطنی آن اطمینان داده بودند که عکسها در راه می باشد. لاقلاً این تلگرام برای الک رضایت بخش بود. اما دگر عکسها ثابت میکرد که شخص نشسته در زندان، یعنی کارتر قاتل همان رای بنت است، آنوقت چه باید میکرد و از دست پولیس چه کاری ساخته بود؟ الک در قلب خود دعا میکرد که خدا کند بقیه به ایلا دروغ گفته باشد.

درست پیش از ساعت یک دیک به الک تیلیفون کرده خوا هس نمود تلنان چاشت را همراه او و ایلا صرف کند و این دعوت نان چاشت یگانه دعوتی بود که در چنین حالت بحرانی و احساسی الک از کار دون پذیرفت و قبول کرد که با آنها نان چاشت را در کلوپ موتررانی صرف کند. الک خوش داشت در کلوپ های که عضویت آنها ندارد، گاه ها دعوت بشود.

الک بصورت غیر عادی در سر ساعت معین آمد و این رعایت وقت از طرف الک خلاف عادت همیشگی اش بود. الک، ایلا را بسیار خوش و خندان یافت. نگاه تندو کنجکاو الک فوراً متوجه یک انگشتر در کلهک ایلا شد که غالباً انگشتر نامزدی ایلا با دیک بود. او قبلاً چنین انگشتر قشنگ را در انگشت

ایلا ندیده بود. دیک گاردون از رخصتی بعد از چاشت همان روز خوب استفاده کرده بود.

دیک اظهار داشت: الک، می ترسم که در کارها تنهلی و اهمال از من سر بزند پس از اظهار این جمله اش ایلا و الک را به داخل اتاق نانخوری کلوپ موتر را نمی رهنمایی کرده، یک دانه با لاش را پشت سر ایلا روی چوکی گذاشت تا ایلا بتواند بسیار به راحتی روی چوکی بنشیند و آنگاه به دنیا لبه حر فاش ادامه داد: اما، حدس میزنم که شما پیش از چاشت را بیدار نشسته اید و غیبت من شما را زیاد در کارتان دچار مشکل نساخته باشد.

الک پاسخ داد: مطمئن باشید که بیجا حدس نزده اید. یک روز جالب بود. قرار تازه ترین اطلاع که در انتهای شرقی شهر لندن باز هم آثار شیوع از ناخوشی اپیدیمیک تثبیت شده است و هم این مطلب را در دفتر پولیس شنیدم که یک تیم مجهز برای واکسین اهالی و باشنده های قسمت شرقی شهر لندن بکار شده است. آخ، یگانه چیزی که در زندگی بدم می آید و ازان می ترسم همین واکسینا سیون است.

به این سن و سالی که من دارم باید مقابل هر نوع میکروب معافیت پیدا کنم.

ایلا بنای خنده را گذاشته گفت: بیچاره الک، منم با شما احساس مشابه دارم. وقتی رای و من تقریباً ۵ سال پیش، درست زمانی که یک اپیدیمی بزرگ شیوع یافته بود و ما را بمنظور وقایه واکسین کردند این واکسین برای ما دو نفر بسیار خطرناک تمام شد. اگر چه من به اثر واکسین زیاد ناراحت نشدم، اما رای دو هفته تمام دست خود را شور داده نمی توانست و بنداج گرفته به گردنش آویخته بود. ایلا آستین پیراهنش را بالا زده، جای سه داغ کوچک را در حصاره زیر بازوی دست راستش نشان داده علاوه نمود: داکتر بما گفت که شما را در جایی واکسین میکنم که زیاد حس نمی کنید. بنظر شما داکتر فکر خوبی نکرده بود؟

الک به آرامی پاسخ داد: بلی.

و برادر تان هم درست همین قسمت دست را ستش واکسین شده است؟ ایلا با اشاره سر حرف الک را تصدیق نموده با نا راحتی سوال کرد: آقای الک، شما چرا این سوال را از من کردید؟ الک جواب داد: هیچ. آخ من یک خسته زیتون را قورت کرده ام. نمی فهمم چرا کسانی که کار خرید و فروش زیتون را می کنند، خسته آنها دور نمی کنند؟ الک گاهگاهی از کلکین به بیرون

نظر می انداخت و ضمن آن به صحبت خود با ایلا ادامه داد: مادمو ازل بنت: شما برای ملاقات تان یک روز بسیار خوب و آفتابی را انتخاب کرده اید. الک بصورت غیر محسوس و به آرامی نسبت به هوای بد شهر لندن قضاوت کرده و عقیده اش را بیان نموده بود. گویا الک سعی مینمود یکی دو ساعتی را که برای صرف غذا می بانیست بگذرانند، بهر بقیه در صفحه ۵۴





از: ادوارد ولکن

مترجم: نیرو مند

## کمتر از دودالر

به مراتب بی رنگ تر و بی کیف تر از - پزیرندگی رنگ صورتش شد.

هیچ چنانم (سپس با عجله و ستاب توت های شیشه ها گستر دانی را با نوک پوت خود زیر پرده پنهان ساخت و رنگت چهره اش دو باره گلایی شد چرا او دروغ گفت؟ چرا او توت های شکسته ها گستر دانی را مخفی کرد اونس عمیق گرفته به مطبخ رفت. با خود فیصله نمود که بعداً توت های شکسته ها گستر دانی را جمع کرده بیرون اندازد و مغازه ها را بد نبال یک خاکستر دانی مشا به بگر دد.

همینکه پلک ما شین گهوه جوش را از ساکت بیرون آورد رنو دستهای خردرابه دور شان او حلقه کرد او سرش را بر سر گردانده، از صمیم قلب رنو را بوسید. لیوتا روزهای را که آسپز به مرخصی میرفت بسیار دوست داشت زیرا درین روزها می توانست خودبه خود شوهرش برسد و مطابق میلش غذا بپزد او خوشی سخت بود. لیوتا احساس خوشی می نمود که درواز کنجکای وی و مراقبت دیگران به شوهرش برسد.

مسلمها آسپز یک زن آرام، کار یگروسر برای بود و عقایدش را برای خود نگه داشته در هر مورد و موضوعی اظهار نظر نمی کرد. مع الوصف آسپز زیاد بخود مشغول بود و سعی می نمود افکارش را از دیگران مخفی سازد و لیوتا متوجه نبود که آسپز بانگاه کنجکای همیشه از وی مراقبت میکرد و هر باری لیوتا بصورتش میدید، او فوراً نگاهش را به زمین می دوخت.

آسپز زن هم مانند دیگران تصور می نمود که لیوتا تا همسر او لش گرید یروهان راکشته است و حال آسپز زن متر صد آن وقتی بود که لیوتا تصمیم به قتل شوهر دو می جی رنو با معاینه بگیرد و...

دست لیوتا هنگام پیش کردن پیاله قهوه میلز زید ایام ممکن بود رنو هم به این تصور باشد که چه وقت توسط ز سرراز طرف لیوتا مسموم میگردد؟ رنو در حالیکه رفتارش با محبت و دوستی توأم بود، خندیده گفت:

«به یک پایان هفته واقعی است» رنو همیشه این چنین حرفها را می زد امروز هم مثل همیشه با اشتباهی تمام قهوه را از دست لیوتا تا گرفته سر کشید. در همان لحظه رادیو اخبار عادی پخش کرده متعالمب اوضاع جوی را برود کاست نمود. رنو خندیده و لیوتسا هم به صورت همسرش دیده، بخنده اش پاسخ داد: «رنو یک راننده لایق بود و بطور عموم یک مرد غیر عادی تلقی میشد» بدو نه هیچ تردید.

او به آینه نفسش را کف کرد و نگاه با آنکشت خودبه روی غباری که بر آینه پدید آمده بود، چهره ابرارسم کرد. یکصورت کتابی، دو نقطه در وسط صورت کاشته، و آینه چشمها را می ساخت یک خط کشید. ولی این خط کمی منحنی بود به شکل یک بینی: یک خط منحنی افقی در زیر منحنی عمودی رسم کرد. لب تبسم مینمود. - متعالمب دو چمجه با استخوان های صلیب دار که علامت مرد می باشد در قسمت پایین تصویر علاوه نمود.

حرکات صورتش بسیار کلفت و خشن جلوه می نمود. چهره ای که باری دوست داشتنی، مهربان و پر از عطوفت بود در سابق پیش از آنکه او را به اتهام قتل به معا که بکشاند.

به اثر سعی و تلاش برای تخریب سبب اعصاب او جسمش نحیف و لاغر شده چشم هایش درون رفته و پوست به استخوانش خشکیده بود.

حتی اعلان برائت و صدور حکم بر بیگناهی و ازدواج دو باره هیچکدام نتوانست تغییر و تحولات روحیه اش را نرم سازد. او همیشه خواب و حشمتناک میدید حتی در خلال هفته هایی که به تفریح و رنج خستگی می پرداخت. او احتیاج به وقت داشت. وقت زیاد به کار داشت تا آسار ناراحتی به تدریج از چهره اش دور میشد بلی برای انو قیافه او حالی که آثار اندوه و درد رنج در آن پدید بود، دلپذیر تر جلوه مینمود. او زود تصور غبار ذهنش را از روی آینه پاک کرد.

او دستش را در لباس خشک کرده، از پشت شیشه به بیرون خیره شد در آنجا، در بیرون دربار او همسر جدیدش بسد گویی میکردند و او میدانست که نسبت به او و همسرش چه غیبت و بد گوئی جریان داشت. مردم اینطور تبصره میکردند که رنو با معاینه با ازدواج با او زندگی اشرا تباه و سیاه ساخته است...

او از بالا از عمارت صداها و آواز قدم های راهروی تپه ها زینه شنید. او متوجه تقصیر خود شده رنگ صورتش سرخس آورده از جایی که ایستاده بود برگشت. او بدون موجب وقت تلف می کرد. باید به مطبخ رفته سرشته ناشتا را می گرفت او شتابان به اتاق رفته یک خاکستر دانی را به عجله از روی میز برداشت. اما خاکستر دانی به زمین افتیده خوردش.

خاکستر دانی نه قیمتی بود و نه چندان شی مقبول اما رنو همیشه از همین خاکستر دانی استفاده میکرد. انو صدا زد: عزیزم چه واقعه شد؟ چقدر عجیب بود که آهنگ صدای او

رنو دو باره به طبقه بالا رفت تا دندان هایش را برس کند و سپس لبهاش پوشیده آماده شود لیوتا گوش فرا داده، سپس با چاروب و خالک اندازید و سرو صدایه اتاق نا زلفت او میخواست که توت های شکسته ها گستر دانی را از روی زمین جمع کند بسیار امکان داشت که رنو هنگام بیرون رفتن از منزل پایش را به روی یکی از پارچه های شیشه بماند و همین امر باعث خواهد شد که فضای محبت آلود آنروز مگذر گردد. اگر چه دروغ گفتن لیوتا هنگام سقوط خاکستر دانی از دستش - مضمونی نداشت معذرا اونی خواست رنو متوجه شکستن خاکستر دانی گردد.

ادامه ازدواج آن دو بسته به دوام آوردن اعتماد رنو نسبت به لیوتا بود. لیوتا بدقت تمام روی زمین را چاروب زد و مطمئنانش را حاصل نمود که هیچ یک توت های از بقایای خاکستر دانی شکسته بروی زمین وجود ندارد که باعث رسوا شدن موضوع و سر شکستگی او گردد. پس از حصول اطمینان کلی چاروب و خالک انداز را با توت های خاکستر دانی شکسته مطبخ برد.

سطل خاکروبه تا دهن پر بود و لبها لیوتا تباه اما ری مخصوص سا مان نظافت منزل رفت تا یک خریده کاغذی برای انداختن توت های شکسته خاکستر دانی پیداکند.

رنو در روز کار تجرد خریده های پلاستیکی و پاکت های کاغذی را که درین آن سود و سودا می آورد جمع کرده و به صورت منظم قات نموده در اما ری مخصوص چاروب و لوازم نظافت میگذاشت به این ترتیب رنو خود در تعریف بهترین (زن خانه دار) نسبت لیوتا بشمار میرفت. لیوتا یک پاکت از اما ری گرفته سعی خواست برای انداختن توت های خاکستر دانی از آن استفاده کند نظر لیوتا در زیر پاکت به یک ورق بل کوچک کسه مفازه خورد ماهگامی صراف کسه که یک زن بود همین بل را در پشت پاکت خرید اجناس مغازه می جیباند و زمانی آنرا هم نفیسه بداخل پاکت می انداخت.

لیوتا صورت حساب را بیرون آورد به آن نظر انداخت ارقام و اعدادی که به رنگ سرخ در بل نوشته شده بود ۱۰۸۱ دالر خریدانشا نمیداد.

۱۰۸۱ دالر قیمت بولی بود که یک اثبات قوی در جریان معاینه تی علیه او با اتهام قتل گریدی روهان بازی کرده بود.

تاریخ صدور بل به روی ورقه از همان پیش بود یک روز پیش از مرگ گریدی. خطروی ورقه بل فرسوده شده و رنگش را

باخته بود اما اینهم لیوتا توانست نام او آدرس یک دوا فروشی را در یک کشور - همسایه بروی بل بخواند. چرا رنو به آن مملکت مسافر ت کرده بود؟ محض برای خرید یک دوا به قیمت ۱۰۸۱ دالر تا به آنجا رفته بود؟

در همان شب قبل از مرگ گریدی روهان، رنو هم در منزل گریدی بود و برای رنو هیچ اشکالی نداشت که به بهانه رفتن به کتابخانه وارد اتاق خواب آنها شده باشد و...

بل مغازه در دست لیوتا تا نکند میخورد و با خود اندیشید: آیا اینهمه اتفاقا تبسم محض برای آن رخ نداده تا به امکان بروز یک اتفاق دیگر باور کرد؟

لیوتا بخاطر آورد که در آن شب در دعوت وقتی رنو بانگاه های خود او را دید می زد، احساس ناراحتی مینمود. رنو همیشه از

لیوتا تحسین و توصیف میکرد. ولی آیا بسیار طبیعی نبود که پس از مرگ گریدی و وارد شدن اتهام قتل شوهر برگردن لیوتا، ویرا مجبور ساخت تا به یگانگی کیل مدافعی که شهرت فراوان داشت و در عین حال لیوتا او را می شناخت روی آورد و او را برای دفاع از خودش به وکالت بگمارد؟

وقتی رنو لیوتا را از محکومیت نجات داد، لیوتا بی اندازه ممنون او شد و وقتی رنو حاضر شد با وی که در انتظار مردم جهان بصفت قاتل شوهرش معرفی بود، -

ازدواج کند. لیوتا احساس غرور فراوان می نمود چو رنو با معاینه یک مرد شجاع و شوالیه: خارتوال دولت دعوی خود را بر اساس نتایج حاصله از تشریح جسد پس از کالبد شکافی ترتیب داد اما رنو خارتوال وکیل تعقیب نتایج کار دیگران خواند و او را امراد بی کفایت و بی استعدادی وانمود کرد.

بالاخر این تعرض رنو قاضی مجبور شد - مداخله کند و رنو ناگزیر در برابر اعضای محکمه از وارد کردن توهمین به خارتوال معذرت خواست رنو جریان دعوا را خوب

میدانست و بسیار به جزئیات آن وارد بود. شاهدان غارتوال که مدعی این نائیب قبل از مرگ گریدی بودند شهادت دادند که گریدی و لیوتا در شب دعوت با هم مشاجره کردند. لیوتا نتوانست این شهادت را رد کند. لیوتا در همان شب سعی نمود بود

گریدی را از نوشیدن مشروب زیاد و زله ساختن قلب نا توانش به دور نگاه کنند اما گریدی در آن شب با غرور فراوان حوضشای جدید تعمیرش را افتتاح کرده و خود بمناسبت جشن افتتاحیه حوض

بقی در صفحه ۵۸



# ازدوستان



فرستنده: سیده شامل

## مادر

مادر ای راحت و آرام دلم .  
 پیش احسان و وفایت خجلم  
 مادر ای آبرحمت به جهان  
 ز تو آموخت همه نطق و بیان  
 قهرت از الفت بیگانه نیکو  
 لطف تو خوبتر از عیش جنان  
 همه را چشم نیاز است بتو  
 عالمان را همه ناز است بتو  
 ای بسا شب که نشستی بیدار  
 پیش گهواره من بادل زار  
 بهر آسایش و آرامش من  
 کرده ای جسم شریفتم بیمار  
 همه گی ریزه خوار خوان توایم  
 تربیت گشته ای دامن توایم  
 من فدای دل پاکت کردم  
 نوکرت کردم خاکت کردم  
 گرسرت درد کند مادر من  
 من همان لحظه هلاکت کردم  
 پیش احسان و وفایت مادر  
 پیش آن قلب صفایت ما در  
 هستی وزندگی دهر بکم است  
 گر بریزند بیاییت ما در  
 من فدای سرت ای مادر خوب  
 مهرت افکنده بجانم آشوب  
 از ره لطف و عطفت مادر  
 چشم رحمت فکنی بر محبوب

فرستنده: نریمان سن

## مادر

حضرت محمد (ص) در باره مادر  
 میفرماید: بهشت زیر پای مادران  
 است .  
 ناپلیون میگوید :  
 ما برای آزادی ملت و آبادی  
 کشور شان پیش از همه بمادران  
 سالم و آگاه نیاز داریم :  
 گویته میگوید :  
 هیچ چیز به اندازه دین یک  
 مادر ، وقتیکه طفلش رادر آغوش  
 دارد ،  
 روح پرورنیست و هیچ چیز حس  
 احترام و ستایش مارا بقدر حالت  
 است .

الر علی شاه - ناشاد

## دامن مادر

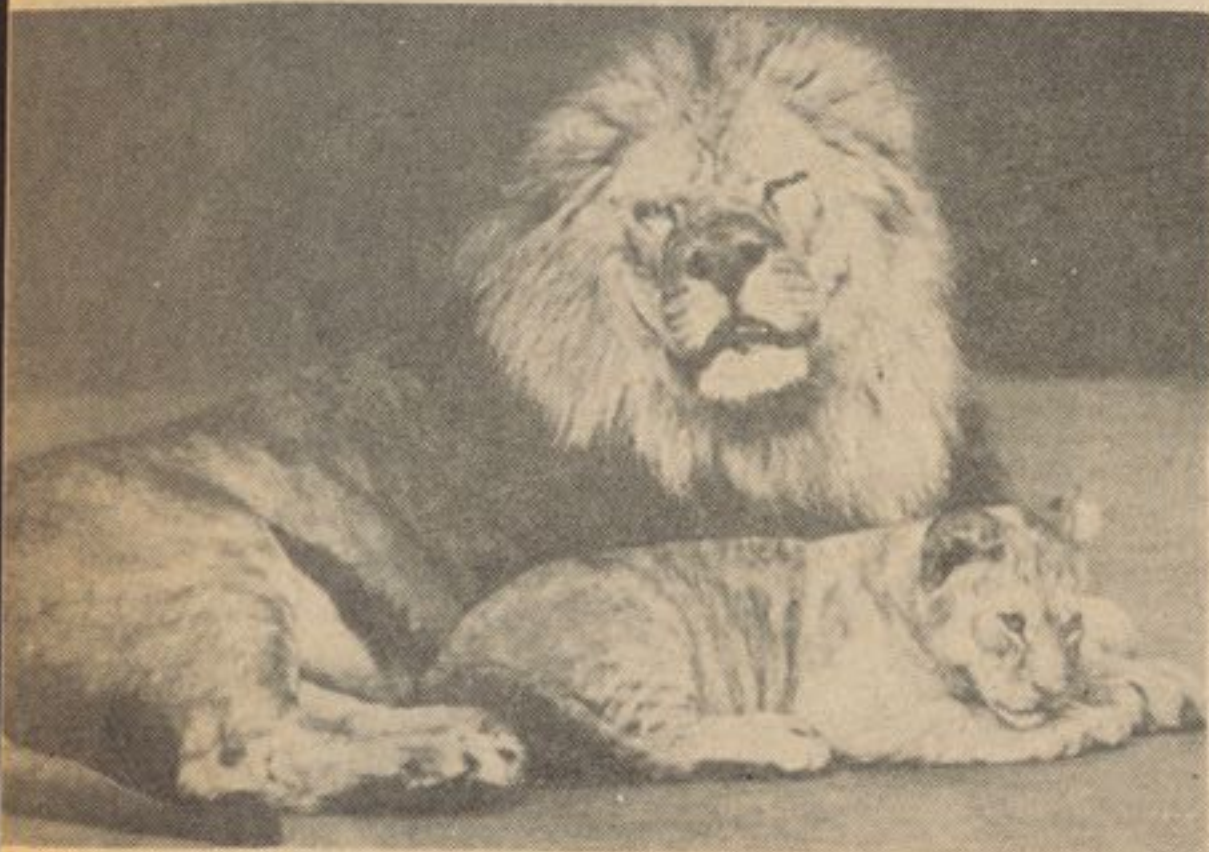
آسودگی بدامن خوش بوی مادراست  
 جنت خجل به پیش گل روی مادراست  
 امروز اگر به چوکی قدرت نشسته ای  
 از کوشش و زلف و تکاپوی مادراست  
 (آنکو درید پرده پندار ها یی شوم )  
 فرز ندتیز فهم و سخن گویی مادراست  
 کی میشود حقیر بدنیا و آخرت  
 آنکه به گفت مادر ودلجوی ما در است  
 آنکه قدم به کره مهتاب ما نده است  
 فرز ندردنو لایق و خوشخوی مادراست  
 (ناشان) تا ابد بکند احترام ما و  
 چشم دلم بدان خدا سوی مادراست

از: سامعه عاکفی

## مادر

مادر تو باغبان نهال وجود من  
 روشن ز آفتاب رخ تست خانه ام  
 از شیر و وجود خودت شیر داده ای  
 بردی هزار رنج پی آب ولانه ام  
 شبها نکرده خواب که تا خواب خوش  
 کنم  
 للوی دلپذیر تو بودی ترانه ام  
 هر دم طنین گریه من در شبانگاه  
 کردی فکار قلب تو ما میکانه ام  
 باز هم بان گشاده چین جبین خود  
 صد بوسه میزدی بر رخ کود کانه ام  
 مادر فدای آنهمه صبر و شکیب تو  
 ای روشنی چشم من ای زیبایانه ام

## در آغوش مادر



آغوش مادر پناه گاه خوبی است برای فرزندی، حتی اگر این مادر شیر درنده باشد



# آیا نباتات شعور دارند!

## تجار بمتعدد تأیید نموده است که عکس العمل های از قبیل خوشی و سرور خشم و ترس و غیره تظاهرات روحی که انسان از خود نشان میدهد، در نباتات زنده یی که در نزدیکی وی قرار گرفته نیز تأثیر می کند؟

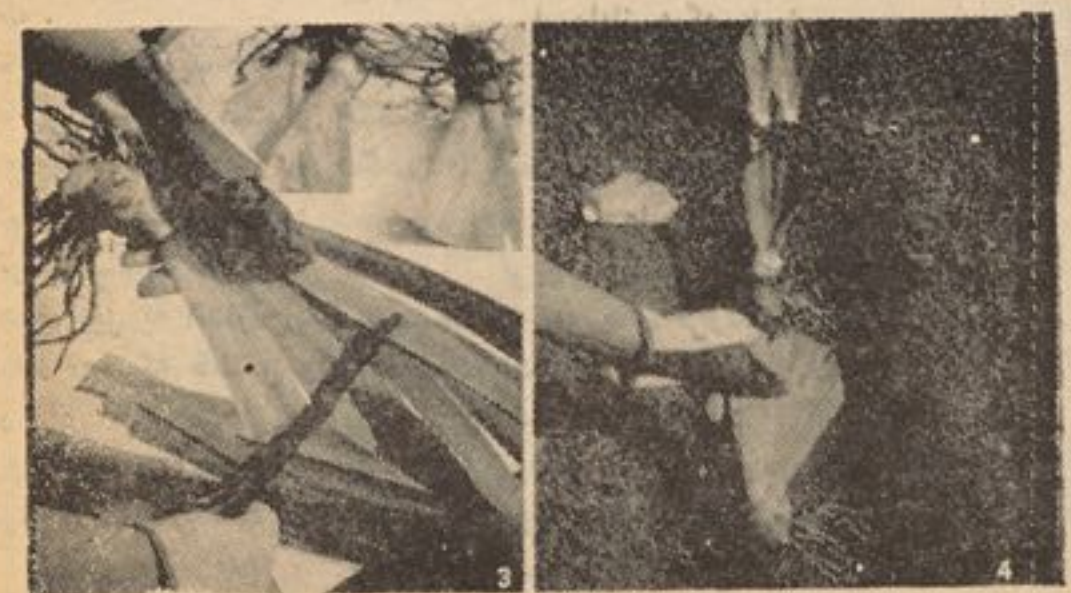


عکس العمل نباتات بو سیله آله انعکاسات ثبت شده

متخصص هیمنو تیزم با صدای امسته اشارت کنان میگوید : که احساس سرور تانیا بگل جریبنی (تو خوابیده ای ، در این اتاق گرم و راحت در این کوچ مستریح احساس آرامش مینمایی حس می کنی که تمام وجودت را رخوت دلپذیری فرا گرفته است ...)

حالت خواب آلودی بد ختر دست میدهد چشما نش را می بندد تانیا فراموش میکند که اطرافش را ساینس دانان و وسایل جهان لابری اتواری احاطه نموده است .

(تو دختر خیلی زیبایی هستی تا- نیا بسیار بسیار!) تبسم غیر ارادی بر چهره دختر سایه میا فگسند . تعجب نه کنید ، این خصلت ذاتی بشر است که در برابر هر گونه تعارف و تحسینی از خود عکس العمل نشان میدهد .



عکس العمل گلها و نباتات بادختر مشابهت دارد ژونلون

آیا همه حیوانات صاحب شعور میگردد کدام خواهد بود ؟ این مسئله در یاد داشت های کلیمنت تیمر یازیف (۱۸۴۳-۱۹۲۰) بنیا نگذار مکتب فزیو لوزی نباتی شوروی بیاد گار مانده است ، آیا ساینس شوروی گفتنی تازه ای در باره این معمای حیرت انگیز طبیعت دارد .

دختری و گل جریبنی



باصدای آرام تخصص هیمنو تیزم دختر بخواب می رود و عکس العمل نشان میدهد



تجارب متعدد تایید نموده است که عکس العمل هایی از قبیل خوشی و سرور خشم و ترس و غیره تظاهرات روحی که انسان از خود نشان میدهد (حتی اگر این تظاهرات بصورت مصنوعی تولید شده باشد) در نبات زنده ایکه در مجاورت قریب وی قرار گرفته و واکنش هایی را بوجود میآورد پرو فیسور وینامین پوشیکسن ریس ساینس مکتب فزیولوژی مسکو که تنظیم کنند این تجارب است میگوید .

نبات در مجاورت وی قرار دارد انتشار مییابد . علت اخیر الذکر مناسبتر به نظر میاید . در لابراتواری که این تجارب براه انداخته شده بود تنها يك الكترو د به بركل اتصال نداشت بلکه سنسور های مشابهی (بطور بسیار دقیق) دو عدد سنسور به اطراف قس از داشت . طبعاً آنها هم به کانال های دیگر انسی فالو گراف وصل شده و بطور مستقل عمل مینمودند . عقربه های آنها با کوچکترین تغییرات برقی در هوا خطوط مستقیمی را ثبت می نمودند . اما عقربه ای که به جریان اولی اتصال داشت و در آن هنگام که دختر بحد اعلاى تقلاى روحى کشانده میشد خطوط متغییری را ثبت مینمود . در این شکلی نیست که انتقال

احساسات تو سطر موار ناقلی مخا بره شده است ولی اینکه این مواد ناقل چه میتواند باشد باید اظهار داشت که ممکن است سیاه های برقی (یا الكترو مقنا طیسی) باشد که از وجود تانیا زمانیکه انعکاسات برقی جلد دروی تحریک میکرد جازای شده است .

بقیه در صفحه ۵۵



(ما حالت خواب مصنوعی را به منظور کنترل دقیق احساسات درونی انسان انجام دادیم و مطابق به پروگرام معینی هر چندگاهی شخص تحت آزمایش خواب مقنا طیسی فرومی بردیم و بیدارش میکردیم با این ترتیب برای بار اول پاسخ های مثبتی در مورد قابلیت نمایش احساسات هم در نباتات در یافت داشتیم .)

### ماهیت عکس العمل نبات چیست ؟

شاید اظهار این موضوع عجیب به نظر آید که بگویم الة انسی فالو-گراف که روا نشناسان شوروی در تجارب شان برای ثبت فعالیت های مغزی از آن کار میگیرند در مورد نباتات نیز بکار برده شده است . لکن این آله منحصر به ثبت پرو سه های برقی داخلی جمجمه نبوده بلکه پرو سه هایی را که از سطح جسم انسان

بخارج تظاهر میکند نیز درك و ثبت مینماید . مثلاً انعکاسات برقی جلد را که انسان در هنگام تقلاى فکری از قبیل حل نمودن مسایل در ذهن و یا حالات هیجانی که از خود نشان میدهد ثبت میکند . این مسئله را می توان با وصل نمودن يك الكترو دانسی فالو گراف در کف دست و الكترو د دیگر در پشت دست نشان داد .

در تجربه ایکه بالای جریبن به عمل آمد رول دست را برك آن بازی مینمود که سگنال را به انسی فالو-گراف نقل می داد .

اما چطور نباتات قابلیت نمایش (انعکاسات برقی جلد) و یا چیزی شبیه آنرا دارا میباشد .

آیا نباتات هم در يك حالت تقلاى روحی و غیره تهیج میگردند .

آیا همه چیز بهمین سادگی است آیا علت چارج شدن برگها سیلان برقی است که از وجود شخص تحت آزمایش که بشدت هیجانی گردیده و







## جدول نامهای مخفی

- ۱- عاقل وهوشیار .
- ۲- از دانشمندان بزرگ وطن مادر قرن ششم هجری .
- ۳- از مناطق خوش آب وهوای نزدیک کابل .
- ۴- از مکتبهای جدید و پیچیده رهبر و ادبیات .
- ۵- گرانقیمت نیست .
- ۶- موسسه ای که با طفل صحت آن سر و کار دارد .
- ۷- مولا نا جلال الدین بلخی به این شخص ارادت بسیار داشت .
- ۸- از ولایات افغانستان .
- ۹- در ستا نسرای کتاب الف لیله ولیله .

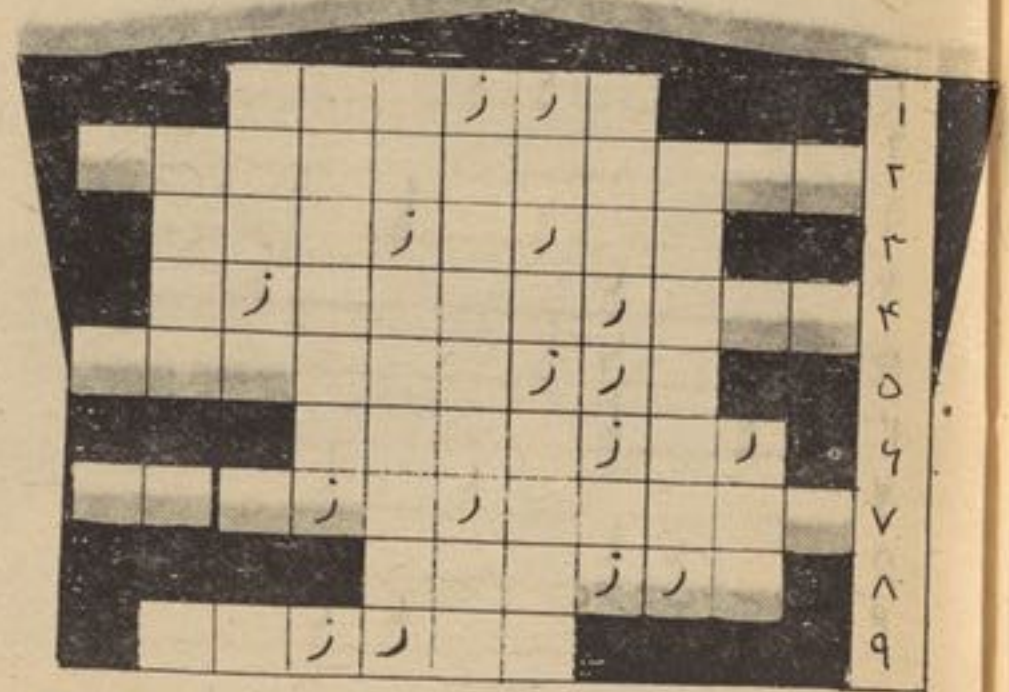
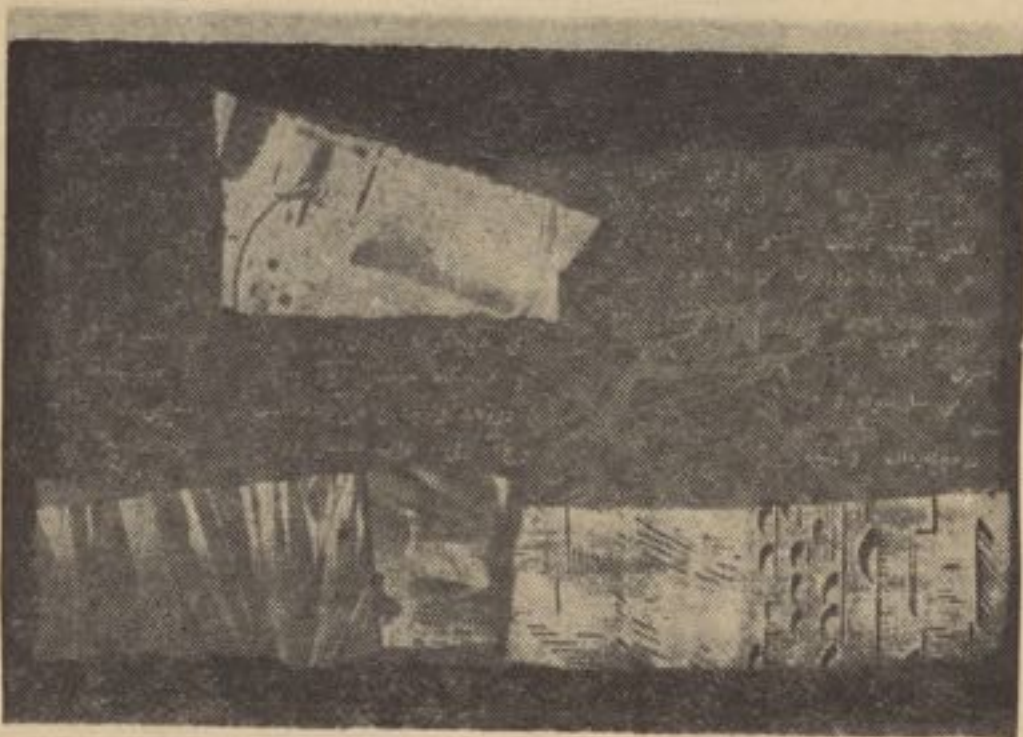
## این عکس چیست؟

عکس را که در اینجا مشاهده می کنید از روی یک دسته اشیای فلزی هم جنس که در پهلوی هم قرار دارند بر داشته شده است ، خوب به آن نگاه کنید آیا میدانید اشیا بی که موضوع عکس را تشکیل میدهد چیست ؟



## قطعاتی از همین شماره

در این کلیشه یک تعداد بریده هارا مشاهده میکنید که از صفحات مختلف همین شماره قطع گردیده است آیا میتوانید صفحه هر کدام آن را پیدا کنید ؟



## آیا میشناسید؟

به این چهره با دقت نگاه کنید ، بعد بیوگرافی مختصر او را که در زیر چاپ شده است بخوانید آیا او را میشناسید .

انگلیسی است در سال ۱۶۴۳ متولد شد در هجده سالگی به



پوهنتون کامبرج داخل گردید دو سال بعد که مرض طاعون شیوع یافت به زادگاه خود در ووس تورپ مراجعه کرد و در اینجا بود که علایم بروج او آشکار شد و چند قانون مهم طبیعت را کشف کرد .  
کتاب (اصول) او شهرت فراوان دارد . او در سال ۱۸۲۸ به مرض سنگ مسانه در گذشت .



شرکت صنایع بوت پلاستیکی وطن

برای یک تن از شرکت کنندگان در مسابقات این هفته بحکم قرعه یک سیئت بوت پلاستیکی وطن بسر سم جایزه تقدیم میشود

بوت پلاستیکی وطن، زیبا، قشنگ و بادوام و از همه بهتر ارزان است و موجبات رضایت همه را از طفل تا کلاس سال مرد یازن، فراهم می آورد.



در شماره های گذشته خواندید :

پسری بار فیش «جان کلود» در بازی قطعه شرکت میکند و در این بازی پولهایش را میبازد «جان کلود» که همیشه او را در هر جا که میبکشد، اینبار به آن پسر جوان سراغ دختر تروتمندی بنام «فیلمین» را که از مدتها پیش است و تحت تدای میبشد میدهد و میخواهد که ر فیش با آن دختر آشنایی حاصل کند. پسر جوان هم موافقه میکند که هر چه زودتر آن دختر را ببیند. یک روز داکتر به «فیلمین» مشوره میدهد که چند روزی را در کنار بحر بگذراند. و اینک دنباله داستان:

# بخاطر ثروت

اینطور حرفهای و حرفانی و تاثر آورده شد. در حقیقت ازدواج با «فیلمین» یکی از بهترین و ظایف زندگی تو است.



از خودی برستم که پس چرا این وظیفه را انجام میدی!

چطور خود را می بینی؟  
بسیار دز لود  
اشک و جوان بیگانه در شناسنامه برده شود.



تو همیشه سخته می کنی. حتماً حرفهایم با تو است تا اثر کنی



چی بخاطر همه اینها «اسل» دارد که مثل دهنه است.



من هم از این نوعی هستم. ادم اما تو معمولی تر بدو و اینطور امیدوار این مردی. فکر میکنم که حتماً به حرفهایت مبادر میکند.

جواب میدی، بخاطر همه میفرمای چه بگویی. چطور؟



از روی لب گرفته نظر میکنی، در حقیقت تو باید از این به بعد مستدرفتی باشی.



بر خلاف برای من باغ خونی از دست است...  
از دواج کرده ام که در شش ندارم.



عشق من قضا خوشبخت حسنی ؟  
می خواهم آینده تیرین از زندگی من است .



کردم از دواج آنها بالا برد  
حسرت بگیرد. زناک نش  
من شرم را بازی میکنند  
با «فیروز» از قصد و  
حسرت اصلی او آنا نیست  
آنها در طی سوز، ما غش را  
بیک حوصل می آیند .

زناک... در دست خودی نزع میکنند  
مادرش همیشه بتو در باره راه و رسم زندگی چیزی می



شب شده... باید دیگر با تان با لایریم .



فیروز... منم چه چیزی برایت بود

من هم همیشه... اما اول تو شروع کن



«فیروز» با جانم آدرین از نمای گذشته سرخ میشود و بعد از جایش بلند شده  
و نظرت لغت میرود... «زناک» هم به عقب او میرود





### من در سه صد سفر ...

عوض گریه سکوت کرد ، یا کت نخودی را که با خود داشت ، بر داشته و در وسط طیاره ، چار زانو نشست ، همه مسافران ازین حرکت او تعجب کردند ..

ساعتی بعد ، پسرک که از زبان گنگک واز گوش هم کربود ، سر شوخی را باز کرد ، با هر یک از مسافران با اشاره حرف می زد ، وقتی خوردنی را می گرفت در عوض چوکی ، بروی را هر و طیاره می نشست آن را می خورد و باز براه رفتن می پرداخت ..

ما ، ساعت ها سفر را ، از بسکه با این پسرک سر گرم شدیم هیچ احساس نکردیم ..

کریمه خاطره دیگرش را اینطور می گوید :

در یکی از سفر ها ، وقتی برای یکی از سر نشینان طیاره غذا آوردم ، بی مقدمه از من تقاضای ازدواج کرد ، ساعتی بعد ، همین مسافر که خارجی هم بود ، شعر های جانبی را نوشته و هر بار به نحوی برای من داد ....

کریمه می افزاید :

جالبتر از همه این بود ، که با وجود اصرار زیاد این مسافر ، من آدرس را ، برایش نگفتم ، و لسی چند روز بعد ، در دفتر نامه یی رسید ، که از همان مرد بود و باز هم همان تقاضایش را تکرار کرده بود ....

از کریمه می خواهم تا از سر خوردش با دختر های خارجی کمی حرف بزند ، او که بیان ساده و شیرین دارد ، اینطور میگوید :

در يك کشور خارجی ، وقتی در بازار قدم می زدیم ، چند دختر جوان بما نزدیک شدند و گفتند : « شما از افغانستان هستید ؟ » من در پاسخ شان جواب مثبت دادم . آن هالحظه یی به دقت سرا پای مرا ، نگرسیته ، با تعجب پرسیدند :

را ست است که همه دختران افغانستان کمر باریک هستند ؟ !

در اخیر این گفتگو ، از کریمه

### مردی بانقاب بقیه

شکل شده مشغول باشد . ایلا می بانیست برای گرفتن کتلاک های که دیک تیلفونی به ها رلی تریس فرمایش داده بود به منزل کار دون برود .

بلك پرسید : شما امروز بعد از چاشت به دفتر نمی آید ؟

دیک کار دون با نگاه متجسمانه پرسید ، بسیار به میلی . اما اصلا شما آمدن مرا به دفتر ضروری می دانید ؟

الك ببینی اش را بالا کش کرده جواب داد : من يك ربع ساعت یا نیم ساعت با شما کار داشتم و میخواستم با شما حرف بزنم .

( ناتمام )

شدیم ، که در عوض رژیم گذشته ، جمهوریت در کشور ما ، استقرار یافته است ، آنقدر خوشحال شدیم ،

که همه ما از شادی می لر زدیم . کریمه علاوه می کند :

تا چند روز بعد که به وطن بر میگشتیم ، لحظه یی گوش خود را از رادیو دور نمی کردیم ، تا از اخبار جمهوریت در کشور با خبر شویم .

### در شماره آینده با هم راپوری جالبی از خاطرات مهمانداران خواهیم داشت

که ادعا می کند در زندگی فقط عاشق يك چیز است و آنهم اسپ سوار ی می پرسم :

گفتنی دیگری نداری ؟

می گوید :

چرا ، يك خاطره دیگرم ، هنوز مانده !

میگویم :

پس بگو !

و او می گوید :

سال گذشته ما وقتی در هوا ، بین کابل و استانبول بودیم ، خبر

### بیادر کوچه مابازی کن

تا در تیم فوتبال اشتراك نمایند . من که علاقه مفر طی به بازی مذکور داشتم ، از پدرم که از قتب - مال خوشش نمی آمد اجازه گرفتم و بمرجع اعلان رفتیم و به تیم فوتبال آن داخل شدم .

جونیر حرف میزد و در حالیکه در دیدگانش برق هوش و ذکاوت میدرخشید افسانه زندگی خویش را دوستانه برایم بیان مینمود . وقتی داستان سالهای قبل از قلم گذاشتنش بجهان سینما و تلویزیون تمام شد از او پرسیدم

آیا تاکنون مردی را دوست داشته آید ؟

لحظه ای سکوت نمود و بعد اظهار داشت :

« آری ، مردی را دوست داشتم و تازمانی که ترکم نگفت و متاهل نگردید باو عشق میوزرینم و احترامش میکردم ، اما او که خود را حقوقدان میگرفت مرد بلمو سی پیش نبود . از هر زنی خوشش می آمد و گاهی با یکی ، وزمانی با دیگری رابطه عشقی قائم مینمود سر انجام مرا ترك نمود و با دوشیزه ای که سمت مشاوریت حقوقی را دارد ، ازدواج کرد و رفت »

شما هنوز هم او را می ببینید ؟

آهی کشیده پاسخ داد .

« بلی ، فعلا نیز من او را گناه گاهی می بینم و چون چند زمانی با او علاقه و صمیمیت داشتم ، حالا نیز وی را بصفت يك مرد خوب می شناسم »

جونیر سال گذشته بابك جوان بیست ساله قشنگ نامزد شد و بعد از چندی ازدواج نمود . وی در باره شوهر و ازدواجش گفت :

« با وجودیکه سن شوهرم از سن من کمتر است اما من باو زیاد احترام میگذارم و آرزو ندارم که او نسبت بمن کمتر قدر و احترام داشته باشد . زیرا موضوع سن بین زن و شوهر که هر چیز آنها مشترک است ، اهمیتی ندارد »

وی اسم شوهرش را « جمسی مکترو » گفت و علاوه کرد که : « او يك جوان مودب ، مهربان مقبول و معقول است من باو عشق و علاقه سر شاری دارم و در فضای مملو از توافق روحی و صمیمیت زندگی مینمایم و خویش را از زنان سعادت مند گیتی میدانم »

جونیر قشنگ به گفتار شس چنین ادامه داد :

« من بادرک مسولیت های که

در مقابل مردم و اجتماع خود دارم . خود را با آنها خیلی نزدیک میدانم مردم خود را و فامیل خود را بسیار دوست دارم »

« وقتی شوهرم بمن حرف میزند ، من با ذوق و اشتیاق تمام بگفته های وی گوش میدهم اگر راجع به موضوعی از من نظر و مشوره بخواهد چون آرزو ها و عقاید ما خیلی باهم مشابه و نزدیک است . باو نظرو مشوره میدهم و بادل و جان کمکش میکنم . من و شوهرم ، هر دو برای بهبود صحت مان ، زندگی مان ، و آینده مان فکر می نمایم و مینیدیشم »

جونیر یکبار دیگر نیز از مادرش واز دلسوزیها و مهربانی های او حرف زد ، و اظهار داشت :

« مادرم يلكا زن روحانی بود و همیشه راجع به آینده پیش گوئی میکرد تا جاییکه من مینگم پیشگوئی های او در باره زندگی من ، صدق پیدا نموده . من در آن زمان به غیبگوئی و پیشگوئی عقیده یی نداشتم اما امروز درك میکنم که مادرم زنی عجیب و پا کیزه یی بوده و او تنها کسی بود که واقعا سعادت مرا میخواست و راجع به زندگی آینده من فکر میکرد و در همه امور مشاور و رهنمایم بود »

جونیر دختر مانچستر ستاره موفق سینما و تلویزیون است و به هنر خود و شهر خود « مانچستر » علاقه زیادی دارد .



مساوی بهمدیگر میرسیدند و سرعت  
ها مساوی می بود ولی طوریکه  
تجربه نشان داد سرعت ها مساوی  
نبود بلکه جریان از بالا بپایین  
نسبت بجریان از پائین

## آیاناتات...



اصل عام و قوانین مشترک تکامل  
بیان مینمود که نباتات در تمام موارد  
سیستمی شبیه به سیستم حیوانات  
را بکار میبرند ولی این بیان از  
دایره تیوری پرافراتر نگذاشته  
بود.

تجار بیکه بعد ها عملی شد  
ثابت نمود که سینوسو خین و  
همکارا نشن راه درستی را درپیش  
گرفته بودند.

چنانچه زمانیکه ریشه نباتی در  
داخل محلول رقیق نمک قرار داده  
شد سنسور های خود بخود ثبت  
کننده ایکه با ساقه نبات وصل بود  
تفاوت رو به تزاید پوتا نسیال ها  
را ثبت نمود.

بعد تر این موضوع معلوم شد که  
تغییرات در پوتا نسیال برقی معمولا  
در امتداد دسته از فایبر ها که  
شیره نبات را انتقال میدهند و با  
کیبل های تیلفون شباهت دارند  
منتشر میگردد. این انتقال نسبت  
به سیستم اعصاب حیوانات خیلی  
بطی صورت میگرفت ولی چیز مهم  
اینست که میکانیزم آن یکسان  
بود.

حیرت عظیمی از این مشا بهت  
کانال های انتقال دهنده شیره نبات  
با سیستم اعصاب حیوانات بر  
مشاهده کنندگان دست داد. زیرا  
در حیوانات ما هیت انتقال سگنال  
ایو نیک میباشد. پس در نباتات  
این انتقال چگونه است؟  
ساینس دانان بقصد دریافت

این (سیاله) ها هر چه باشند  
بر تمام جهات منتشره میگردند و با  
ازدیاد فواصل بسرعت نابود میشوند  
پس چرا نباتات اینچنین واکنش های  
شدیدی از خود نشان میدهند ایسا  
نمایش عکس العمل ها چیزی با لاتر  
از یک ناقل (سیاله) است.

شاید نباتات خیلی احساساتی  
باشند و بسبب ولت هیجانی میگردند  
اثرات این تحریک شدن ها بعد  
بوسیله انسی فالو گراف ثبت  
گردید.

اگر قضیه از اینقرار است ازچه  
رو این عکس العمل ها و  
وعصبانیت ها که معمولا آنرا محصول  
درونی طبیعت نباتات میشناسیم  
در مقابل داس و تبر یکسان است.  
تیسر یازیف در یاد داشت های  
خوبش اظهار میکند که:

(اگر تایید گردد که در نباتات  
کانال های معینی (چنانکه عده ای از  
ساینس دانان معتقد اند) که در  
امتداد آن تحریکات سریعتر نیست  
به امتداد کانال های دیگر مخا بره  
میگردد و وجود دارد  
ساینس باید موجودیت چیزی را که  
کم از کم از نظر بیولوژیکی با سیستم  
اعصاب شباهت دارد نیز قبول  
نماید.)

در ۱۹۵۳ پرو فیسور ایسی دور  
کوناریکی از بر جسته ترین  
بیولوژیست های شوروی از آکادمی  
زراعتی تیسر یازیف دیدن نمود و  
عده راتحت رهنمائی الکسی سنوخین  
ساینس دان جوان موظف نمود تا  
در مورد تند مزاجی نباتات مطالعاتی  
را انجام دهند. در آخرین و سله  
متعصبان در یافتند که در باتلاقی از  
سوالات فرو رفته اند.

بطور نباتات در برابر تحریکات و  
هیجانان واکنش نشان میدهند؟  
سگنال از سلول تهیج شده  
سلول مورد نظر میتواند انتقال  
یابد. این انتقال همراه با تغییرات  
برقی پوتا نسیال طوریکه در حیوانات  
مشاهده میگردد صورت میگیرد ولی  
در حیوانات اعصاب وجود دارد که  
(مانند سیم های تیلفون) با آنکه  
مخا بره را آنان انتقال نمیدهند ولی  
سرعت منتشر میسازد. این انتقال  
مانند جریان الکترون ها در یک  
فلز ناقل نیست بلکه توسط موجی  
از ایونها و پار تیکل های چارج دار  
که در محلولی ظهور مینمایند وجود  
میابد.

این حقیقت برگ و ریشه نباتات را  
همزمان تحریک نمودند ملا حظہ  
شد که نسیال ها در بهم  
رسیدن یکدیگر پیشی میگردند  
اگر حرکت آنها مانند جریان برق  
در یافت ناقل فلز ماهیت الکترونی  
میداشت باید بعد از طی فواصل

پایا بسیار کند بود. گویا این  
نشان میدهد که انتقال سگنال در  
نباتات نیز مانند حیوانات ایو نیک  
است.  
بطور کلی میتوان گفت که این  
یک انتقال هست. اما اینکه سگنال  
است و یانه در ۱۹۷۰ سنوخین  
تجربه قاطعی را انجام داد.

### «زبان» سلول های نباتات

دو نبات بوسیله آله الکترونیکی  
مخصوصی بهم متصل گردیدند  
وقتی که یکی از آنها تهیج میگردد  
هر دو با طرز العمل های مشابهی  
از خود واکنش نشان میدادند. به  
طور کلی میتوان این شباهت را با  
دوگانگی های سیاسی مقایسه نمود  
ولی این پیوند میان آنها پیوند  
فیزیکی نیست بلکه همبستگی  
(تیلفونی) است.

یعنی هیجان را انتقال نمیدهند  
بلکه اطلاعاتی را در آن باره مخا بره  
میکنند یا به باره دیگر تغییرات عملی  
پوتا نسیال ها را نقل میدهند.





## بیلبر

چند روز بعد که رئیس بیلبر را دید پرسید :

چه حال دارید آقای بیلبر ؟ همه چیز رو براه است رئیس صاحب ! بسیار اعلی .

ولی باوجود این هم نباید گفت همه چیز . حالا دیگران از شما دل خوشی ندارند و هر کدام دل دارند سر بلند کنند .

کی ؟ کدام یک ؟ حالا دیگه ساوا . همینکه در لوحه اخبار آن مقاله را جع به

واچکوف نصب شد او در مجلس ایستاده شد و از او چکوف دفاع کرد و حالا در همه جای شایع ساخته است که کارگران ما هر از نزد مامیروند و کسانیکه اصلا بدزد فابریکه نمی خوردند بجای آنها گذاشته می شوند .

مطلب او از کیست ؟ به چه کسی اشاره می کند ؟

به همه کس ! شما به اصطلاح دور و پیش تانرا با عنا صر کنند یده ای گرفته اند که خود شان کار نمیکنند و فقط به دسیسه سازی دست زده، مردم را تحریک نموده کلکتیف را متلاشی می نمایند . عقیده شخصی من این است که همچو کارها گنجايش ندارد . فردا هم گزارشی در مورد این ساوای بی حیا مینویسم .

بله ، بلی حتماً !

این بار گزارش بیلبر را فوق العاده جلی گرفتند و سوالات زیادی را به او مواجه ساختند :

در حال حاضر وظیفه اصلی تانرا در چه میدانید ؟ نجات دادن حیثیت و وقار مقام ریاست را از تجاوز اشخاص رزبل و بی کفایت .

آیا این عمل را فوق العاده ضروری میدانید ؟

من نه روزونه شب خود را میدانیم، همیشه در فکر آنم که چگونه ضربات محوله ایکه بالای رئیس محترم ما وارد می شود خنثی کنم . اینبار کی رئیس را مورد حمله قرار داده است ؟ ناوم .

آیا شما اشتباه نمی کنید ؟ چه اشتباهی را ممکن است بکنم؟ ببیند آیا ناوم شاگرد متادی نیست؟ متادی ، واچکوف ، ساوا ، ناوم همه از يك قماشند . و تنها در یسن وقتها دیده میشود که گاران تسا هنوز مهر خاموشی بر لب نهاده . . . اعضای مجلس یکی سوی دیگر نگرستند .

درین وقت شیلیفا گفت : آقای بیلبر باوجود اینهم شما کم نوشته اید و مراعات کرده اید . رئیس اضافه کرد :

بلی او از حیاکار گرفته و بیشتر نوشت . و درین لحظه حادثه ای رخ داد که ماستر را پور نویسی حتی تصور شما را هم نمی توانست بکند . درین لحظه تمام اعضای فعال فابریکه در این مجلس حضور داشتند فیصله کردند که تا به مفاد متادی و شاگردانش قد علم کنند و هرکس نظرش را بگوید و از آنها دفاع کنند . و بالای بیلبر ابر سیاه ملامتی را هموار نمایند .

بیلبر گفت : رفقا شما از من چه میخواهید ؟

رئیس گفت : من میخواهم که شما آقای بیلبر

بقیه صفحه ۶۳

## از جهان مود...

اولین فلم او در سینما بطوری غوغا بر پا نماید که توجه کلیه پورو دیو سران را بخود مستقیماً جلب کند .

از جانب دیگر (گاردین) يك علاقه بخصوص بهتر دارد که با اساس این علاقمندی تصمیم گرفته يك نمایشگاه بزرگ کاسیتوم رادر امریکا بزودی دایر نموده و باب قابلیت و استعداد مود سازی خود را برای مردم آن بنمايش بگذارد .

را پوری بنویسید که تاکنون در شعبات مختلفه فابریکه مردم مصروف چه بوده اند و حاصله کار شان چیست ؟

شما خود بهتر میدانید که من . . . من هیچ چی نمیدانم و سکرترس حزبی به این موضوع علاقمند است . شما که میدانید شیلیفا من که بجز نوشتن راپور ها هیچ کاری نکرده ام . . . شیلیفا گفت :

ما که نمیتوانیم نوشتن راپورها را شامل پلان کار فابریکه بسازیم . فکر میکنم آقای بیلبر اگر شغلی در کدام موسسه دیگری برای خود دست و پا کند . بهتر خواهد بود . رفقا چه فکر میکنند ؟

همه سر شانرا به علامت مثبت پائین آوردند . بیلبر از فابریکه اخراج شد ، ولی آرام نگرفت . او مثل سابق راپور هائی مینویسد . به این تفاوت که حالا رئیس و شیلیفا را عنوان قرار می دهد و او شانرا بی کفایت و نا اهل میخواند و دلچسپ اینست که دلیلی هم نمیتواند ارائه کند .

و بیلبر دریاد داشت های خصوصی خود مینگارد :

تا وقتی همچو آمرین مثل رئیس آقای ماتیف و شیلیفا وجود دارند برای من نیز جرم و چکلی هست .

من که با استعدادم ! آخر بنده يك ماستر راپور نویسن شناخته شده ام

شما خود بهتر میدانید که من . . . من هیچ چی نمیدانم و سکرترس حزبی به این موضوع علاقمند است . شما که میدانید شیلیفا من که بجز نوشتن راپور ها هیچ کاری نکرده ام . . . شیلیفا گفت :

ما که نمیتوانیم نوشتن راپورها را شامل پلان کار فابریکه بسازیم . فکر میکنم آقای بیلبر اگر شغلی در کدام موسسه دیگری برای خود دست و پا کند . بهتر خواهد بود . رفقا چه فکر میکنند ؟

همه سر شانرا به علامت مثبت پائین آوردند . بیلبر از فابریکه اخراج شد ، ولی آرام نگرفت . او مثل سابق راپور هائی مینویسد . به این تفاوت که حالا رئیس و شیلیفا را عنوان قرار می دهد و او شانرا بی کفایت و نا اهل میخواند و دلچسپ اینست که دلیلی هم نمیتواند ارائه کند .

و بیلبر دریاد داشت های خصوصی خود مینگارد :

تا وقتی همچو آمرین مثل رئیس آقای ماتیف و شیلیفا وجود دارند برای من نیز جرم و چکلی هست .

من که با استعدادم ! آخر بنده يك ماستر راپور نویسن شناخته شده ام

شما خود بهتر میدانید که من . . . من هیچ چی نمیدانم و سکرترس حزبی به این موضوع علاقمند است . شما که میدانید شیلیفا من که بجز نوشتن راپور ها هیچ کاری نکرده ام . . . شیلیفا گفت :

ما که نمیتوانیم نوشتن راپورها را شامل پلان کار فابریکه بسازیم . فکر میکنم آقای بیلبر اگر شغلی در کدام موسسه دیگری برای خود دست و پا کند . بهتر خواهد بود . رفقا چه فکر میکنند ؟

همه سر شانرا به علامت مثبت پائین آوردند . بیلبر از فابریکه اخراج شد ، ولی آرام نگرفت . او مثل سابق راپور هائی مینویسد . به این تفاوت که حالا رئیس و شیلیفا را عنوان قرار می دهد و او شانرا بی کفایت و نا اهل میخواند و دلچسپ اینست که دلیلی هم نمیتواند ارائه کند .

و بیلبر دریاد داشت های خصوصی خود مینگارد :

تا وقتی همچو آمرین مثل رئیس آقای ماتیف و شیلیفا وجود دارند برای من نیز جرم و چکلی هست .

## آیا نباتات...

آیا این بدان معناست که موضوع اخیر الذکر جز الا ینفک خصلت انتقال اطلاعات در نباتات است .

آیا نباتات برآستی چیزی شبیه سیستم اعصاب دارند .

آیا آنها در برابر ضربات داس و تبر حساسیت نشان نمیدهند و تنها بخاطر آنکه ما صدای (فریاد) شانرا نمی شنویم از این حقیقت بیخبریم .

پرو فیسور گونار اظهار میدارد که شنیدن (فریاد) آنها سهل است مثلا (قطع ساقه اصلی برگ) در يك لحظه انحراف منفی در پوتانسیا ل در قاعده برگ با امپلیتوو ۵۰ الی ۶۰ ملی ولت بوجود میآورد .

البته لازم نیست که به مقصد استدلال واکنش نباتات باین عمل (در دناك) متوسل گردیم مثال هایی دیگری هم در این زمینه وجود دارد گل ابریشم موسوم بگل (حساس) است . زیرا در مقابل کوچکترین تماس فوراً از خود واکنش نشان میدهد . و در نبات خشره خورهمینکه خشره غفلتا بالای آن فرود میآید وجود آنرا (بوسیله تماس) تشخیص میدهد او شکارش را با تدا بیر خاصی گرفتار مینماید . هم چنان گفته میشود که نبات (حس شنوای) دارند و در برابر نغمات موزون عکس العمل نشان میدهند .

(بینایی) :

بسیاری از گلها بر گهای شانرا باطلوع آفتاب باز و هنگام غروب جمع میکنند . البته این همه حادثات در خود پر سش است . ولی چه علت ممکن است باشد نبات که اورگان های حسی ندارند تا مانند حیوانات تحریک شوند .

مشابهت جهان نباتات با دنیای حیوانات معلوم است . زیرا نباتات نیز مانند حیوانات در مقابل هیجانات و تحریکات عکس العمل نشان می دهند .

در سال ۱۹۲۰ - الکاتدرگوریچ یکی از ساینس دانان شوروی حادثه شگفت انگیزی را با تغییر تدریجی سلو لهای نباتات مشاهده نمود .

بقیه در ص ۵۸

بقیه صفحه ۵۶

بقیه صفحه ۵۸

بقیه صفحه ۵۸

بقیه صفحه ۵۸

بقیه صفحه ۵۸

بقیه صفحه ۵۸

بقیه صفحه ۵۸

بقیه صفحه ۵۸

بقیه صفحه ۵۸

بقیه صفحه ۵۸

بقیه صفحه ۵۸

بقیه صفحه ۵۸

بقیه صفحه ۵۸

بقیه صفحه ۵۸

بقیه صفحه ۵۸

بقیه صفحه ۵۸

بقیه صفحه ۵۸

بقیه صفحه ۵۸

بقیه صفحه ۵۸

بقیه صفحه ۵۸

بقیه صفحه ۵۸

بقیه صفحه ۵۸

بقیه صفحه ۵۸

بقیه صفحه ۵۸

بقیه صفحه ۵۸

بقیه صفحه ۵۸



# اشعه لازیر در خدمت

فعلا اتحاد شوروی روی موسسات صنایع الکترونی یکعده ترتیبات را برای اهداف تکنالوژی تهیه می نماید. دستگاه تهیه کننده یا قوتها برای صنایع ساعت سازی ساحه استعمال وسیعی را پیدا کرده است. استفاده از این قسم دستگاه ها در صنایع مؤثریت اقتصادی زیاد را بار آورده و درجه دقیق بودن تهیه عناصر بسیار زیاد می گردد. در دستگاه های صنعتی از لازیر های گاز کاربن دای اوکساید برای بریدن فل های شیشه نسی و کوارسی، مزین و منقش ساختن اشیاء کریستالی و شیشه نسی استفاده می گردد.

دستگاه های اتومات برای جوش دادن ناقل ها و عناصر انجن های الکتریکی بسیار کوچک و دقیق و همچنان عناصر دیگر طرح و ساخته می شود. با عصری شدن لازیر ها از نقطه نظر زیاد شدن قدرت آنها، قابلیت اطمینان آنها و زیاد شدن ضریب کار مفیده آنها، ساحه استعمال و استفاده از آنها به سرعت زیاد تر گردیده است. در حقیقت امکانات استفاده از لازیر ها در عملیات تکنالوژی که به کنترول بصری ضرورت دارند تحدید نگردیده است. درینجا شعاع نور بحیث یک دستگاه دید بسیار قوی و دقیق با سرعت بسیار زیاد و درجه دقیق بودن کشف عوارض در عناصر فعالیت می نماید. واضح است که اتوماتیکی شدن این قسم فعالیت ها قدرت استحصالی را زیاد ساخته و انسانها را از کار خسته کن و مشکل نجات میدهد.

در اخیر ما باید از استفاده لازیر در طب فرا موش نکینیم. در جریان این مدت عملیات شبکیه چشم در یک ساحه وسیعی انجام می گیرند. دانشمندان طبی اتحاد شوروی با همکاری متخصصین صنایع الکترونی بصورت بسیار مو فقا نه میتود های معالجه گلو کوم چشم را تهیه می نمایند.

فعلا با شدت تمام تر تحقیقات تأثیر بیوشیمی جریانات قوی صورت می گیرد. این آزما یشات و

شعاع لازیر در ارگانیزم حیسه تحقیقات ساحه استفاده و سمیع لازیر را در طب و بیولوژی تعیین نموده و میتود های جدید معالجه امراض را بمیدان می کشند. این را هم باید متذکر شویم که موثریت استفاده از لازیر برای جلو گیری از خون ریزی شدید فعلا هم واضح گردیده است. دانشمندان شروع به آزما یشات استفاده از لازیر برای عملیات دقیق داخل ارگانیزم نموده اند. در انستیتوت دندان سازی ما سکوه دانشمندان مواد مختلف را برای تهیه دندانهای مصنوعی مطالعه می نمایند. برای مطالعه مواد مذکور دانشمندان از شعاع لازیر استفاده می نمایند.

انستیتوت اوپتیک اتومو سفیر مرکز علمی سائیبیریا اتحاد شوروی قانون انتشار امواج اوپتیک را در اتومو سفیر زمین و سیارات مطالعه می نمایند. دانشمندان مذکور نتایج زیادی را درین باره بدست آوردند. آنها ده ها مدل آلات و دستگاه های مختلف لازیری را تهیه کرده اند. آلات و دستگاه های لازیری برای تحقیقات جریان کثیف شدن اتومو سفیر ضروری میباشد. این آلات و دستگاه ها برای نشست با امنیت طیارات مسافر بر دار شرایط مطلق آب و هوا بسیار ضروری است. شعاع لازیری کمک کرد که اثرات جدیدی را در اتومو سفیر کشف کند این انستیتوت اتحاد شوروی با مراکز تحقیقاتی اپتیک اتومو سفیر ایالات متحده امریکا،

## اظهار امتنان

بدینوسیله ازینباغلی مهر دادوکتور سر ویس داخله و دوکتور میر علی اکبر - دوکتور رعباس، دوکتور امین زوی، دوکتور بان سرویس جراحی ابن سینا روغتون و سایر کارکنان این روغتون که در جراحی و معالجه ما دردم از هیچگونه مساعدت و همکاری دریغ نموده اند از صمیم قلب تشکر نموده و موفقیت های بیشتر آنها را در پر تو رژیم مرفعی جمهوری از خداوند متعال خواهانم.  
(غلام محمد اکرمی عضو ریاست بلان وزارت معارف)

# میزمدور ...

## زهرة شریف :

محل تعیین کردند و رابطه میان مردم و شادروالی باشند. در بخش استقرار نر خبا دو کار ضروری بنظر می رسد اول به ناپید گفته های رفیق هم عمل ساختن ماد کیت های جدید در گوشه و کنار شهر و دوم نو چه بیشتر بر نرخ گذاری منطقی و منصفانه طوری که نه به ضرر فروشنده باشد و نه هم بر ضرر مصرف کننده برای میزها چاره مو قتی تهیه سر پوش هایی است که اسان باز و بسته شده بتواند و دیگر اینکه این میزها باید زود بزود تخلیه گردد.

یک مشکل اساسی در شهر کابل موجود نبودن میزهای عمومی است چندی قبل شادروالی چند میز هم می در شهر زیر ساختمان گرفت که نسبت به توجهی هم کدام آن بهرگز کثافات تبدیل گردید تا بالاخره دروازه های آن مسدود گشت و زیر دیوار های آن مورد استفاده قرار گرفت اکنون هم شادروالی میتواند با ساختن چند میز هم می با کیفیت خوبتر این مشکل را حل نماید.

## رأصع :

با تشکر از شما مهمانان عزیز که دعوت زنون و پزیر فتید اکتون نظرات شما را فشرده میسا زیم . روی هم رفته از مجموع گفته ها در این مجلس این طور نتیجه گیری میشود که مشکلات حاد باشند گمان نواحی ده گانه شهر کابل بیشتر در این موارد خلاصه میگردد .

- ۱- عدم توجه شادروالی به تامین حفاظت صحیح محیط و رفع کثافات و آلودگی ها .
  - ۲- عدم توجه کافی به استقرار نرخها در مارکیت های شهر .
  - ۳- کمبود آب و برق در محلات و نواحی کهنه ساز .
  - ۴- تغیر صحیح بودن حما مهای شهر .
  - ۵- موجود نبودن میزهای عمومی در شهر و سرازیر شدن مواد میزهای منازل بکوچه ها .
  - ۶- کمبود سرویس در لاین های شهری و کهنه بودن سرویس ها اینک به اجازه شما وبا تشکر .
- وسپاس از شما مجلس امروز را در همین جا خاتمه میدهم و هفت آینده از مسوولین شعب و موسساتی که نظرات پیشنهادی شما مربوط کارشان میگردد دعوت میداریم تا تشکیل جلسه دهند و امکانات بر آوردن نظرات شما را مطالعه نمایند .  
باتشکر .



## مسؤول مدير :

نجيب الله رحيق  
معاون روستا باختری  
ددفتر تيلفون : ۲۶۸۴۹  
كور تيلفون ۳۲۷۹۸  
مہتمم علی محمد عثمان زاده  
پته : انصاری واپ  
داشترالایه  
په باندينیو هیوادو کبسی ۱۵۲۴  
دیوی گنپی به ۱۳ افغانی  
په کابل کبسی ۱۰۰۰ افغانی  
تيلفون : مدیریت توزیع وشکایات  
۲۶۸۵۴



# آیانات شعور دارند

یعنی زمانیکه سلولهای نباتات خود را در مجاورت مستقیم هم می یافتند بنابه عللی بسرعت انقسام مینمودند .

تحقیقات بیشتر در مورد دستها سلول های عضلات قلب جگر نتیجه باور نکردنی را ببار آورد پس معنای انساج زنده قابلیت انتشار شعاع ماوراء بنفش را دارا میباشند اگرچه این انتشارات ضعیف است اما قابل مشاهده بوده و به آسانی ثبت شده میتواند .

از این حادثه سایکو لوزیست های شوروی باین نتیجه رسیدند که نباتات نه تنها قدرت احساس دارند بلکه در مقابل هیجانات انسان نیز عکس العمل تولید مینمایند .

پرو گیسور پوشیکن در مورد تجربه گل جریبن میگوید که : (شاید خیلی زود باشند که بگوییم بکشی نایل آمده ایم . اما باید بگویم ازین تجارب تا حال نتایج خوبی بدست آمده است از همه مهمتر اینکه اگر نبات زنده ای در مقابل جریانها تیسکه در سیستم اعصاب انسان رخ میدهد انعکاس نشان دهد بطور حتم وجه مشترکی میان سبزیجات و سلولهای عصبی که بکلی از هم اختلاف دارند وجود دارد . شاید آنها پلسان خود (مخبره) نمایند .

آیا حرکت نباتات بسوی روشنایی و شناخت حقیقت بوسیله تحلیل و تجربه ریاضیات در اصل یک پدیده واحد نیستند ؟

آیا این حرکت نباتات بسوی روشنایی و تحلیل آن بوسیله ریاضیات آخرین حلقه های زنجیر تقریباً بی پایان توافقاتی نیست که در سراسر جهان موجودات حیه مشاهده میگردد ؟

سوالات فوق و فورمول بندی این مسایل از طرف زمان نویسی بیان نگردیده بلکه از طرف ایوان پاولوف فزیولوژیست معروف شوروی و برنده جایزه نوبل مطرح شده است .

در کمتقابل میان انسان ها و نباتات مطالعه نباتات بوسیله سایکو لوزیست های شوروی نقاط نظر تازه ای را در وجود انسان و عملکرد مغز وی نوید میدهد .

در کمتقابل میان انسان ها و نباتات مطالعه نباتات بوسیله سایکو لوزیست های شوروی نقاط نظر تازه ای را در وجود انسان و عملکرد مغز وی نوید میدهد .

از طرف دیگر انسی فالو گرافی و روشهای دیگر سایکو - فزیو - لوزیکی بانسان اجازه خواهد داد تا دید عمیقی (در قلب نباتات) نفوذ نماید . این مطلب منافی را از نظر کنترل فعالیت های حیاتی انسان و نبات در بر دارد که بمنفعت هر دو تمام میشود . بواسطه ثبت واکنش ها نیکه نباتات در برابر تغییرات مختلف محیط اطراف شان نشان میدهند لانسان بکمک وسایلی که درین راه بکار برده میشود به کنترل مساعدت های لازمی که اصلاح این شرایط محتاج آنست آگاهی خواهد یافت .

همچنان ثبت این واکنش ها سهولت های را در قسمت نگهداری جنگلات باغات پارکها و بلند بردن

سطح تو لیدات زراعتی ببار خواهد آورد . این ثبت های خود بخودی در مورد زرع نباتات در فضای خارجی ارزش خاصی را دارا است و مسئله توافق سریع فضایی که با شرایط زمینی متفاوت میباشد حل خواهد کرد .

مطلب دیگری که قابل تذکر است اینست که انسان ها در ملاقات با کرات دیگر سازمان های عالی که بکلی با سازمان های زمینی اختلاف دارند تصادف خواهند نمود گفته میشود که جوامع خیالی نیمه حیوان و نیمه نبات که با ساسات عقل و شعور اداره می گردند در آنجا زندگی می کنند . انسان ها بمنظور درک متقابل با چنین زندگی نویسی با تمایل بطرف الکترو فزیو لوزی نبات که از طرف ساینس دانان شوروی در مساحت مختلفه پیش رفت نموده است آعادگی حاصل خواهند نمود .

# د کلو کوده

رنگینو گلونویه سینیو کبسی پرینسیال او موربی دهغو له لیدلو سره د خیل شهبید شوی زوی یاد رانازه گوی . دهغه قهرمان او تاریخی شهبید یاد چه په خوانه معرکه کبسی بی له خیل هیواد سره په بریالیتوب سره دمینی آزموینه تر سره کړه .

نه بو هیدم چه نیمه شپه به وه او که به خه وخت وو چه د آسمان به سینه بانندی سبین چکو اوربخو کوچنی ، کوچنی کنه کونه راوا ویشل او بودی د خیله خایه پاخیده ، هغی گلونه له خانه سره پنده کړل او په بخوانی لاره بیر ته مخ د خیلسی خاورینی کلا په لوری د متو رخ به کړونده کبسی وخرخیده او زه هم ورپسی له خته په ورو قدم ورو روان

پاتی په ۵۹ مخ کی

داشتند . بدترین وضعی که برای لیبو وجود داشت این بود که : رنوبه وی گفته بود که گریدی رو ها ن ، گریدی عزیزش قلبا از لیبو تا بریدموبه این ترتیب زندگی را از خود دور افکنده بود .

رنو به لیبو تا وانمود ساخته بود که گریدی خود کشی کرده و خواسته زنجیر گناه رابه پای او ببندد .

چرا رنو به او اینقدر دروغ گفته بود و چرا حاضر شد تا این حد صحنه سازی کند ؟

عشق گذشته اش به گریدی از نوجوانه زدنسبت به رنو چه ؟ اکنون لیبو تا قلب پراز گنه و نفرتی نسبت به او داشت . اما دلها با خود اندیشید ...

رنو بغاظرا و مر تکب جنا بت شدمو پس از گشتن گریدی ، برای نجات وی از اتهام وارده تلاش کرده بود رنو او را آنقدر دوست داشت که هر چه از دستش ساخته بود ، برای وی انجام داد ولی تارا متقاعد ساخت ، تا هرچه را که در باره شان گفته میشد و هر قدر مردم بد گوئی میکردند او همه را دیده و ناشید ، بگیرد .

وقتی رنو از زینه ها فرود آمد ، لیبو تا توانسته بود بر خود مسلط شود . او تا اندازه زیاد خوش لباس و بیحد از خود راضی معلوم میشد رنو در مقابل کلکین ایستاد و نگاه های آندو به روی شیشه کلکین بهم تلاقی شد .

لیبو تا لبخندی زده دید که چگونه رنو لبخندش را بالبخند پاسخ گفت . او ، زن رنو یا لیا تیر بود نه هم جنبه خوبی هم داشت و در همه جا وکیل مدافع شپرت داشت مردم زود گذشته را فراموش کرده ، دیگر راجع به گذشته حرف نخواستند زد . به این ترتیب تمام ما جرای گذشته از یاد خاطر ها بیرون خواهد رفت و آنگاه زندگانی مطبوعی خواهد داشت . هر گاه عشق رنوبه سردی می گرایی ، باز هم لیبو تا وقت کافی میداشت که او را به یاد بل دوا خانه بپندارد ۱۰۱ دلار و ۸۱ سنت ۰۰ قتل نفس به اینقدر زودی تحت مرور زمان نمسی آید .

# کمتر از دودالر

حتی ۳۰ سکه نقره بی هم ارزش نداشته است . مطردن میخو هم عا لیچنا ب شما تمام امیدشانرا به یکد دالر ۸۱۰ سنت می بندند تا یک خانم عزا دار و بیوه را برای بقیه عمر در زندان بپندا زد خانمها و آقایان یکمرتبه به چهره این خانم نظر بپندا زید و آنگاه شواهد و دلایل رایک یک از نظرس بگذرانید آیشما زندگی او را بغا طریک دارو هشتادویک سنت محکوم میکنید ؟

بلی رنو میدانست که چگونه موضوع را مطرح کند که اعضای محکمه و عیانت قضات چه عکس العملی نشان میدهند . رنوبه این ترتیب لیو تارا آزاد ساخت .

و حال لیبو تا برای نجات از چنگک مطبوعات پرسر و صدا و جنگالی به یک تکیه گام و خلاصی از شر جامعه ای که التضاع و رسوایی را خوش دارد به یک حامی احتیاج داشت لیبو تا برای مواجه شدن با اینهمه مسایل یکزن جوان و بلوندی بود که لیبو توانست به کسی اعتماد کند ، و او جانب دگر آزادی خود را مرهون زحمات و تلاش وکیل مدافع خود میدانست . رنو فوراً در آنجا حاضر شده به لیبو تا یکمقدار فراوان عشق و اطمینان داد . گریدی رو هان لروت قابل توجهی از خود بجای گذاشته بود اما رنو حتی در باره یک سنت دارایی رو هان پرسشی نکرد او صرف لیبو تا را دوست داشت آنقدر وی را دوست داشت که حاضر بود با ازدواج بایکزن متهم به قتل شوهرش متگامه برپا کند . رنو با ایسن اقدام خود توانست قلب لیبو تا را بدست آورد . لیبو تا از اتاق طبقه فوقانی صدای قدمها را شنید و دفعتاً اشک در چشمهاش دوزد . این اشک ها بغاظرا آن نبود که رنو مسبب تباهی و خوابی زندگی زنا شو هری او بود و حال بدترین وضع آن نبود که اکنون - مارلا قاتل را به پیشانی اش زده بودند و مردم مادام العمر چنین ذهنیتی نسبت به او

در آب پرید اما لیو تا تلاش فراوان به خرج داد تا او را مانع ازین کار شود . خار نوال دو لک دلایل کافی برای اثبات مقدمات چیده شده برای یک قتل عمده داشت . گریدی به اثر یک انفراکتوس قلبی مرده بود . زیرا تابلیت های مخصوص ضد مرض قلبی او یا تابلیت هایی که او گمان نموده بود برای قلبش کمک میکند هیچ خاصیت مفید نداشت در میان بوتل تابلیت های مرض قلبی ، تابلیت های محض مسکن وجود داشت که مانند تابلیت های شفا بخش مرض قلبی معلوم میشدو هر کس میبود بازی خورد ، تصور مینمود که تابلیت های مرضی قلب میباشد بو تل تابلیت های مسکن دروگ نیز چراغ خواب پهلوی جیرکت گریدی پیداشد اما لیو تا نتوانست دلیلی بیورد که در آن بوتل تابلیت های مسکن چگونه به روگ میزد آمده بود . حتی لیبو تا از وجود بو تل تابلیت های مسکن در منزل خود اظهار بی اطلاعی کرد .

رنو به او گفت اگر او دلایل خار نوال میسر نمی بود در آنصورت میبایست برحم و شفقت هیات داوروی متوسل شده به لطف اعضای محکمه چشم امید دوخت ، و باید عقیده آنها را علیه خار نوال تجویز کرد رنو با مهارت زیاد نظر هیات داوروی و اعضای محکمه رابه نفع لیبو تا بر گردانده ایشان رابه بیگنا هری معتقد ساخت .

یک دالرو هجده سنت این مبلغ قیمت یک بوتل تابلیت مسکن میباشد .

چرندو با تاثیر یک مشت پر از سکه های خردبول را از جیب خود بیرون آورد . - ۷۰ سکه ۲۵ سنتی ، یک پنچ سنتی و یک سکه یک پسنی را حساب کرده سپس تمام سکه ها را بروی میز انداخت سکه های پول بروی میز به سمت خارنوال لولید خارنوال برای گرفتن سکه ها دستش را دراز کرد . چرندو با تاثیر سرش را تکان داد ، خنده آندو هباری کرد و اظهار داشت : - بشما اقلای وکیل تعقیب می گویم که



# د گلو گوده

شوم . هغه لاپخېل کورته رسيدلی  
هغه چه په ورو و ډاډه غوندي آواز  
سره می ور پسی غږ کړ چه : (مور  
پجانی لږه غوندي راتم شه ) .  
دهغی خیال اوس د خپل شپید .  
پچی له روح سره خوږه مرکه جوړه  
کړی وه او خان راته مقصر غوندي  
سکاره شو چه په دغسی شانی یوه  
رنگین فکر کښی می د هغی په  
خواسو کښی بدلون راووستولی  
له نیکه مرغه چه زما دغه آوازدهغی  
باشهامتته زړه ته لا زیات قوت  
ورویاښه او هغه په دغه خیال سره  
منخ په شا باندي راوخرخیده چه  
غوندي شپید حبیب الله می را پسی  
زاروان دی خو افسوس چه زه بل  
خوک وم . هغه راتم شوه او زه  
ورپسی ورورسیدم اوزمادور رسیدو  
سره می راباندي غږوکړ چه (زویه  
ته خوک یی؟)

ورته می خواب ورکړ : مورجانی  
پو دپسی گرځنده انسان یم او له  
هغه وخته راهیسی چه نه له کوره  
خخه راووتی او دا دی بیر ته خپل  
کورته روانه یی نو ما تر همدنا اوسه  
پوزی ستا د حرکاتو ماجرا ټوله  
تعقیب او تر سترگو تیره کړه ، هیله  
مچ چه اوس به می د خپل زپکي  
دپت اسرار په رالو خولو سره دزړه  
نډیښته راتسکین کړی .  
پو واری خو یی په باشهامتته او  
رور غوندي آواز سره په خبروکولو  
باندي پیل کاوه خو افسوس چه  
پریو ونیوه او دیوه اوږده اسویلی  
پستلو سره یی د ننکیالی ماجراد  
پانولو خخه راته کیسه وکړه .

سبا خم ، همدغه گلو نه ورته  
سوغات یو سم او بیا بی دیو خه  
وخت دپاره دقبر دپاسه له روح سره  
دزړه خواله وکړم ، بیا به همبوخلی  
دخپل هماغه شپید بچی د کوچنیوتوب  
او زلمیتوب دوری راویادوم او خپله  
مورنی مینه به دهغه د مزار سره  
ولوبوم .  
دشپید مور را ته همدا وویل او  
دواړه دهغی دکلا دروازی ته ورسیدو  
دافغانی لوری خاصی په درناوی یی  
راته د شپي کولو سم وکړولی ما  
دهغی قدر منی مور لاسونه ور خخه  
مچ کړل او بیا کله چه د خپل کور  
په لوری وخو خیدم نو همدغه خاطره  
می د زړه د بورجل د پاسه په گډیدو  
وه تر خو چه می دقلم په خو که او  
دکاغذ پر منخ باندي ورکړه او دگلو  
دکودی تر عنوان لاندي می دژوندون  
دمجلی گرانو لوستونکو ته وړاندي  
کړه .

دغی خپل حق گران شپید زوی  
ته ور پل کړی او خپلی افغانی یی  
می په اخلاص ورته بښلی دی خکه  
چه هغه نه یوازی زما بلکه د ټولو  
افغانانو خو په تیره بیا دمخرو مو  
هیواد والو دپاره دژوندانه دراتلو نکو  
نیکمرغیو د حصول په هیله دتن جامی  
په وینو سری کړی .  
گرانه :

دشپید مور را ته همدا وویل او  
دواړه دهغی دکلا دروازی ته ورسیدو  
دافغانی لوری خاصی په درناوی یی  
راته د شپي کولو سم وکړولی ما  
دهغی قدر منی مور لاسونه ور خخه  
مچ کړل او بیا کله چه د خپل کور  
په لوری وخو خیدم نو همدغه خاطره  
می د زړه د بورجل د پاسه په گډیدو  
وه تر خو چه می دقلم په خو که او  
دکاغذ پر منخ باندي ورکړه او دگلو  
دکودی تر عنوان لاندي می دژوندون  
دمجلی گرانو لوستونکو ته وړاندي  
کړه .

## بقیه ص ۸ مسافرت تاریخی

خواهد نمود . بعدا وارد تل ایپ می  
شود واز آنجا به ارون مسافرت می  
نماید .

قابل یاد آوری است که بعداز روزولت  
فقیه ر نیکس جمهور  
امریکا طی سالهای ۱۹۳۰ این نخستین  
باراست که یک رئیس جمهور امریکا  
په شرق میانه مسافرت میکند گویا  
مسافرت نکسن بحیث رئیس جمهور  
ایالات متحده امریکا در مدت بیش  
ازسی سال بار اول در شرق میانه  
صورت میگردد .

واز آنجاییکه مدتی بعد ازین  
مسافرت نکسن به اتحاد شوروی  
سفر میکند بناء ملاقات هاو مذاکرات  
او با زعمای عربی شاید در جریان  
مذاکرات وی با زعمای اتحاد شوروی

# خوانندگان عزیز

بیگانه نیست در نخستین لحظات با  
من تشریفا تی می رقصید ولی یکبار  
متوجه شدم که آهسته آهسته دستم را  
فشار میدهد . اینکار را یکمرب تبه دیگر  
هم تکرار کرد نمیدانم چرا اینطوری  
دستم را فشرد . بعد ها مرا درآغوش  
کشید و آهسته در گوشم نامم را  
زمزمه کرده گفت من شما را می  
شناسم .

بوی مشروب که خورده بو دبخوبی  
احساس میشد .

بعد هم مرا تنگ تر  
به آغوش کشید و گفت :

تو را دیر یست می شناسم گفتم  
من شما را ندیده ام .

وبه این ترتیب با من گرم گرفت و  
وقتی هم رقص تمام شد آمد و در  
پهلویم نشست . دستم را در دست  
خود داشت راست بگویم من هم از  
اینکار چندان بدم نمی آمد و احساس  
کنگی در وجودم بیدار میشد . آن  
شب گذشت وما چندین بار با هم  
دیدیم و کار مان بجاهای که اصلا  
من نمی خواستم کشید اودر واقع  
ظاهرا مرادوست میداشت تا خواسته  
های خودش را عملی کند . بعضا کار  
های از او سر میزد که مرا نسبت  
به او مشکوک میساخت مثلا یکی دو  
باری که از او خواستم تا تصمیم اش  
رابگیرد وضعم را روشن سازد تعقل  
کرده و این عمل او چندین  
مراتبه تکرار شد ...

لیلا عزیز ! اگر قرار با شد  
تمامی قصه را برایت می نویسم دیدم  
بان ناگزیر خواهد بود یاد داشت  
های مرا نیز تنظیم کند خلاصه اینکه

## دولفین

تا حال هیچکس موفق نشده است  
که زبان دو لفین ها ونهنگ ها را  
کشف کند گر چه آنها بین خود  
صمیمیت میکنند دانشمندان یقین  
دارند که آنها دارای زبان ساده  
هستند و احتیاجات ساده خود را مانند  
گرسنگی درد ، خطر ، احساس تنهایی  
و تاجر را بیک دیگر می فهمانند .

متاسفانه در سالیان اخیر قسمت  
زیاد این حیوانات مورد شکار قرار  
گرفته اند که اغلب به کشته شدن  
واز بین رفتن دو لفین می انجامد .

مفید ثابت شود . وشاید این مسافرت  
به نکسن در قضیه و اثر گیت هم  
معاونت کند واز مثبت بودن بسا  
ارتباط به جهان عرب هیچ شکمی موجود  
نخواهد بود .

فریب ان پسرک را حوردم و در آخرین  
روز ها که از من خسته شده بود  
از من کنار گرفته و  
جوابم داد . حالا من هم  
نمیدانم چه کنم . هیچ چیز هم نمی-  
تواند مراقب سازد چون وقتی انسان  
در برابر یک عمل انجام شده قرار  
گرفت کاری نمی تواند بکند چون  
به سختی بیچاره و عاجز میشود . من  
اینطور فکر میکنم تا دیگر ان را چه  
نظری درین مورد باشد .

ولی یک چیز را خوب میدانم و آن  
اینکه من اولین و آخرین دختری  
نخواهم بود که فریب همچو اشخاص  
را میخورند این اعمال نشا نه  
محرومیت است و فساد ، که از  
خصوصیات منحصر بفرد آدم های  
حیوان صفت است .

نتیجه اینکه من تنها نیستم . و  
مثلا تو را می بینم و دیگران را که  
راهی مشترکی راپیموریم و پز هم  
عده درین راه از عقب ما کشیده  
خواهند شد . اما واقعیت اینست که  
بایست مبارزه جدی برای از میان  
رفتن این مفاسد صورت گیرد .

خوشی مان باید این باشد که رژیم  
نوین جمهوریت علیه این مفاسد به  
سختی مبارزه خواهد کرد و دیر یا  
زود انسا نهی بد بخت و دردمنشی که  
ترا فریفتند و مرا و دیگران را ، نا بود  
خواهند شد .

## سپاسگذاری



بابر ازسپا سگزاری از زحما تیکه  
نباغلی دو کتور اوم پرکاش پیاسا ،  
شف سرویس جراحی ابن سینا  
روغتون در عملیات خیلی مهلك واعاده  
صحت پدرم حاجی فتح محمد جگرن  
متقاعد کشیده اند . موفقیت بیشتر  
همچو دوکتوران جوان وهمکاران شان  
هر یک دوکتور سید نجیب الله  
ستومان سرو کتور محمد قاسم بابری  
ودو کتور محمد قاسم امین زوی را  
در راه خدمت ب مردم در پرتو نظام  
جمهوری از بارگاه خداوند (ج)  
مسالت مینما یم .  
(نجیبه سیف وفامیل)



# اعلامیه مشترک افغانستان و ...

سیاست خارجی صلح جویانه افغانستان را توضیحات دادند .

طرف شوروی متذکر شده که مردم شوروی فعالیت متمر مردم کار دوست افغانستان را با حسن نظر دیده و از موفقیت های شان در اعمار حیات جدید ابراز مسرت نموده و همچنان به اهمیت سیاست خارجی صلح جویانه، بیطرفی مثبت، عدم اشتراك در بلاکهای نظامی مبارزه در راه صلح و همکاری های بین المللی که از طرف حکومت جمهوری افغانستان بصورت مداوم دنبال گردیده است اشاره نمود .

زعمای شوروی اظهار کردند که اتحاد شوروی به تاسی از اصول همسایگی نیک و دوستی با جمهوری افغانستان از مساعی مردم افغانستان بمنظور ترقی و تحکیم حاکمیت و استقلال ایشان در آینده نیز پشتیبانی خواهد کرد .

دورنمای همکاری، اقتصادي رئیس دولت جمهوری افغانستان وزعمای شوروی در مورد وضع کنونی و دورنمای همکاری اقتصادی بین دو کشور تبادل نظر کردند . در چوکات این همکاری ها یک سلسله پروژه های مهم صنعتی و سایر تاسیسات از قبیل فابریکه های برق آبی، فابریکه کود کیمیاوی، شاهراه ها، فارم های میکانیزه دولتی، تاسیسات آبیاری، موسسات تعلیمی که در افغانستان بوجود آمده و یا در حال ساختمان میباشد و نیز تحویلدهی گاز و سایر اموال عمده از افغانستان به اتحاد شوروی صورت میگیرد . علاقمندی جانبین برای انکشاف مزید همکاری های اقتصادی متکی با منافع مشترک بین جمهوری افغانستان و اتحاد شوروی سوسیالیستی در ساحات مختلف بر اساس موافقتنامه های موجود و در کشور مورد تأیید قرار گرفت .

نظریه تعابیل طرف افغانی طرف شوروی اظهار آمادگی کرده است که در اعمار و تاسیس یکمده از پروژه های جدید به جمهوری افغانستان مساعدت نماید .

طرفین تأیید نمودند که روابط اقتصادی بر اساس طویل المدت یاد نظر داشت پلان های انکشاف اقتصاد ملی هر دو کشور قایم گردد و موافقه نمودند برای نیل بایمن منظور موافقتنامه مربوطه آماده گردد .

طرفین متذکر شدند که علائق تجارتی بین جمهوری افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

که بایزوری دقیق از اصل تساوی حقوق و منفعت متقابل صورت گرفته بطور موفقیت آمیز انکشاف بیابد . موافقتنامه جدید افغانستان و شوروی در مورد تجارت و تادیبات که در مارچ سال جاری عقد گردیده است براساس توسعه علائق مزید تجارتی شرایط مساعدی را فراهم مینماید و باین علائق جنبه طویل المدت و مستحکم میبخشد .

همچنان راجع به ازدیاد تحویلدهی افلامی که برای اقتصاد ملی هر دو کشور ضروری است توافق حاصل شده است .

طرفین با در نظر داشت علائق دوجانبه که در اعمار و توسعه است به تشکیل کمیسیون مشترک افغانستان و شوروی برای همکاری های اقتصادی و تخنیکي موافقه کردند .

طرفین مذاکرات انکشاف مساعد علائق افغانستان و شوروی را در احاطه کلتور، معارف، صحت عامه، رادیو، سیور و توریزم حسن استقبال کرده و از توسعه و تحکیم مزید همکاری در ساحات مذکور طرفداری نمودند .

در مسایل بین المللی طرفین توافق کردند که در امور افغانستان و زعمای شوروی رضایت مندی خاطر نشان ساختند که موفق های افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در مورد عده زیادی از مهمترین مسایل بین المللی با همدیگر نزدیک ویا منطبق میباشد . آنها تصمیم خویشرا در مورد ادامه مساعی مزید در راه مبارزه برای صلح امنیت بین المللی و انکشاف همکاری مساوی الحقوق بین دول اظهار نمودند .

طرفین عقیده دارند که وظیفه تمام مردمان و همه آنها بیکه امر صلح را گرامی میدانند عبارت از این است که به تقویه جریان گنونی تخفیف کشیدگی بین المللی مساعدت نمایند و سعی بعمل بیاورند تا این جریان جنبه غیر قابل بازگشت را به خود گرفته تمام مناطق جهان را دربر گیرد . این امریست که با منافع ملل بزرگ و کوچک مطابقت دارد .

شوروی به تأمین صلح و همکاری در تأمین صلح و همکاری در آسیا

جمهوریت افغانستان و اتحاد آسیا عمیقاً علاقمند هستند و اظهار عقیده میدارند که ایجاد سیستم

امنیت توسط مساعی مشترک تمام دول آسیا با منافع مردمان آسیا مطابقت خواهد داشت و این امر مستلزم حل و فصل مسایل مورد اختلاف از طریق وسایل مساومت آمیز و از بیسن برودن بقایای استعمار می باشد .

افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در آینده نیز برای کامیابی در راه تخفیف کشیدگی و بهبود اساسی فضای سیاسی و ایجاد اوضاع صلح پایدار و دایمی در تمام آسیا با تمام وسایل مساعدت خواهند نمود . ضمناً خاطر نشان شد که عادی ساختن اوضاع در آسیا بر اساس اصول همزیستی مسالمت آمیز دول دارای نظام های مختلف اجتماعی و سیاسی و احترام حقوق قانونی ملل امکانات وسیعی را برای انکشاف همکاری همه جانبه و مساوی الحقوق به منفعت مردمان کشورهای آسیا فراهم میسازد .

طرفین به موافقتنامه های ختم جنگ و برقراری مجدد صلح ویتنام که درباریس با امضاء رسیده است و همچنین به اصول توافق ملی بیسن جوانبی که در لاوس متخاصم بودند اهمیت زیاد قایل اند، تطبیق قطعی معاهدات و توافق و فیصله ها از طرف جوانب در امر تعمیر ارمان های ملی مردمان هندوچین مساعدت خواهند نمود .

تقبیح عملیات تجاوز کارانه جمهوری افغانستان و اتحاد شوروی عملیات تجاوز کارانه اسرائیل را علیه کشور های عرب بطور قطع مورد تقبیح قرار میدهند . آنها اظهار میدارند که برقراری صلح پایدار و عادلانه در شرق میانه فقط در صورت بیرون کشیدن بلاشرط و کامل قوای اسرائیل از تمام اراضی عربی که در سال ۱۹۶۷ و متعاقباً اشغال شده و تأمین حقوق حقه مردم عرب فلسطین امکان پذیر است .

طرفین جدا ساختن قوا را در جبهه مصر و اسرائیل و جبهه سوریه و اسرائیل بعیت قدم اول و جزء اصلی از حل و فصل کامل مسأله شرق میانه میدانند . طرفین از برقراری صلح پایدار در شرق میانه به اساس تطبیق فیصله نامه های شورای امنیت و تجدید فعالیت کنفرانس صلح ژنیو اظهار طرفداری نمودند . آنها با عزم راسخ از داعیه حقه دول و ملل عرب به پشتیبانی همه جانبه ادامه میدهند .

جمهوریت افغانستان و اتحاد

جمهوریت شوروی سوسیالیستی از عملی فیصله نامه بیست و هشتمین مساعی کشور های نیم قاره آسیای جنوبی بمنظور تحکیم صلح طرفداری مینمایند . آنها عقیده راسخ دارند که در آسیای جنوبی موجود میباشد حل و فصل آن توسط مذاکرات بین کشور های ذی علاقه بدون هیچگونه مداخله خارجی ممکن بوده و بایست صورت بگیرد .

طرفین اظهار اطمینان راسخ نمودند که موافقتنامه سه جانبه بیسن هند، بنگله دیش و پاکستان که بتاریخ نهم اپریل سال ۱۹۷۴ امضاء شد برای تحکیم صلح و ثبات در نیم قاره و برای بوجود آوردن وضع مساعد جهت انکشاف مثبت علائق صلح و همکاری دوامدار بین کشورهای این منطقه اساس خوبی را فراهم میسازد .

طرفین اظهار امید نمودند که اختلاف سیاسی بین افغانستان و پاکستان از طریق مسالمت آمیز و مذاکرات راه حل بیابد .

جمهوریت افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با رضایت مندی متذکر میشوند که در امر تخفیف کشیدگی و سالم شدن اوضاع در اروپا بیشرکت قابل ملاحظه حاصل گردیده است . آنها برای انجام موافقانه و سریع کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا به نفع مردمان تمام قاره ها و امر صلح جهانی اظهار امید واری مینمایند و متفق الرای هستند که حل و فصل موففانه موضوعات امنیت و همکاری در اروپا برای تحکیم صلح جهانی اهمیت فراوان دارد .

نقش ملل متحد در نقطه صلح طرفین نقش موسسه ملل متحد را در امر حفظ صلح و انکشاف همکاری های بین المللی که سهم قابل ملاحظه دارد مورد تذکر قرار دادند . آنها معتقد اند که رعایت کامل مقاصد و اصول منشور این موسسه و تطبیق دایمی فیصله نامه های موسسه ملل متحد در امور امنیت بین المللی شرط لاینفک و ارتقای موثریت آن موسسه بعیت وسیله مهم تأمین صلح میباشد .

خلع سلاح افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی متفق الرای هستند که اتخاذ تدابیر عملی و موثر در راه خلع سلاح دارای اهمیت فراوانی برای رفع خطر جنگ و تأمین امنیت بین المللی و تخفیف مزید کشیدگی هامیباشد .

آنها از انعقاد کنفرانس جهانی خلع سلاح به منظور قطع مسابقات تسلیحاتی و نیل به خلع سلاح عام و تام تحت کنترل دقیق بین المللی چه در ساحه سلاح ذروی و چه در ساحه سلاح متداول اظهار پشتیبانی نمودند .

افغانستان و اتحاد شوروی تطبیق

عملی فیصله نامه بیست و هشتمین اجلاس مجمع عمومی ملل متحد را در مورد تقلیل ده فیصد بودجه نظامی ممالک عضو دایمی شورای امنیت و استفاده قسمتی از مبلغ صرفه جویی شده را برای مساعدت به کشورهای در حال رشد بعیت امر مهمی تلقی مینماید . طرفین پشتیبانی خود را از اصل عدم توسل به قوه در روابط بین المللی و منع دایمی استعمال سلاح ذروی مصوبه مجمع عمومی ملل متحد مورد تأیید قرار دادند .

نهیضت آزادی بخش جمهوری افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به نهیضت های آزادی بخش ملی در آسیا، افریقا، امریکای لاتین و به مبارزه مردمان مستعبدیده بر ضد استعمار و تبعیض نژادی در آینده نیز با استفاده از هرگونه تدابیر کمک خواهند کرد .

طرفین برای تطبیق سریع و موثر اعلامیه موسسه ملل متحد در باره اعطای استقلال به ممالک و مردمان تحت استعمار اظهار طرفداری نمودند .

طرفین به خاصیت ضد امپریالیستی نهیضت عدم انسلاک و همچنان سهم ممالک غیرمتسلک در راه مبارزه علیه امپریالیزم و استعمار جهت انکشاف همکاری بین المللی و ترقی اجتماعی ارزش مثبت قایل شدند .

اهمیت تماس های شخصی رئیس دولت جمهوری افغانستان و زعمای شوروی با اطمینان به اهمیت بزرگ تماس های شخصی برای توسعه همکاری در تحکیم صلح و امنیت بین المللی و در باره انجام ملاقات های منظم جهت تبادل نظریین شخصیت های دولتی در سویه های عالی و مختلف به توافق رسیدند .

طرف افغانی و طرف شوروی با رضایت مندی متذکر شدند که مسافرت رئیس دولت و صدراعظم جمهوری افغانستان به اتحاد شوروی سهم قابل ملاحظه در تحکیم عسلاقی دوستی و همکاری مشربین جمهوری افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی داشته است .

نیاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم جمهوری افغانستان از جلالتمابان لای پریرنف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ن . و . پاد گورنی صدراعیات رئیس شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ان کاسیگین رئیس شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی دعوت بعمل آوردند تا در موقع مساعد به جمهوری افغانستان مسافرت نمایند . این دعوت با ابراز تشکر پذیرفته شد .

ژوتون



# در تمویل ۲۱۰۰۰

# باقرائت پیام

سا ختمان سیلو سا ختمان فابریکه حلای و نختابی سا ختمان تیلو ن چینل سیستم رادیویی کابل سزار شریف ، احداث لابرا توار تجزیه مواد معدنی سا ختمان میدان های هوایی و غیره تطبیق می گردد.

بناغلی خرم در زمینه پروژه های مذکور در چوکات یک پلان منظم طویل المدت بعد از تکمیل مطالعات اقتصادی که مورد تطبیق قرار خواهد گرفت چنین گفت: محاسبات ابتدایی در مورد موثریت این پروژه هائمان میدان میدهد که با تطبیق پروژه های آبیاری با اندازه هفتصد هفتاد و هفت هزار جریب زمین جدید و هشتصد و پنجاه هزار جریب سابقه که مجموعا یک ملیون و ششصد و بیست و هفت هزار جریب قابل استفاده و بهره برداری خواهد شد.

وی علاوه نمود مطابق تخمینات ابتدایی مجموع مفاد خالص پروژه های آبیاری سالانه در حدود سه ملیارد افغانی بالغ خواهد گردید.

وزیر پلان گفت که با تطبیق پروژه های پیشبینی شده در ساحه صنایع پخته امکان پرسوس بیشتر از سه صد هزار تن پخته در کشور میسر گردید و ظرفیت دستگاه های نساجی ، به یکصد و شصت ملیون مترساقانه گسترش خواهد یافت.

وی در زمینه پروژه های مواد ارتزاقی از قبیل سیلو ها ابراز داشت که مواد ارتزاقی مخصوصا گندم و توزیع مواد مذکور در شهر های مهم کشور بطور مطلوب صورت خواهد گرفت.

همچنین علاوه گردید که بمنظور تحقق ستراتیژی اقتصادی دولت چشم وری افغانستان مبنی بر استفاده مطلوب از منابع طبیعی کشور دولت اتحاد شوروی حاضر شده تا امکانات تخنیک و اقتصادی استخراج معدن آهن حاجی ملک را مطالعه نماید و با عملی ساختن پروژه تصفیه مس که بعد از تثبیت ذخایر اقتصادی معادن مس مورد تطبیق قرار میگردد تغییر اساسی را در سا ختمان صنایع کشور وارد خواهد کرد.

بناغلی خرم افزود همچنان دولت همسایه و دوست چشم وریب افغانستان به تاسی از آرزو های نیک آن کشور را جمع به بهبود موقف مالی چشم وریب جوان کشور آمادگی خویشرا در زمینه تسهیلات مالی ابراز داشته و علاوه بر آن تادیات مبلغ یکصد ملیون روبل قرضه آن کشور که به

نامه نگاران متذکر شده اند که در محافل ولایات ترانه های جمهوریت و مادر از طرف اطفال کودکانها، اعضای خارتدوی و شاگردان مکاتب خوانده شد و کنسرت های اجرا گردید.

همچنان نویسندگان و شعرا بهترین آثار شانرا که بمناسبت بزرگداشت از مقام مادر تهیه نموده بودند در این محافل قرائت کردند که با کف زدن با بدقه گردید.

در بعضی از این محافل برای تقویه صندوق مادر معاونت هم شده است.

روز نامه های مرکز ولایات کشور هم بمقصد تجلیل از مقام خجسته مادر صفحات ۲۳ جوازای شانرا وقف مضامین و مقالات و اشعاری بیرامون این روز نموده اند.

همچنان روز نامه های مرکز فوتوها و بیوگرافی مادران ممتاز و قابل قدر سال را نشر کرده اند.

امسال پنج میرمنی که با امکانات محدود فرزندان صالح و سلیم به جامعه تقدیم نموده اند بحیث مادران ممتاز سال و چارمیرمن بحیث مادران قابل قدر سال تعیین شده اند.

همچنان آثار ادبی و هنری هفده نفر از نویسندگان شعرا و هنرمندان از طرف کمیسون معین جایز جایزه شده است.

اساس موافقتنامه همکاری اقتصادی و تخنیک بین هر دو مملکت بمیان آمده است و بین سالهای ۱۹۷۵ و ۱۹۸۰ قابل اعاده میباشد برای ده سال به تعویق انداخته است.

همچنین مبلغ متذکره که از سال ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۵ به اقساط مساوی قابل تادیه می باشد از تادیه ربح معاف بوده و با این مساعدت ارزنده وضع بیلا نس تادیات جمهوری افغانستان بهبود خواهد یافت.

وزیر پلان در اخیر گفت توافقا حاصله تجارتی بین دو کشور توسعه مزید خواهد یافت و اتحاد شوروی در جریان سال ۱۹۷۴ علاوه از پروتوکل منعقد تجارتی - مقدار بیست هزار تن، شکر ، یک هزار و پنجاه تن روغن نباتی ، یک هزار تن صابون به افغانستان تحویل میدهد که در عوض از افغانستان پخته و میوه جات خشک صادر خواهد شد.

علاوفا در قیمت صدور گاز از کشور ما سر از ماه میزان ۱۹۷۴ تر یید بعمل خواهد آمد.



دکتر محمد حسن شرق معاون صدرا ت عظمی هنگام ملاقات با رئیس هیات اقتصادی کویت بناغلی عبدالطیف الاحمد در عمارت صدارت عظمی.

قرار داد انتقال

## ۲،۸ ملیارد متر مکعب گاز به اتحاد

## شوروی عقد گردید

بیدا لسمیع زمان سر پرست و با ست پلان وزارت معادن و صنایع و بناغلی دوبره شف معاون ریاست کمپنی سیوز گاز اکسپورت اتحاد شوروی امضاء نمودند.

حین امضاء قرار داد دو کتور محمد عالم قریشی رئیس استخراج و انتقال گاز و بناغلی بو لدخ نماینده تجارتی اتحاد شوروی در افغانستان نیز حاضر بودند.

قرار داد انتقال دو ایشار به هشت ملیارد متر مکعب گاز برای سال ۱۹۷۴ از افغانستان به اتحاد شوروی روز ۲۰ جوزا بین دو کشور عقد شد.

به اساس این قرار داد انتقال گاز از شبرغان در سال ۱۹۷۴ از بالای دریای آمویه استفاده از معبر هوا می بطول ششصد و شصت متر که جدیدا بهمکاری اتحاد شوروی اعمار گردید است صورت میگردد.

قرارداد راسا عت ۲ بعد از ظهر ۱ نجنیر بودند.

۱- ایزابلی اوددی میره فردنیانند کلمبوس او دده زامن په هغو خمو او سمندرونو کبني چه کشف کيږي، حاکم او امیر البحر بیژندلی او د حاکمانو او سمندر لرو نکو رسول حقوق او امتیازات به د هغو په باره کبني رعایت وکړي .

۲- په همدغو خمو کبني که د حکمرانانو قاکلو ته اړتیا پيښه شي، کلمبوس دري تنه ټولواکمني او ذ هغی میره ته پيشنهاده کوي او دوی به له دغو دري تنو څخه يو تن وټاکي.

نور بیا

۱۷ مخ پاتی

## کریستوف

کبني دی ، دده پيشنهاده دومره زيات لگښت نه لري، حال داچه که بريالي شي د اسپانيي دپاره د ستمنيو او نيکنامي راولو سبب گرځي . ټولواکمني ايزابلي تر دی اندازی پوري ددغو خبر غوښتو نکو خبرو تر اغيزی لاندي راځي چه وايي . (سره ددی چه د هیواد خزانه تشه ده ، زه دی ته چمتو یم چه خپل جواهرات لاسليک کيږي :

کلمبوس تر ۱۴۹۲ کال پوري خپله هیله له زړه څخه نه باسي ، مگر څرنګه چه د دربار له لاری کوم تمایل نه وینی ، په غمجن زړه پر خپل اس سپریږي او بندر ته د تک په نیت له ښاره وځي، په هغه ترڅ کبني چه په غم خپلی بڼه په لاره کبني دی ، د دوه تنه طرفداران چه (الونزو) او (لویی دوسانتا جلو) نومیږي ، د ټولو اکمني حضور ته ځي او وايي : (کلمبوس یو پوه او باتجربه سپری دی او په سمندرو هلو کبني یی شهرت د ټولو په خوله



# از جهان مودبسوی سینما

مترجم: مهدی را قسی

● معروفترین مودلیست فرانسوی  
رو بسوی سینما آورد او می گوید  
فقط عشق او را باین کار واداشته است.

● ستاره فرانسوی میگوید عشق یک  
مرد زندگی آینده او را تأمین  
و تنظیم خواهد کرد.



سابقه آشنایی این دو نفر چیز تازه نیست ولی عشق آنان موضوعی است کاملاً تازه

خود معروفیتی در فرانسه و سایر ممالک اروپا نیز کسب کرده است شرکت او در فیلم آنهم در بلوی (مارو) این معروفیت را دو بالا ساخته است زیرا قسمیکه در جهان مود موفق به نوآوری های شایان توجه گردید در بازی هنری عم موفقیت های حاصل نموده که از نگاه نقادان عیبی در کار او بملاحظه نرسیده و او را یک بازیگر استاتیک لقب دادند. چه او نقشی را که بعهده گرفته بود با سنگینی و متانت خاص عاملانه و موفقانه انجام داده که این امر در جلب سایر سازندگان فیلم برای استخدام او نقش قابل توجهی را بجاه خواهد ماند. اما در خصوص (ژین مارو) که عمر شانزده ساله در سینمای فرانسه دارد این موضوع قابل تذکر است که گفته شده (مارو) از بزرگترین همکاری های لازم و همه جانبه در مقابل (گاردین) مضایقه ننموده و یک عامل موثر در قسمت توفیق او همکاری همین ستاره (گاردین) را دوست میدارد محسوب می شود.



ژین مارو کیست؟  
این یک ستاره بنام رسیده ایست از فرانسه  
پیر گاردین لباسی را که برای «مارو» تهیه نموده بود در جریان فلمبر داری مشا هده میکند

قاره اروپا او را نیکو می شناسند (گاردین) اولین باری بود که پای در جهان سینما دراز کرد و قبلاً او را فقط یک خالق مود میدانستند ولی معرفت او با (ژین مارو) موضوعی بحساب می رود که پیش از این فلم وجود داشت یعنی فلم اسباب آشنایی آن دورا فرا هم نکرده است تنها آنچه زمینه سازی که توسط این فلم بعمل آمده است نزدیکی آند و با ستاره ازدواج می باشد که بقول (ژین) احتمال آن قوی و شدید می باشد و سرانجام این کار صورت خواهد گرفت.

(ژین مارو) قبلاً با (کلونیل اوریانو) ازدواج نموده بود که در طول مدتیکه با هم زن و شوهر بودند در یک فضای سالم و آرام فامیلی نفس میکشیدند و کوچکترین برخوردی که فضای صمیمیت آنان را خلال کند بمیان نیامده بود تا آنکه تازه کار فلم شروع شد و (ژین مارو) در طول هر روز یکه سپری میشد احساس میکرد بمودبست جوان تدریجاً علاقه میگيرد و این علاقه روز افزون بالاخره بعشق شدیدی مبدل گردید که خود او بهیچ وجه نمیتوانست آنرا نفی کند و موجودیت آنرا نادیده بگیرد.

از جانب دیگر (پیر گاردین) که یکمدت طولی را در جهان مود سپری نموده و با عرضه مود های

«جوانه های فرانسوی» نام یکی از فلم های معروف «ژین مارو» ستاره پر جاذبه فرانسوی است که بکار گردانی «کار لوس دیگوبس» تهیه و به سینما عرضه شده است که مخصوصاً در سینمای اروپا و فلم های عرضه شده سینمای اروپا آوازه غریب برپا نمود ضربه دوم این فلم را همانا ظهور و شرکت (پیر گاردین) معروفترین مودبست فرانسه بمیان آورد چه این مرد به شهرت فوق العاده در جهان مود دارد که کلیه مردمان سرشناس



آشنایی گاردین و مارو تازه نیست و سابقه طولانی دارد





کشید و مود های متنوعه مردانه را نمود پرست ها عرضه و تقدیم کرد توجه اش را بسوی ایجاد مود های زنانه معطوف داشت و بهمین ملحوظ در سال ۱۹۴۴ بسوی بازیس عزیمت نمود و تازه در پا ریس — بمنظور تهیه کاستیوم تیاتر — مستخدم شد و با نشر يك عمل با (جان کوکیتو) مدت شش سال کار کرده تا آنکه نظر به استعدادیکه از او بمشاهده رسید سر انجام بحیث سلطان مود در بازیس قبول شد .

از همین وقت معروفترین — شخصیت های مود دوست جهان بسوی او رو آوردند زیرا ژاکلین کندی ، مار یا گلاس — روت شلید ، روکفل ، مار لئون براندو ، مارچیلو ماستر یانسی و ریچارد برتون کسانی اند که همواره لباس های خود را توسط (بیرگاردین) تهیه مینمایند .

این مودیست جوان در مورد عشق خود گفته است: — (ژین مارو) را مدتها قبل دیده بود ولی درمقابل کوچکترین احساسی که نمودار عشق با علاقمندی باشد نسبت با او در خود سراغ نمیکرد تا زگی مسا معاشرت نزدیک آنها در دایره کار های هنری اورا بسر جدی کشانیده که نمیتواند آنها نادیده بگیرد و اگر روزی این زمینه سازی ها منجر بسازد و او را در دایره کاری هیچکس تعجب نداشته باشد — (بیرگاردین) که اکنون از دایره مود سازی بسوی هنریشمکی گام بر داشته است مودیست ثروتمند که در آمد روزانه او را پول قابل توجه خوانده اند و او مثل دیگر هنر پیشگان بخاطر پول و شهرت خود را بجهان سینما نسپرده است بلکه او بروی يك عشق و علاقه خوراسته خودش را در ساحه يك آزمون بگذارد که آیا از این کار موفقانه بدر شده می تواند با خیر ولی با ملاحظه کار او دائرگتر از نظر نظر نموده که (بیرگاردین) استعداد شگرف و فوق العاده در هنر تمثیل داشته و ممکن است نمایش

**بقیه در صفحه ۵۶**

عکس بالا : ژین مارو و گاردین در صحنه از فلمی که گاردین برای اولین بار در آن هنر نمایی می کند  
عکس پائین : محصول اولین شوت کوره فلمبرداری این عکس است که ژین و مارو یکی از هنر پیشگان فلم تازه گاردین در آن دیده میشود .

است . او در سال ۱۹۲۸ در شهر بازیس بدتیا آمده که ما درش يك رقاصه انگلیسی و پدرش يك هوتلدار فرانسوی بود . او پس از تحصیلات مقدماتی مستقیما بسوی هنر تمثیل متمایل شد و هنوز بسن نوزده نرسیده بود که از دواج کرد . شوهر اولی او (جان لویس ریچارد) نام داشت که بعد از هشت سال زندگی مشترک بالا خره از هم جدا شدند و ثمره ازدواج شان يك پسر بچه بود که بحکم محاکمه بیدر تعلق گرفت .

(مارو) بعد از چند سال نهمایی و مجرد با (اوریانو) از دواج نمود که این اواخر فضای صمیمیت شان رنگ گذشته ها زاندارد این ستاره در سال ۱۹۶۵ بابر ژیکست باردو در يك فلم امریکائی شرکت نمود که شهرت فوق العاده را فلم حاصل کرد . هم چنان (ژین مارو) در سال ۱۹۷۰ در هالیوود فلمی تهیه کرد که نقش مقابل او را (لی ماروین) بعهده داشت که دل الفت پرست او اسمیر قدرت بی نظیر ماروین شده بود . ولی پیش از اینکه نتیجه از این هوس گرفته باشد فاصله بین او شان ایجاد شد و عشق هوس آلود او تدریجا رو بسردی رفت تا اینکه (ژین مارو) گرفتار عشق (گاردین) گردید و زمینه این عشق را بدون تردید فلم زیر کار فرا هم نموده است که ژین و گاردین در آن نقش زن و شوهر نهایت صمیمی را بعهده دارند . نادیده شود آیا حقیقا این دو در آینده نزدیک با هم زن و شوهر خواهند شد یا خیر .

**بیرگاردین کیست؟**

بیرگاردین معروفترین مودیست اروپاست که در سال ۱۹۲۲ در شهر ونیز ایتالیا بدتیا آمده و فرزند یکمرد متمول ایتالیائی است . او پس از تحصیلات مقدماتی شامل اکادمی آرشیتکتست لیورشد ولی از آغاز کار يك تمایل و علاقه شدید بسوی مود و جهان مود در خود احساس مینمود تا آنکه در سن هفده سالگی بتکای استعداد و ذوق و پشت کاری که در این دایره از خود نشان میداد بحیث يك خیاط ورز رسیده و جوان در تهیه لباس های مردانه نزد دیگران معرفی و شناخته شد .

(بیر) وقتی بهجسمال تمام زحمت

**دولتی مطبعه**







**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**